

مناظرة امام جعفر صادق با يك رافضی

تحقيق:

دکتر علی الشبل

ترجمه:

عبدالله حیدری

۱۳۸۸ شمسی

این کتاب از سایت کتابخانه عقیده دانلود شده است.

www.aqeedeh.com

book@aqeedeh.com

آدرس ایمیل:

سایت های مفید

www.aqeedeh.com

www.islamtxt.com

www.ahlesonnat.com

www.isl.org.uk

www.islamtape.com

www.blestfamily.com

www.islamworldnews.com

www.islamage.com

www.islamwebpedia.com

www.islampp.com

www.videofarda.com

www.nourtv.net

www.sadaiislam.com

www.islamhouse.com

www.bidary.net

www.tabesh.net

www.farsi.sunnionline.us

www.sunni-news.net

www.mohtadeen.com

www.ijtehadat.com

www.islam411.com

www.videofarsi.com

بسم الله الرحمن الرحيم
فهرست مطالب

پیشگفتار مترجم	۵
بخش اول: با امام جعفر صادق <small>عليه السلام</small> آشنا شویم	۹
اسم و نست:	۹
لقب:	۱۰
فرزندان:	۱۰
مهم ترین اساتید:	۱۱
بارزترین شاگردان:	۱۲
سخاوت و کرم:	۱۲
حکمت و دانش وافر:	۱۴
شخصیت:	۱۷
ستایش علماء:	۱۹
موضع ایشان در قبال شیخین: صدیق و عمر فاروق <small>رضی الله عنهما</small>	۲۰
بخش دوم: متن مناظره امام جعفر صادق با یک رافضی	۲۳
سماع این مناظره	۳۲
بخش سوم: ضمیمه اول: خصائص ابوبکر صدیق <small>رضی الله عنه</small>	۳۳
ویژگی های ابوبکر صدیق <small>رضی الله عنه</small>	۳۳
بخش چهارم (ضمیمه دوم): درباره مخطوط	۳۷
اول اسم مخطوط:	۳۷

دوم: نسبت مناظره به امام جعفر صادق <small>رحمته الله علیه</small>	۳۷
سوم: توصیف نسخه‌های خطی:	۳۹
۱- نسخه تزکیه:	۳۹
۲- نسخه الظاهریه:	۴۰
چهارم: سماعات و قراءات موجود بر مخلوط	۴۲
پنجم: نمونه‌هایی از هردو نسخه مخطوط:	۴۵
ششم: این سند نسخه الظاهریه است	۴۶
سند و اسم نسخه تزکیه:	۴۶
بخش پنجم: حواشی کتاب	۴۸
فضائل ابوبکر صدیق <small>رضی الله عنه</small>	۴۸
اهل بیت و ابوبکر صدیق	۴۹
فضیلت ابوبکر صدیق در قرآن	۵۱
معیت الله متعال با ابوبکر	۵۲
رشک عمر فاروق به ابوبکر صدیق	۵۲
جریان ارتداد و نقش صدیق	۵۳
یک داستان جالب	۵۴
داستان شب هجرت	۵۵
دروغ صدقه دادن انگشتر در نماز	۵۶
ابوبکر نیز مصداق آیه زکات در رکوع	۵۷
روایتی از امام جعفر صادق	۵۷
فاتح نهاوند	۵۸
قاطعیت صدیق	۵۸

۵۹	پاداش ابوبکر صدیق
۶۰	علی محوری چرا؟!
۶۲	گواهی امام صادق
۶۳	تفسیر رسول خدا
۶۴	اجماع اهل تفسیر
۶۴	یک ویژگی منحصر به فرد ابوبکر صدیق
۶۵	ویژگی انحصاری دیگر ابوبکر صدیق
۶۷	مسابقه ایمان
۶۷	اسمای گرامی الله متعال
۶۸	جبرئیل و ابوبکر صدیق
۶۹	تفاخر در حق
۷۰	شأن نزولی دیگر
۷۰	از فضائل عمر فاروق
۷۱	ایمان بی مثال ابوبکر صدیق
۷۲	از صفات ابوبکر صدیق
۷۲	در باره علی ابن ابی طالب
۷۴	حق جویی نسل جوان
۷۵	صدیق چرا صدیق شد؟
۷۷	یک علت دیگر
۷۷	عقل و ایمان بی مثال صدیق
۷۸	شناخت جبرئیل از صدیق
۷۸	قصیده‌ای در مدح صدیق

۷۹	بخشش خداوند برای صحابه
۸۰	آیه ذوی القربی
۸۰	تفسیر روافض
۸۱	ابوبکر سردار امت
۸۲	دیدگاه مهم امام صادق
۸۲	سند یک حدیث
۸۳	از فضائل عایشه صدیقه
۸۵	از فضائل فاطمه زهراء
۸۷	از موافقات عمر فاروق
۸۷	نقش منافقان در جنگ جمل
۸۹	خلافت امت محمدی
۹۰	خلفای راشدین اولین مصداق آیات
۹۰	لزوم توبه فوری
۹۱	صحابه پیشگامان در حشر
۹۳	نتیجه‌گیری مترجم

پیشگفتار مترجم

با سلام و تحیات خالصانه خدمت تمامی خوانندگان عزیز و گرامی برادران و خواهران دینی! خداوند متعال را شاکر و سپاسگذارم که اینک کتاب ارزشمند «مناظره امام جعفر صادق با یک رافضی» را که سال‌ها پیش ترجمه کرده بودم خدمت شما تقدیم می‌کنم.

با عرض پوزش آنچه در پی خواهد آمد نوشتاری از مترجم است که برای مقدمه انتخاب کردم چون فعلاً فرصت نوشتن مقدمه ای فراهم نشد در فرصت مناسب انشاءالله مطالبی را که لازم باشد یاد داشت خواهم کرد اگر دوستان اشکالات و نواقص را یادآوری کنند ممنون خواهم شد.

«کینه توزان و مریضان جهل و نفاق نمی‌توانند تحمل کنند و با کلمات زشت خود گویا می‌توانند اوراق پاک تاریخ زرین آنان را لکه دار کنند! هیئات هیئات! و گویا دانسته یا ندانسته امروز هم می‌خواهند با این برخورد منفی و حرکت متهورانه خود همانند جدشان ابولؤلؤ قلب پاک پیامبر و آل بیت اطهار و صحابه اخیارش صلوات الله وسلامه علیهم أجمعین را برنجانند! غافل از اینکه آنان به آرمان خود رسیدند و خوشنودی پروردگارشان را خریدند، خداوند از آنان راضی شد و آنان از خداوند راضی و خوشنود گردیدند، خوشا به سعادتشان.

شگفت‌انگیز اینکه اینها مدعی اسلام ناب محمدی و پیروی از اهل بیت هستند کدام اهل بیت؟! و کدام اسلام ناب محمدی؟! اهل بیت پیامبر گرامی علیهم‌السلام که نور چشم‌شان امام صادق است، چنین عقیده دارند، شما از کدام اهل بیت سخن می‌گوئید؟! منظور شما کیست؟! اسلام ناب شما به کدام محمد منسوب است?!.

اگر منظورتان خاتم پیامبران و رسولان حضرت محمد مصطفی صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم است؟ اگر

منظورتان داماد ابوبکر صدیق و عمر فاروق است؟ اگر منظورتان پدر دو تا همسر گرامی عثمان ذی النورین است؟! اگر منظورتان همان اسلامی است که با شمشیر و خون صحابه جانباز پیامبر ﷺ به خارج از جزیره العرب رسیده و کاخ‌های زر و زور و تزور را در همه جا درهم شکسته، پس ببخشید اشتباه می‌کنید و راهی که شما در پیش گرفته‌اید به خرابستان است؟!

چرا به خلق الله دروغ می‌گوئید؟! چرا اسلام را دین کینه و جسارت و نفرین و منفی بافی و حقه بازی معرفی می‌کنید؟! از خدا بترسید از قبر تاریک حذر کنید، از وقوف در پیشگاه ذاتی که به دروغ عدالت را جزو اصول دینش می‌دانید بترسید، از دوزخ بترسید، از پیامبر عزیز و گرامی ﷺ خجالت بکشید، از اهل بیت حیا کنید.

تا به کی می‌خواهید جهانی را با دروغ سرگرم کنید، تصور نمی‌کنید که همچنانکه دارد کم کم دروغها رو می‌شود همه دروغ‌هایتان روشود؟ حتی نزدیک‌ترین افراد و مخلص‌ترین مریدهایتان در چشمانتان چشم بیندازند و بگویند چرا به ما دروغ گفتید؟! همانهایی که شما را تأمین می‌کنند، هزینه چاپ و نشر دروغ‌هایتان را می‌پردازند؟ هزینه تمام دروغ پردازیهایتان را می‌پردازند!.

تصور نمی‌کنید روزی در داخل منزلتان و داخل دفترتان، بغل دستتان در ماشین، داخل مسجد و حسینیه سرکلاس و حتی در خیابان به شما بگویند چه لزومی داشت که به ما دروغ بگوئید؟!

چرا با سرنوشت ما بازی کردید این معامله، معامله آخرت است شوخی نیست، کار شرکت و کارخانه‌ای نیست که اگر فسادش آشکار شد حد اکثر یک ضرر مالی باشد. خیر، بعد از مردن دیگر بازگشتی نیست، اینجا اگر پول‌های شما قلابی در آمد می‌توانید تحمل کنید اما تصور کنید که ایمان و اسلام ناب و ادعاهای گزاف شما آنجا قلابی درآید!.

آنجا بگوئید که متأسفانه اشتباه کردید سکه‌هایتان قلابی است به چه دلیل؟! به دلیل

اینکه خدا می‌گوید من این اسلام را نخواسته بودم! جبرئیل بگوید من این اسلام را نیاورده بودم! پیغمبر ﷺ بگویند من چنین اسلامی تبلیغ نکرده بودم! و اهل بیت بگویند ما این اسلام را نمی‌شناسیم!! بقول مرحوم علامه اقبال لاهوری:

ز من برصوفی و ملا سلامی که پیغام خدا گفتند: ما را
ولی تاویلشان در حیرت انداخت خدا و جبرئیل و مصطفی را
تصور کنید واویلا چه ثمری دارد؟! گریه و ناله چه فایده‌ای دارد؟!

روزی عمر فاروق رضی الله عنه از کنار صومعه‌ای می‌گذشت که چهره خسته راهبی نگاهش را جلب کرد، ایستاد و به فکر فرو رفت! یکی از اصحاب عرض کرد: گویا در چیزی فکر می‌کنید فرمودند: به حال این بیچاره فکر می‌کنم که با وجود این همه عبادت و خستگی و تحمل سختیها در نهایت جایش دوزخ است آنگاه آیه کریمه سوره غاشیه را تلاوت فرمود: ﴿عَامِلَةٌ ثَابِتَةٌ ۝ تَصْلَى نَارًا حَامِيَةً ۝﴾ [الغاشیه: ۳-۴]. «تلاشگر و در زحمت به آتشی سوزان درآیند از چشمه‌ای داغ و جوشنده به آنان آب نوشانده شود».

لذا انسان همیشه باید در طلب حق کوشا باشد داستان سلمان فارسی رضی الله عنه نمونه بسیار جالب و آموزنده‌ای است، که چند دین را تحقیق و مطالعه کرد تا اینکه به مقصود رسید. بنابراین آیه کریمه: ﴿فَبَشِّرْ عِبَادَ ۝ الَّذِينَ يَسْتَمِعُونَ الْقَوْلَ فَيَتَّبِعُونَ أَحْسَنَهُ ۝﴾ [الزمر: ۱۷-۱۸]. «راهنمای بسیار جالبی است برای کسانی که در پی حق باشند که انسان از خواندن و شنیدن هیچ سخنی انکار و ابا نداشته باشد».

شاید حق در همانجا باشد که او میل شنیدنش را ندارد، شاید کسانی که نفعشان را در دور نگهداشتن مردم از دانش و تحقیق می‌بینند نگذارند که کسی تحقیق کند، اما انسان حق جو و حق طلب و تشنه حقیقت و دلسوز به آینده خویش همیشه در تلاش است. اگر شبهه‌ای، نکته ضعیفی، احساس کرد آنرا زیر نمی‌زند بلکه فوراً تحقیق می‌کند دیدگاه مخالف را می‌خواند، جواب اشکالش را پیدا می‌کند، و از نشستن با هیچ کس و شنیدن دیدگاههای دیگران ترس و حراسی ندارد.

از خداوند هادی عاجزانه خواستاریم که همه ما را به راه راست هدایت کند و حق را آنگونه که هست و سبب سعادت و رستگاری می شود به ما بنمایاند و توفیق پذیرش و پیروی عنایت فرماید. آمین».

تذکر این نکته لازم است که حواشی کتاب را لازم دیدم جداگانه در آخر کتاب بیاورم و آنرا اندکی خلاصه نموده برایش تیتراهای مناسبی انتخاب کنم تا خواننده را خسته نکند. و همچنین تیتراهای سایر مطالب کتاب طبق معمول از مترجم است. مهمترین موردی که در مقدمه لازم بود به آن اشاره کنم موضوع رافضه است چون اسم کتاب چنین است لازم بود توضیح داده شود:

«زمانی که زید بن علی علیه السلام در کوفه علیه حکومت اموی قیام نمود شیعیان در مورد شیخین (ابوبکر و عمر) از وی پرسیدند، از آنها تبری نجست؟.....بخاطر همین عده ای از مردم کوفه از سپاه زید خارج شدند وی آنان را رافضی خطاب نمود. (شریف یحیی الامین، ۱۲۰، ۱۱۹ چ ۱۴۰۶ هـ و تاریخ طبری ج ۵ ص ۱۶۵ و العیون الحدائق ج ۳ ص ۶۵ و کامل ابن اثیر ج ۵ ص ۸۶).

با التماس دعای خیر برادر کوچک شما

عبدالله حیدری

دیماه ۸۸ شمسی مدینه منوره

بخش اول: با امام جعفر صادق علیه السلام آشنا شویم

اسم و نست:

ایشان امام جعفر بن محمد بن علی زین العابدین بن حسین بن علی ابن ابی طالب پسر عموی حضرت رسول صلی الله علیه و آله و سلم و ابن فاطمه بتول علیها السلام دختر گرامی پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم است. این نسب ایشان از طرف اصول بود. و اما از طرف دایی هایشان: ایشان از دو جهت فرزند ابوبکر صدیق رضی الله عنه افضل ترین ولی خدا و صحابی بزرگوار رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم است لذا امام صادق می فرماید: «ولدي ابوبکر الصدیق مرتین». «ابوبکر صدیق از دو طرف جد من است».

با این تفصیل که: مادر ایشان ام فروه بنت قاسم بن محمد بن ابی بکر صدیق رضی الله عنه است و مادر ایشان - یعنی مادر بزرگ مادری ایشان - اسماء بنت عبدالرحمن بن ابوبکر صدیق رضی الله عنه است.

کسی که نسبش اینگونه باشد که از یک طرف فرزند پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم و از طرف دیگر فرزند ابوبکر صدیق رضی الله عنه آنهم حضرت صدیق از دو جهت پدر بزرگ ایشان باشد، با آن دینداری و تقوا و قربتش به پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم محال است که پدر بزرگش را بد ببیند، یا با او کینه داشته باشد یا او را دشنام دهد و لعنت کن.

زیرا قطع نظر از دین و تقوا و کمال علم و دانش و فضیلت حتی اخلاق و مروت عربیت و بزرگواری اش به او اجازه چنین جسارتی را نمیدهد. ایشان در سال ۸۰ هشتاد و هشت قمری در مدینه منوره متولد شد و در سال ۱۴۸ قمری در سن ۶۸ سالگی در مدینه منوره چشم از جهان فرو بست.

لقب:

امام جعفر بن محمد به صادق لقب یافت، و این لقب آنقدر برایشان غالب شد که هرگاه ذکر می‌شد جز ایشان ذهن کسی به جای دیگری نمی‌رفت. علت شهرت ایشان به لقب صادق این بود که ایشان در گفتار و کردار و رفتارشان صادق بود جز صداقت و راستی از ایشان هرگز دروغی ثابت نشده است. بقول شاعر:

بأبيه اقتدي عدی بالكرم ومن يشبه أباه فما ظلم
عدی درسخاوت به پدرش گرویده است

و کسیکه به پدرش شباهت داشته باشد زیاد روی نکرده است.

و پدران ایشان صادق‌ترین انسان‌های دنیا بودند، از یکسوی رسول امین صلی الله علیه و آله که حتی در میان کافران و مشرکان و به اعتراف آنان صادق و امانت دار بود. و از طرف دیگر پدر بزرگش ابوبکر، صدیق این امت که خداوند متعال در باره‌اش (در آخر سوره توبه) چنین نازل فرمودند:

﴿يَا أَيُّهَا الَّذِينَ ءَامَنُوا اتَّقُوا اللَّهَ وَكُونُوا مَعَ الصَّادِقِينَ﴾ [التوبة: ۱۱۹]. «ای مؤمنان از

خدا بترسید و با راستگویان باشید».

خلاصه ایشان به این لقب شهرت یافت و علماء ایشان را به همین لقب می‌شناسند و معرفی می‌کنند. از دیگر القاب ایشان (امام) است که واقعا شایستگی آنرا دارد، و همچنین (فقیه) از القاب دیگر ایشان است اما چنانکه مخالفین ایشان مدعی هستند ایشان معصوم نیستند زیرا خود ایشان این چیز را از خود نفی کرده است، مقام عصمت جز پیامبران صلی الله علیه و آله که در تبلیغ رسالتشان به آن نیاز دارند و خداوند به آنان عنایت فرموده هیچ انسان دیگر معصوم نیست.

فرزندان:

امام جعفر صادق علیه السلام فرزندان زیادی بجای گذاشتند:

۱- اسماعیل که بزرگ‌ترین فرزند ایشان است و در حیات ایشان در سال ۱۳۸ هجری وفات نمود، و فرزندی بنام محمد بن اسماعیل از خود به جای گذاشت، محمد فرزندان زیادی داشت که هر کدام آنان نسلی بجای گذاشتند.

۲- عبد الله، لذا کنیه ایشان ابو عبدالله بود.

۳- موسی که به کاظم لقب یافت، شیعیان اثناعشری او را بعد از پدر امام هفتم می‌دانند، از همینجا اختلاف کردند، اسماعیلی‌ها فرزند اول ایشان اسماعیل را امام می‌دانند و اثناعشری‌ها موسی کاظم را امام گفتند.

۴- اسحاق

۵- محمد

۶- علی

۷- فاطمه.

مهم‌ترین اساتید:

امام جعفر صادق علم و حدیث را از طبقه عالی از علماء آموختند، زیرا ایشان اواخر عصر صحابه را درک کردند، مانند سهل بن سعد ساعدی و انس بن مالک (رضی الله عنهما). از پدرشان محمد بن علی باقر هم زیاد روایت کرده است، باقر فاضل و ثقة است اکثر محدثین از ایشان روایت کرده‌اند، وفات ایشان تقریباً سال ۱۱۰ هجری بود، اکثر روایات ایشان از طریق پدر از جدش حسین بن علی یا علی ابن ابی طالب از رسول خدا (صلی الله علیه و آله) است و این به اعتبار سند عالی‌ترین روایات وی است و اینها بهترین نمونه روایات پسران از پدرانشان است.

از دیگر شیوخ امام صادق سردار تابعین عطاء بن ابی رباح، محمد بن شهاب زهری، عروه ابن زبیر، محمد بن المنکدر، عبد الله بن ابی رافع، وعکرمه مولی ابن عباس است. کما اینکه از جدش قاسم بن محمد بن ابوبکر نیز روایت کرده است و اکثر شیوخ ایشان

از علمای مدینه است، همه اینها که ذکر کردیم امامان ثقه، معتمد، دیانتدار، صادق، عادل، و امانت دار هستند، خداوند همه‌شان را رحمت کند.

بارزترین شاگردان:

کسانی که از ایشان علم آموختند چه علم روایت و چه علم فقه عده بزرگی از علماء و حفاظ ثقه و معتمد هستند که مشهورترین آنان عبارتند از: یحیی بن سعید انصاری قطان، یزید بن عبدالله بن الهاد اللیثی المدنی - ایشان از امام صادق از سن بزرگتر بودند و ده سال پیش از ایشان وفات نمود، عبدالملک بن عبدالعزیز بن جریج که از همدوره‌های ایشان است، ابان بن تغلب، ایوب سختیانی، ابوعمر و بن العلا، مالک بن انس الاصبیحی امام دار الهجرت، سفیان ثوری، امام نقاد شعبه بن الحجاج، سفیان بن عیینه، محمد بن ثابت بنانی، و بسیاری دیگر.

از میان شاگردان، بعضی بیشتر از ایشان فقه آموخت و با ایشان هم نشین بود و حدیث روایت کرده از این جمله امام مالک و امام ابوحنیفه رحمت الله علیهما بطور خصوص قابل ذکر است.

تمام اصحاب صحاح سته از ایشان حدیث نقل کرده‌اند، البته امام بخاری در صحیح نه بلکه در کتاب‌های دیگرش از ایشان حدیث نقل کرده است، برآستی که ایشان امام صادق ثقه و صدوق و امام و فقیه بود، رحمت خدا بر او باد.

سخاوت و کرم:

ایشان در میدان کرم و سخاوت منزلت فوق العاده‌ای داشتند و این امر از ایشان و از خاندان سخاوتمند نبوت امر عجیبی نیست، جد بزرگوار ایشان رسول الله ﷺ (به تعبیر حدیث شریف) از باد هم سخاوتمندتر بودند، نمونه‌های بارز و بی‌شمار کرم آنحضرت، چه در غزوات و چه در مواقع مختلف دیگر، روشن و آشکار است بقدری سخاوت میکردند و با دست باز میدادند که هیچ نگرانی و ترسی از فقر و تنگدستی نداشتند.

هیاج بن بسطام تمیمی شاگرد امام جعفر صادق (علیه السلام) درباره سخاوت ایشان چنین می‌گوید:

«كان جعفر بن محمد يطعم حتى لا يبقی لعیاله شیء». «امام صادق (علیه السلام) بقدری با دست باز غذا میداد که برای فرزندان خودش چیزی باقی نمی‌گذاشت». و این بخشش و سخاوت کسی است که از فقر و تنگدستی نمی‌ترسد. روایت شده که وقتی از ایشان در باره تحریم ربا پرسیده شد فرمودند: «لئلا یتمانع الناس المعروف» «انگیزه حرام شدن ربا این است تا اینکه مردم از کار خیر باز نایستند». این دلالت بر سخاوت و اطمینان نفس می‌کند. می‌گویند که ایشان گاهی بخاطر اینکه صلح بین مردم برقرار شود حاضر میشد از جیب خودش خسارت آنان را تحمل کند.

همچنین گفته میشود که ایشان در انفاق و خرج کردن مخفیانه مشابَهت زیادی به جدش امام زین العابدین علی بن حسین (علیه السلام) داشت، عادت ایشان چنین بود که در تاریکی شب باری از نان و گوشت و پول را بر دوش می‌گذاشت و بر فقراء و بین مستمندان مدینه تقسیم میکرد.

این عادت همچنان ادامه داشت تا اینکه وفات نمود و مردم زمانی فهمیدند که مستمندان در ماندند و کسی نبود که نیازشان را برآورد.

پس خداوند رحمت کند ایشان را، امیدوارم خداوند ایشان را در زمره کسانی به حساب آورد که در باره ایشان فرموده:

﴿وَمَنْ يُوقِ شُحَّ نَفْسِهِ فَأُولَٰئِكَ هُمُ الْمُفْلِحُونَ﴾ [الحشر: ۹، التغابن: ۱۶].

«و کسانی که از آزار نفس خویش مصون باشند، اینانند که رستگارند».

حکمت و دانش وافر:

کسانی که زندگی نامه امام صادق علیه السلام را نوشته‌اند از حکمت و حاضر جوابی ایشان به کثرت سخن گفته‌اند، حاضر جوابی در برابر پرسش‌های دشوار و پیچیده، که واقعا این حاضر جوابی‌ها بر علم و دانش گسترده و فهم عمیق و دور رس ایشان دلالت می‌کند. کما اینکه دلالت بر این دارد که خداوند متعال به ایشان درک سریع و زبان فصیح، عنایت فرموده که بتواند جامع‌ترین معانی را تعبیر کند و فقه و بینشی که مقاصد و اسرار شریعت را درک کند.

شاگرد ایشان سفیان بن عیینه می‌گوید:

در موسم حج به مکه آمدم دیدم ابو عبدالله جعفر بن محمد، شترش را در ابطح خوابانده، گفتم: یابن رسول الله! چرا موقف - جای ایستادن در عرفات - در پشت حرم قرار گرفت و نه داخل مشعر الحرام؟ فرمود: کعبه خانه خدا، حرم پرده آن و (موقف) دروازه آن است، وقتی عازمین حج به قصد زیارت کعبه آمدند:

اول آنان را دم دروازه نگهداشت تا اینکه زاری و تضرع کنند، وقتی اجازه ورود به آنان داد اندکی به دروازه دوم نزدیکشان کرد، یعنی مزدلفه، وقتی کثرت زاری و تضرع و تلاش آنانرا دید رحمش آمد، وقتی به آنان رحم کرد دستور داد قربانی‌شان را تقدیم کنند، وقتی قربانی‌شان را تقدیم کردند و مناسک را انجام دادند و از گناهای که بین او تعالی و آنها مانع بود پاک شدند، دستور داد پاکیزه و با طهارت خانه‌اش را زیارت کنند.

پرسید چرا روزه در ایام تشریق مکروه شد؟ فرمود: زیرا آنان در این روزها مهمان خداوند و برای مهمان شایسته نیست که در خانه میزبان‌ش روزه بگیرد.

ابونعیم در حلیه با سند خودش تا احمد بن عمرو بن مقدم رازی، روایت می‌کند که فرمودند:

برصورت منصور خلیفه عباسی، مگسی نشست آنرا کیش کرد و راند، دو باره آمد، دوباره راند، خیلی اذیتش کرد، امام جعفر صادق وارد شد منصور گفت: ای اباعبدالله!

خداوند مگس را چرا آفریده است؟ فرمودند: تا بوسیله آن ستمگران را خوارکند.
شاگرد ایشان عائد بن حبيب روایت می‌کند که امام جعفر صادق فرمودند:
«لا زاد أفضل من التقوى ولا شيء أحسن من الصمت ولا عدو أضر من الجهل، ولا داء
أدوا من الكذب».

«هیچ توشه‌ای بهتر از تقوای نیست، و هیچ چیزی بهتر از خاموشی نیست، هیچ دشمنی
مضرتر از جهل نیست، و هیچ مرضی خطرناکتر از دروغ نیست».

باری امام صادق فرزندش موسی کاظم را داشت نصیحت میکرد فرمودند:
«فرزند عزیزم! کسیکه به قسمت و تقدیرش راضی باشد همیشه بی نیاز است، کسی که
به داشته دیگران چشم بدوزد از گرسنگی میمیرد، کسی که به قسمت و تقدیرش راضی
نباشد خداوند را در (قضاء) عدالتش متهم کرده است، کسی که عیب دیگران را کوچک
بشمارد عیب خودش در نظرش بزرگ جلوه می‌کند، کسی که پرده پوشی دیگران را نکند
عیوبش آشکار خواهد شد».

کسی که شمشیر بغاوت و شورش بکشد با آن کشته خواهد شد و کسی که برای
برادرش چاهی بکند خداوند خود او را در آن سرنگون می‌کند، کسی که با ابلهان
همنشینی کند تحقیر میشود، کسی که با علماء نشست و برخاست کند مورد احترام قرار
میگیرد، کسی که به جاهای بد سرزند متهم می‌شود.

ای فرزند عزیزم! مبادا از دیگران عیبجویی کنی که از تو عیبجویی خواهد شد و مبادا
در کارهای لایعنی دخالت کنی که بخاطر آن ذلیل خواهی شد.

ای فرزند عزیزم! حق را بگو چه به نفع تو باشد و چه به ضررت، که مورد مشورت
خویشاوندانت قرار خواهی گرفت، همواره قرآن را تلاوت کن، و در نشر اسلام بکوش.
وامر به معروف و نهی از منکر کن و با کسانی که از تو می‌پُرنند رفت و آمد داشته
باش! سلام را تو آغاز کن، هرکس از تو چیزی طلبید بده و مبادا خبر چینی کنی که خبر
چینی در دلها کینه میکارد. مبادا به عیوب دیگران مشغول شوی که هر کسی دیگران را

هدف قرار دهد خودش هدف قرار می‌گیرد.

هرگاه خواستی سخاوت کنی از ریشه شروع کن، که سخاوت ریشه‌هایی دارد، و ریشه‌ها تنه دارند، تنه‌ها شاخه دارند، و شاخه‌ها میوه می‌دهند، هیچ میوه‌ای خوب نمیشود مگر در شاخه اش، و شاخه وجود ندارد مگر بر تنه و تنه نیست مگر از ریشه خوب. به دیدن نیکان برو، و از گنهکاران دیدن مکن، که آنها همانند سنگی هستند که از آن آب بیرون نمی‌آید، و درختیکه برگ‌هایش سبز نمی‌شود و زمینیکه از آن گیاه نمی‌روید».

باری اصحاب پرسیدند، خداوند چرا ربا را حرام کرده است فرمودند: «تا اینکه مردم از کار خیر باز نایستند، و این در واقع درک عمیق ایشان از مقاصد شریعت بود که باکسب و آموختن حاصل نمی‌شود بلکه فضل و لطف خداوند است که بهر کسی از بندگانش بخواهد میبخشد و خداوند دارای فضل بزرگی است». از دیگر پاسخهای جالب و کم نظیر ایشان که حاضر جوابی ایشان را بیشتر بنمایش میگذارد جریانی است که صاحب ربیع الابرار آنرا نقل کرده که: مردی از امام صادق پرسید دلیل بر وجود خداوند چیست؟ بشرطیکه از جهان و عرض و جوهر چیزی برایم نگویی؟!.

حضرت پرسیدند:

آیا تا کنون در دریا سفر کرده‌ای؟ گفت: بله، پرسیدند گاهی شده که کشتی طوفانی شده باشد و ترسیده باشید که غرق شوید، می‌گویید بله، می‌پرسند آیا دیگر امیدی به نجات کشتی داشتید و آیا ناخدایان کشتی می‌توانستند کاری بکنند؟ می‌گویید خیر! می‌پرسند در چنین وضعیتی آیا در دلت می‌گذشت که کسی ترا نجات دهد می‌گویید بله، می‌فرمایند: همان اسمش خداست لذا در کتاب مجیدش می‌فرماید:

﴿وَإِذَا مَسَّكُمُ الضُّرُّ فِي الْبَحْرِ ضَلَّ مَنْ تَدْعُونَ إِلَّا إِلَٰهَ﴾ [اسراء: ۶۷].

«چون در دریا سختی به شما رسد، جز او (خداوند) هر کس را که به دعا می‌خوانید ناپدید

گردد».

﴿وَمَا بِكُمْ مِنْ نِعْمَةٍ فَمِنَ اللَّهِ ثُمَّ إِذَا مَسَّكُمُ الضُّرُّ فَإِلَيْهِ تَجْرُونَ﴾ [النحل: ۵۳].

«و هر آنچه از نعمت دارید از جانب خداوند است سپس چون رنجی به شما رسد، آنگاه به درگاه او می‌نالید».

لذا امام ابوحنیفه (رحمه الله) می‌فرماید فقیه تر از جعفر ابن محمد ندیده است.

شخصیت:

خداوند متعال به امام صادق در کنار تواضع و اخلاق نیکوی ایشان، وقار و سنگینی خاصی عنایت فرموده بود که بزرگ‌ترین حاکم روی زمین در زمان خودش یعنی ابو جعفر منصور خلیفه عباسی، در برابر ایشان تسلیم بود. چنانکه امام شمس الدین ذهبی با سند خودش تا فضل بن الربیع از پدرش روایت می‌کند که فرمود:

منصور مرا فرا خواند و گفت: جعفر بن محمد قدرت مرا به بازی گرفته است خداوند مرا بکشد اگر او را نکشم، نزدش آمدم و گفتم: امیر المؤمنین از شما خواسته که پیش او بروی، ایشان دوش گرفت و لباس پوشید (به گمانم گفت: لباس نو پوشید) او را آوردم و برایش اجازه ورود خواستم، گفت: بیاور خدا مرا بکشد اگر او را نکشم! وقتی که داشتیم وارد می‌شدیم بسویش نگاهی کرد و از جایش بلند شد و با گرمجوشی از او پذیرایی کرد و گفت:

«مرحبا بنقي الساحة البري من الدغل والخيانة أخی وابن عمي». «ای پاک و ای پاک از هر مکر و خیانت ای برادرم و ای پسر عمویم خوش آمدی!». آنگاه او را در کنار خودش روی تخت نشاند و حالش را پرسید، سپس گفت: چه نیاز داری فرمودند:

عطایای مردم مکه و مدینه به تأخیر افتاده است دستور بده که برسانند، گفت: چشم، آنگاه گفت: کنیزش را صدا کرد و گفت: هدیه را بیاور شیشه عطر گران قیمتی را آورد و به ایشان داد و از هم جدا شدند، من دنبال ایشان راه افتادم و گفتم: یابن رسول الله! وقتی

من شما را آوردم شک نداشتیم که شمارا می‌کشد، اما برخوردش عوض شد، من دیدم شما هنگام ورود لباسهایتان را حرکت می‌دادید، گویا چیزی خواندید چه بود؟ فرمودند: گفتم:

«اللَّهُمَّ احْرَسْنِي بِعَيْنِكَ الَّتِي لَا تَنَامُ، وَاكْنَفْنِي بِرُكْنِكَ الَّذِي لَا يَرَامُ، وَاحْفَظْنِي بِقُدْرَتِكَ عَلَى، وَلَا تَهْلِكْنِي وَأَنْتَ رَجَائِي. رَبِّ كُمْ مِنْ نِعْمَةٍ أَنْعَمْتَ بِهَا عَلَى قَلِّ لَكَ عِنْدَهَا شُكْرِي، وَكَمْ مِنْ بَلِيَّةٍ ابْتَلَيْتَنِي بِهَا قَلِّ لَهَا عِنْدَكَ صَبْرِي! فَيَا مَنْ قَلِّ عِنْدَ نِعْمَتِهِ شُكْرِي فَلَمْ يَحْرَمْنِي، وَيَا مَنْ قَلِّ عِنْدَ بَلِيَّتِهِ صَبْرِي فَلَمْ يَخْذَلْنِي.

و یا من رآنی علی المعاصی فلم یفضحنی، و یا ذا النعم التي لا تحصى أبداً، و یا ذا المعروف الذي ينقطع أبداً، أعنى على ديني بدنيائي، وعلى آخرتي بتقوي، واحفظني فيما غبت عنه، ولا تكلني الي نفسي فيما خطرت.

یا من لا تضره الذنوب، ولا تنقصه المغفرة اغفر لي ما لا يضرك واعطني ما لا ينقصك، یا وهاب أسألك فرجا قريبا، وصبرا جميلا، والعافية من جميع البلاء واشكر العافية».

«پروردگارا! مرا باچشم بیدار خودت که نمیخواهد حراستم کن، و در پناه قدرت خودت که تسخیر ناپذیر است جایم ده، و با قدرتی که بر من داری حفاظت کن، هلاکم مکن که امید من تویی، پروردگارم! چقدر بسیارند نعمتهایی که تو بر من ارزانی داشتی اما من در قبال آنها از تو شکر اندکی بجای آوردم، و چقدر زیادند آزمایشاتی که مرا بدانها آزمودی اما من در برابر آنها اندکی صبر کردم، پس ای ذاتیکه باوجود شکر اندکم مرا محروم نداشتی، و ای ذاتیکه باوجود کم صبری من در هنگام مصیبت رسوایم نکردی.

وای ذاتیکه مرا در حالت گناه دیدی اما آبرویم را نریختی، وای صاحب نعمتهایی که هرگز قابل شمارش نیست وای صاحب خوبی‌هایی که هرگز قطع نمیشود، مرا با دنیا بر دینم، و با تقوا بر آخرتم یاری فرما، و در آنچه من از او دور شده‌ام حفاظت کن و هرگاه احساس خطر کردم مرا به نفس خودم وا مگذار.

ای ذاتیکه گناهان به او ضرر نمیرساند، و مغفرت و آمرزش کم ندارد، آنچه برای ضرر ندارد از من بیامرز و آنچه از تو کم نمیشود به من بده، ای وهاب زیاد بخشاینده از تو می‌خواهم

که مشکلم را زود حل کنی، و به من صبر نیکو عنایت فرمایی، از تمام مصیبت‌ها سلامتی و براین سلامتی توفیق شکر کردن عنایت کنی».

این حالت و کیفیتی که خداوند دل دشمنش را بجای کینه و دشمنی پر از محبت و دوستی می‌کند لطف و کرم و عنایت فوق العاده خداوند متعال بادوستانش است و با توجه به مسائل دشوار و بغرنجی که بین عباسیها و علویها وجود داشت اصلاً تصور نمیشود که منصور عباسی از یکی از بزرگان علوی چنین پذیرایی کند.

پاک است خدایی که دلهای بندگان (به تعبیر حدیث نبوی) بین دو انگشت بلاکیف اوست که هر جور بخواهد می‌چرخاند.

ستایش علماء:

برای بزرگواری و شناختن موضع علماء در قبال ایشان همینقدر کافی است که بدانید که تمام اصحاب صحاح سته از ایشان حدیث نقل کرده‌اند، البته امام بخاری نه در صحیح بلکه در کتاب‌های دیگرش از ایشان حدیث آورده است.

لذا ابن حجر در بیوگرافی ایشان در تقریب می‌فرماید:

صدوق فقیه امام. (امام به اصطلاح محدثین و نه شیعیان اثناعشری) علمای علم حدیث و نقادان معروف این علم شریف از ایشان بسیار تمجید و ستایش کرده و هر کس با القاب و اوصافی که شایسته مقام ایشان می‌دانسته از ایشان تجلیل بعمل آورده است.

ابو حاتم رازی می‌فرماید:

ثقة لا یسأل عن مثله، چنانکه در کتاب الجرح ایشان آمده است (۴۸۷/۲) همچنین امام شافعی و ابن معین و دیگران ایشان را توثیق کرده‌اند، ابن حبان می‌فرماید: ایشان از بزرگان اهل بیت و از عابدترین اتباع تابعین و از علمای مدینه است.

شیخ الاسلام ابن تیمیه در منهاج السنة (۲۴۵/۲) می‌فرماید: «به اتفاق اهل سنت جعفر

بن محمد از ائمه دین است».

در جای دیگری نیز می‌فرماید: (۱۰۸/۴-۱۱۰) ایشان در اموری که شریعت دلالت بر پیروی از آنان دارد امام هستند: «وإمامتهم فيما دلت الشريعة على الائتمام بهم فيه....». وقتی از امام ابو حنیفه رحمه الله درباره ایشان پرسیده شد فرمودند: از جعفر بن محمد فقیه‌تر ندیدم.

موضع ایشان در قبال شیخین: صدیق و عمر فاروق رضی الله عنهما

حضرت ابوبکر صدیق که از دو جهت پدر بزرگ ایشان است، و هر دوی آنان حضرت صدیق و حضرت فاروق وزرای جدش حضرت محمد صلی الله علیه و آله هستند ایشان هر دو بزرگوار را دوست می‌داشت و احترام می‌کرد و از آنان به خوبی یاد می‌نمود، و کسانی را که با ایشان بغض و کینه می‌داشت بد می‌دید و با آنان بغض می‌ورزید، لذا با رافضه بخاطر موضع خصمانه‌ای که با صدیق و فاروق رضی الله عنهما داشتند بشدت بغض می‌ورزیده و راه آشتی را با آنان مسدود می‌دیدند.

***عبدالجبار بن عباس همدانی می‌گوید:**

هنگامی که می‌خواستیم از مدینه کوچ کنیم جعفر بن محمد نزد ما آمد و فرمود: انشاء الله شما از نیکان شهرتان هستید، به آنان از طرف من بگویید:

«من زعم أني إمام معصوم مفترض الطاعة فأنا بريء منه ومن زعم أني أبرأ من أبي بوبكر وعمر فأنا بريء منه».

«هر کسی معتقد باشد که من امام معصوم و واجب الطاعت هستم من از او بیزارم و هر کس معتقد باشد که من از ابوبکر و عمر بیزاری می‌جویم من از او بیزارم».

***ابن ابو عمر عدنی از جعفر بن محمد صادق از پدرشان روایت می‌کند که فرمودند:**

«آل ابي بكر كانوا يُدعون على عهد رسول الله آل رسول الله ﷺ». «در زمان رسول

خدا ﷺ مردم اهل بیت ابوبکر را نیز اهل بیت رسول الله ﷺ می‌خواندند».

***زهیر بن معاویه می‌گوید: پدرم به جعفر بن محمد گفت:**

من همسایه‌ای دارم که مدعی است شما از ابوبکر و عمر بیزاری می‌جویی؟!:

امام صادق فرمودند:

«برئ الله من جارك».

«خداوند بیزار باد از همسایه‌ات».

«والله أنى لأرجوا أن ينفعني الله بقراقتي من أبى بكر ولقد اشتكيت شكاية فأوصيت

إلى خالى عبدالرحمن بن القاسم».

«بخدا سوگند من امیدوارم خداوند بخاطر قراقتم با ابوبکر به من نفعی برساند، وقتی من

مریض شدم دایی‌ام عبدالرحمن بن قاسم را وصی خودم قرار دادم».

*محمد بن فضیل از سالم بن ابی حفص روایت می‌کند که فرمودند:

از ابوجعفر و پسرش (امام صادق و امام باقر علیهما السلام) درباره ابوبکر و عمر پرسیدم فرمود:

«یا سالم تولهما و ابرا من عدوهما فإنهما كانا امامی هدی».

«ای سالم! با آن دو دوستی کن و از دشمنان‌شان بیزار باش، زیرا که آن دو امام هدایت

بودند».

سپس امام صادق فرمودند:

«یا سالم، أيسب الرجل جده؟ أبوبكر جدی، لانا لثني شفاعة محمد يوم القيامة إن لم

أكن أتولاهما وأبرأ من عدوهما».

«ای سالم! آیا کسی پدر بزرگش را دشنام می‌دهد؟! ابوبکر پدر بزرگ من است، شفاعت

محمد صلی الله علیه و آله در قیامت نصیب نشود اگر آنها را دوست نداشته باشم و از دشمنان‌شان بیزار نباشم».

این سخنان را امام صادق در حضور پدر بزرگوارش امام محمد باقر فرمود: و ایشان-

با سکوتشان تأیید کردند- و چیزی نگفتند.

*حفص بن غیاث شاگرد امام صادق می‌فرماید:

از جعفر بن محمد شنیدم که می‌فرمودند:

«ما أرجو من شفاعة على شيئا إلا و أنا أرجوا من شفاعة أبى بكر مثله، لقد ولدنى

مرتین».

«من همانقدری که امیدوار شفاعت علی هستم به شفاعت ابوبکر نیز همان اندازه امیدوارم، ابوبکر از دو جهت جد من است».

*شاگرد دیگر ایشان عمرو بن قیس الملائى می فرماید:

از جعفر بن محمد شنیدم که می فرمودند:

«بري الله ممن تبرأ من ابي بكر وعمر».

«خداوند بیزار باد از کسی که از ابوبکر و عمر بیزاری بجوید».

*و امام دارقطنی با سندش از حسان بن سدير روايت می کند که فرمود:

هنگامی که از جعفر بن محمد در باره ابوبکر و عمر پرسیده شد شنیدم که فرمودند:

«انك تسألني عن رجلين قد اكلا من ثمار الجنة».

«تو از من درباره آن دو مردی می پرسی که مدت ها پیش از میوه بهشت خورده اند».

سبحان الله! خوشا به سعادت آنان و بدا به حال کسانی که به دروغ ادعا می کنند

دوستار اهل بیت اند.

این نصوص از امام جعفر صادق عليه السلام در باره محبت شیخین و مودت با آنان صریح و آشکار است، و مقام و منزلت ایشان را نزد خداوند بالا می برد و ایشان را به خداوند نزدیک می کند کما اینکه دلالت صریح و آشکار بر بغض و عداوت و نفرین و انزجار ایشان از دشمنان صحابه بخصوص آن بزرگواران و فرهیختگان دارد.

مهم تر از همه اینکه خود امام صادق برای آن دو خلیفه راشد، صدیق اکبر و فاروق اعظم دو یار و مونس و غمخوار حضرت فخر رسل و تاج انبیاء و رسولان و افضل پیامبران و فرشتگان و دو خادم و مخلص اسلام و قرآن و دین خاتم عليه السلام مژده بهشتی بودن می دهد.

بخش دوم: متن مناظره امام جعفر صادق با یک رافضی

بسم الله الرحمن الرحيم

پروردگارا کمک کن

شیخ فقیه ابوالقاسم عبدالرحمن بن محمد بن سعید انصاری بخاری در حالیکه من در سال ۴۳۵ هـ در مکه مکرمه - که خداوند حفاظتش کند - بر او می‌خواندم برایم حدیث گفت:

فرمود: ابومحمد عبدالله بن مسافر به من خبر داده، فرمود: ابوبکر بن خلف بن عمر بن خلف الهمدانی به من خبر داده فرمود: ابوالحسن احمد بن محمد بن بازمه به من حدیث گفت، فرمود: ابو الحسن بن علی الطنافسی به من حدیث گفت: فرمود: خلف بن محمد القبطوانی به من حدیث گفت، فرمود: علی ابن صالح به من حدیث گفت، فرمود: مردی از رافضه نزد جعفر بن محمد صادق علیه السلام آمد و گفت:

السلام علیکم ورحمة الله وبرکاته حضرت جواب سلامش را داد، مرد گفت:

۱- یابن رسول الله بعد از رسول خدا صلی الله علیه و آله بهترین مردم کیست؟ جعفر صادق علیه السلام فرمود: ابوبکر صدیق رضی الله عنه گفت: دلیل این امر چیست؟ فرمود: ارشاد خداوند عز و جل: ﴿إِلَّا تَنْصُرُوهُ فَقَدْ نَصَرَهُ اللَّهُ إِذْ أَخْرَجَهُ الَّذِينَ كَفَرُوا ثَانِيَ اثْنَيْنِ إِذْ هُمَا فِي الْغَارِ إِذْ يَقُولُ لِصَاحِبِهِ لَا تَحْزَنْ إِنَّ اللَّهَ مَعَنَا فَأَنْزَلَ اللَّهُ سَكِينَتَهُ عَلَيْهِ وَأَيَّدَهُ بِجُنُودٍ لَمْ تَرَوْهَا﴾ [التوبة: ۴۰].

«اگر او (پیامبر) را یاری نکنید در حقیقت خداوند هنگامی به او یاری کرد که کافران در حالی که یکی از دو تن بود (از مکه) بیرونش کردند هنگامی که در غار بودند آنگاه که به یار خود می‌گفت: نگران مباش بی گمان خداوند با ماست پس خداوند آرامشش را بر او نازل کرد و او را با سپاهيانی که آنها را نمی‌دیدند».

پس چه کسی بهتر از آن دو نفری است که خداوند سومشان است؟ و آیا غیر از

پیامبر ﷺ کسی از ابوبکر بهتر هست؟!.

۲- رافضی گفت: علی ابن ابی طالب علیه السلام بدون نگرانی و ناراحتی بر رختخواب رسول الله ﷺ خوابید امام صادق فرمودند: ابوبکر نیز بدون نگرانی و ناراحتی با پیامبر ﷺ همراه بود.

۳- مرد گفت: خداوند برخلاف گفته تو می فرماید! امام صادق فرمود: چه فرموده است؟ گفت: خداوند می فرماید:

﴿إِذْ يَقُولُ لِصَاحِبِهِ لَا تَحْزَنْ إِنَّ اللَّهَ مَعَنَا﴾ «آنگاه که به یار خود می گفت: نگران مباش بی گمان خداوند با ماست».

مگر این ترس و ناراحتی نبود؟

امام صادق فرمودند: خیر زیرا غمگینی غیر از جزع فزع است غمگینی ابوبکر از این بود که مبادا پیامبر ﷺ شهید شود و کسی به دین خدا نگراید، پس غمگینی بر دین خدا و بر پیامبر خدا بود، غمگینی اش در باره خودش نبود بدلیل اینکه بیش از صد مرتبه مار پایش را زد اف نگفت!.

۴- رافضی گفت: خداوند متعال می فرماید:

﴿إِنَّمَا وَلِيُّكُمُ اللَّهُ وَرَسُولُهُ وَالَّذِينَ ءَامَنُوا الَّذِينَ يُقِيمُونَ الصَّلَاةَ وَيُؤْتُونَ الزَّكَاةَ وَهُمْ رَاكِعُونَ﴾ [المائدة: ۵۵].

«جز این نیست که ولی شما خداوند و رسولش و مومنانی هستند که نماز بر پای می دارند و آنان در اوج فروتنی زکات می پردازند».

این درباره علی بن ابی طالب نازل شده هنگامی که انگشترش را در حال رکوع صدقه کرد، فرمود:

«الحمد لله الذي جعلها فيّ وفي أهل بيتي». «خدا را سپاس که این افتخار را در من و در اهل بیتم قرار داد».

امام صادق فرمودند: آیه ای که بیش از این آیه در همین سوره است از این آیه مهمتر

است خداوند متعال می‌فرماید:

﴿يَا أَيُّهَا الَّذِينَ ءَامَنُوا مَنْ يَرْتَدَّ مِنْكُمْ عَنْ دِينِهِ ۖ فَسَوْفَ يَأْتِي اللَّهَ بِقَوْمٍ يُحِبُّهُمْ وَيُحِبُّونَهُ﴾ [المائدة: ۵۴].

«ای مومنان هر کس از شما که از دینش برگردد بداند که خداوند گروهی را در میان خواهد آورد که آنان را دوست می‌دارد و آنان نیز او را دوست می‌دارند».

بعد از رسول خدا ﷺ ارتداد صورت گرفت، عربها - صحرائشینان - بعد از رسول خدا ﷺ مرتد شدند و کفار در نهان گرد آمدند و گفتند مردی که مسلمانان بوسیله او پیروز می‌شدند مرده است تاجائیکه عمرؓ فرمود:

حالا نماز را از آنها بپذیر و زکات را به خودشان واگذار کن فرمود: اگر ریسمانی را از من باز دارند که به رسول الله ﷺ می‌داده‌اند بخاطر ندادن آن ریسمان با آنان خواهم جنگید و اگر به تعداد سنگها و خار و درخت و جن انس علیه من نیرو جمع شود به تنهایی با همه آنان خواهم جنگید، این آیه در فضیلت ابوبکر است.

۵- رافضی گفت: خداوند متعال می‌فرماید:

﴿الَّذِينَ يُنْفِقُونَ أَمْوَالَهُمْ بِاللَّيْلِ وَالنَّهَارِ سِرًّا وَعَلَانِيَةً﴾ [البقرة: ۲۷۴].

«کسانی که در شب و روز پنهان و آشکارا مال‌های خود را انفاق می‌کنند».

درباره علیؓ نازل شده که چهار دینار داشت یک دینار را شب نفقه کرد، یک دینار را روز نفقه کرد، یک دینار را پنهانی و یک دینار را آشکارا نفقه کرد، لذا این آیه نازل شد.

امام صادقؓ فرمود: برای ابوبکر بهتر از این آیه در قرآن وجود دارد، خداوند متعال می‌فرماید: ﴿وَاللَّيْلِ إِذَا يَغْشَىٰ﴾ ① این قسم خداوند است ﴿وَالنَّهَارِ إِذَا تَجَلَّىٰ﴾ ② ... وَصَدَّقَ بِالْحُسْنَىٰ ③ ابوبکر ﴿فَسَنُيَسِّرُهُ لِلْيُسْرَىٰ﴾ ④ ابوبکر ﴿وَسَيُجَنَّبُهَا الْأَتْقَىٰ﴾ ⑤ ابوبکر ﴿الَّذِي يُؤْتِي مَالَهُ يَتَزَكَّىٰ﴾ ⑥ ابوبکر ﴿وَمَا لِأَحَدٍ عِنْدَهُ مِنْ نِعْمَةٍ تُجْزَىٰ﴾ ⑦ إِلَّا أَتْبَعَاءَ وَجْهِ رَبِّهِ الْأَعْلَىٰ ⑧ وَلَسَوْفَ يَرْضَىٰ ⑨.

ابوبکر چهل هزار مالش را بر رسول خدا ﷺ خرج کرد تا اینکه از فقر عبایش را به دورش پیچید، جبریل علیّه السلام فرود آمد و فرمود:

خداوند علی و اعلی سلامت می‌رساند و می‌فرماید: از طرف من به ابوبکر سلام برسان، و بگو آیا در این حالت فقر از من راضی هستی یا ناراضی؟ فرمود: آیا از پروردگارم ناراضی می‌شوم؟! من از پروردگارم راضی ام، من از پروردگارم راضی ام، من از پروردگارم راضی ام، و خداوند وعده داده که او را راضی کند.

۶- رافضی گفت: خداوند متعال می‌فرماید:

﴿أَجْعَلْتُمْ سِقَايَةَ الْحَاجِّ وَعِمَارَةَ الْمَسْجِدِ الْحَرَامِ كَمَنْ ءَامَنَ بِاللَّهِ وَالْيَوْمِ الْآخِرِ وَجَاهَدَ فِي سَبِيلِ اللَّهِ لَا يَسْتَوُونَ عِنْدَ اللَّهِ وَاللَّهُ لَا يَهْدِي الْقَوْمَ الظَّالِمِينَ﴾ [التوبة: ۱۹].

«آیا آب دادن به حاجیان و آباد ساختن مسجدالحرام را مانند کار کسی قرار داده اید که به خداوند و روز قیامت ایمان آورده و در راه خدا جهاد کرده است اینها در نزد خداوند یکسان نیستند و خداوند گروه ستمکاران را هدایت نمی‌کند». در باره علی علیّه السلام نازل شده است.

امام صادق علیّه السلام فرمود: ابوبکر نیز چنین فضیلتی در قرآن دارد خداوند متعال می‌فرماید:

﴿لَا يَسْتَوِي مِنْكُمْ مَنْ أَنْفَقَ مِنْ قَبْلِ الْفَتْحِ وَقَتْلَ أُولَيْكَ أَعْظَمُ دَرَجَةً مِنَ الَّذِينَ أَنْفَقُوا مِنْ بَعْدِ وَقَتْلَوْا وَكُلًّا وَعَدَ اللَّهُ الْحُسْنَى وَاللَّهُ بِمَا تَعْمَلُونَ خَبِيرٌ﴾ [الحديد: ۱۰].

«کسانی از شما که پیش از فتح مکه انفاق کردند و با کافران جنگیدند با انفاق کنندگان و جهاد گران پس از فتح یکسان نیستند آنان در منزلت از کسانی که پس از فتح انفاق کردند و با کافران جنگیدند بزرگتر و خداوند به هر یک از آنان سر انجام نیک را وعده داده است و خداوند از آنچه می‌کنید با خبر است».

ابوبکر اولین کسی بود که مالش را برای رسول خدا ﷺ در راه نصرت دین انفاق کرد و اولین کسی بود که جنگید و اولین کسی بود که جهاد کرد، مشرکان آمدند و پیامبر ﷺ را آنقدر زدند که حضرت خون آلود شدند وقتی به ابوبکر خبر رسید سراسیمه در کوچه‌های مکه می‌دوید و می‌گفت: هلاکت باد بر شما آیا مردی را می‌کشید که می‌گوید

پروردگارم الله است در حالیکه او از جانب خداوند نزد شما آمده است؟! تا اینکه پیامبر ﷺ را رها کردند و شروع به زدن ابوبکر کردند، آنقدر زدند که بینی‌اش در چهره‌اش شناخته نمی‌شد، او اولین کسی بود که در راه خدا جهاد نمود و اولین کسی بود که در کنار رسول خدا ﷺ جنگید و اولین کسی بود که مالش را در راه خدا خرج کرد، پیامبر خدا ﷺ فرمودند:

«ما نفعني مال كمال أبي بكر» «هیچ مالی به اندازه مال ابوبکر به من کمک نکرد».

۷- رافضی گفت: علی حتی به اندازه چشم بهم زدن هم به خدا شریک نیاورده است، امام صادق فرمودند: خداوند چنان ستایشی از ابوبکر کرده که او را از هر ستایش دیگری بی نیاز می‌گرداند، خداوند متعال می‌فرماید:

﴿وَالَّذِي جَاءَ بِالصَّدَقِ وَصَدَّقَ بِهِ أُولَئِكَ هُمُ الْمُتَّقُونَ﴾ [الزمر: ۳۳].

و کسی که دین راستین را آورد جَاءَ بِالصَّدَقِ محمد ﷺ وَصَدَّقَ بِهِ ابوبکر.

همه به پیامبر ﷺ گفتند دروغ می‌گویی جز ابوبکر که گفت: «صدقت» راست می‌گویی، لذا این آیه در باره ابوبکر نازل گردید آیه‌ای که خاص در باره تصدیق و باور است پس ابوبکر صدیق پرهیزگار و پاکدامن، راضی شده و از او راضی گردیده، عادل و به صفت عدل موصوف شده و باوفاست.

۸- رافضی گفت: حب علی در کتاب خدا فرض است خداوند متعال می‌فرماید:

﴿قُلْ لَا أَسْأَلُكُمْ عَلَيْهِ أَجْرًا إِلَّا الْمَوَدَّةَ فِي الْقُرْبَى﴾ [الشوری: ۲۳].

«بگو: بر رساندن آن مزدی از شما در خواست نمی‌کنم ولی باید در میان خویشاوندان دوستی پیشه کنید وحق خویشاوندی مرا به جای آورید».

امام صادق فرمودند: ابوبکر نیز چنین امتیازی دارد، خداوند متعال می‌فرماید:

﴿وَالَّذِينَ جَاءُوا مِنْ بَعْدِهِمْ يَقُولُونَ رَبَّنَا اغْفِرْ لَنَا وَلِإِخْوَانِنَا الَّذِينَ سَبَقُونَا بِالْإِيمَانِ وَلَا تَجْعَلْ فِي قُلُوبِنَا غِلًّا لِلَّذِينَ ءَامَنُوا رَبَّنَا إِنَّكَ رَءُوفٌ رَحِيمٌ﴾ [الحشر: ۱۰].

«و نیز آنان را که پس از اینان آمدند (انصار) می‌گویند: پروردگارا! ما را و آن برادرانمان را که در ایمان آوردن از ما پیشی گرفتند و در دلهای ما هیچ کینه‌ای در حق کسانی که ایمان آورده‌اند قرار مده پروردگارا تویی بخشنده مهربان».

ابوبکر کسی است که در ایمان سبقت جست، پس استغفار و طلب آمرزش برای او واجب و محبتش فرض و بغض و دشمنی با او کفر است.

۹- رافضی گفت: پیامبر ﷺ فرمودند:

«الْحَسَنُ وَالْحُسَيْنُ سَيِّدَا شَبَابِ أَهْلِ الْجَنَّةِ وَأَبْهُمَا خَيْرٌ مِنْهُمَا».

«حسن و حسین سردار جوانان بهشتند و پدرشان از آنان بهتر است».

امام صادق فرمودند: ابوبکر در پیشگاه خداوند امتیازی بهتر از این دارد پدرم از جدم از علی بن ابی طالب عليه السلام روایت می‌کند که فرمود: خدمت پیامبر خدا ﷺ بودم هیچکسی دیگر جز من نبود، که دیدم ابوبکر و عمر رضی الله عنهما ظاهر شدند پیامبر ﷺ فرمودند:

«یا علی: هذان سیدا کهول أهل الجنة وشبابهما هذان سیدا کهول أهل الجنة وشبابهما فیما مضی من سالف الدهر فی الأولین و مابقی فی غایره من الاخرین إلا النبیین والمرسلین لا تخبرهما یا علی ما دامای حیین»^۱.

«ای علی! این دو سردار پیران و جوانان بهشت‌اند از اول دنیا تا آخر دنیا به جز پیامبران و رسولان، ای علی! تا زنده هستند به آنان خبر نده».

علی می‌فرماید تا فوت نکردند به هیچکس نگفتم.

۱۰- رافضی گفت: کدامیک افضل است فاطمه دختر رسول الله ﷺ یا عائشه دختر

ابوبکر؟

امام صادق فرمودند:

بسم الله الرحمن الرحيم «یس والقرآن الحکیم حم والکتاب المبین».

گفت: من از تو می‌پرسم کدامیک افضل است فاطمه دختر پیامبر ﷺ یا عائشه دختر

۱- ترمذی و ابن ماجه.

ابوبکر تو برایم قرآن می خوانی؟!!

امام صادق فرمودند:

عائشه دختر ابوبکر همسر رسول الله ﷺ با او در بهشت است و فاطمه دختر رسول الله ﷺ سردار زنان بهشت است، کسی که بر همسر رسول الله ﷺ طعن وارد کند خداوند او را لعنت کند و کسی که دختر رسول الله ﷺ را بد بیند خداوند او را خوار کند.

۱۱- رافضی گفت: عائشه با اینکه همسر پیامبر ﷺ است با علی جنگیده است؟!!

امام صادق فرمودند: آری هلاکت بر تو باد خداوند متعال می فرماید:

﴿وَمَا كَانَ لَكُمْ أَنْ تُؤْذُوا رَسُولَ اللَّهِ﴾ [الأحزاب: ۵۳].

«و شما را نسزد که رسول خدا را برنجانید».

۱۲- رافضی گفت: آیا خلافت ابوبکر و عمر و عثمان و علی در قرآن آمده است؟

فرمود: بله در تورات و انجیل هم آمده است خداوند متعال می فرماید: ﴿وَهُوَ الَّذِي جَعَلَكُمْ خَلَائِفَ الْأَرْضِ وَرَفَعَ بَعْضَكُمْ فَوْقَ بَعْضٍ دَرَجَاتٍ﴾ [الأنعام: ۱۶۴].

«و او ذاتی است که شما را فرمانروایان زمین و برخی از شما را به مراتبی بر برخی دیگر

برتری بخشید».

و می فرماید:

﴿أَمَّنْ يُجِيبُ الْمُضْطَرَّ إِذَا دَعَاهُ وَيَكْشِفُ السُّوءَ وَيَجْعَلُكُمْ خُلَفَاءَ الْأَرْضِ أَإِلَهُ مَعَ اللَّهِ قَلِيلًا مَّا تَذَكَّرُونَ﴾ [النمل: ۶۲].

نه بلکه (سوال این است) چه کسی (دعای شخص) درمانده را چون او را بخواند می پذیرد و سختی را بر می دارد و شما را جانشینان زمین قرار می دهد؟! آیا با خداوند معبودی دیگری هست؟! اندکی پند می پذیرید.

و می فرماید:

﴿لَيْسَتْ خُلَفَائُهُمْ فِي الْأَرْضِ كَمَا اسْتَخْلَفَ الَّذِينَ مِنْ قَبْلِهِمْ وَلَيُمَكِّنَنَّ لَهُمْ دِينَهُمُ الَّذِي

أُرْتَضَى ﴿[النور: ۵۵].

«وعدده داده است که بی شک آنان را در این سر زمین جانشین کند چنانکه کسانی را که پیش از آنان بودند جانشین نمود و آن دینشان را که بر ایشان پسندیده است برایشان استوار دارد».

۱۳- رافضی گفت: یابن رسول الله، خلافت آنان در کجای تورات و انجیل است؟ امام صادق فرمود:

﴿مُحَمَّدٌ رَسُولُ اللَّهِ وَالَّذِينَ مَعَهُ﴾ ابوبکر ﴿أَشِدَّاءُ عَلَى الْكُفَّارِ﴾ عمر بن الخطاب ﴿رُحَمَاءُ بَيْنَهُمْ﴾ عثمان بن عفان ﴿تَرْلَهُمْ رُكْعًا سُجَّدًا يَبْتَغُونَ فَضْلًا مِنَ اللَّهِ وَرِضْوَانًا﴾ علی ابن ابی طالب ﴿سَيِّمَاهُمْ فِي وُجُوهِهِمْ مِّنْ أَثَرِ السُّجُودِ﴾ اصحاب محمد مصطفی ﷺ ﴿ذَلِكَ مَثَلُهُمْ فِي التَّوْرَةِ وَمَثَلُهُمْ فِي الْإِنْجِيلِ﴾.

«محمد رسول خداست و کسانی که با اویند بر کافران سخت گیر و در میان خود مهربانند آنان را در حال رکوع و سجده می بینی که از خداوند فضل و خشنودی می جویند. نشانه درستکاری آنان از اثر سجده در چهره هایشان پیداست این وصف آنان در انجیل است مانند کشتی هستند که جوانه اش را بر آورد آنگاه آن را تنومند ساخت آنگاه ستر شد سپس بر ساقه هایش ایستاد کشاورزان را شگفت: زده می سازد تا از دیدن آنان کافران را به خشم آورد خداوند به کسانی از آنان که ایمان آورده اند و کارهای شایسته کرده اند آمرزش و پاداشی بزرگ وعده داده است».

گفت: در تورات و انجیل یعنی چه؟ فرمود: محمد رسول خدا ﷺ است و خلفایش ابوبکر و عمر و عثمان و علی هستند آنگاه امام بر سینه اش کوبید و فرمود: هلاکت باد بر تو خداوند متعال می فرماید:

﴿كَزَرَ عَ أَخْرَجَ شَطْرَهُ فَكَازَرَهُ﴾ ابوبکر ﴿فَاسْتَعْلَظَ﴾ عمر ﴿فَاسْتَوَى عَلَى سُوْقِهِ﴾ عثمان بن عفان ﴿يُعْجِبُ الزَّرَّاعَ لِيَغِيْظَ بِهِمُ الْكُفَّارَ﴾ علی ابن ابی طالب ﴿وَعَدَ اللَّهُ الَّذِينَ ءَامَنُوا وَعَمِلُوا الصَّالِحَاتِ مِنْهُمْ مَغْفِرَةً وَأَجْرًا عَظِيمًا﴾ اصحاب محمد رسول خدا ﷺ



هلاکت باد بر تو پدرم از جدم از علی ابن ابی طالب روایت می کند که رسول خدا ﷺ فرمودند:

«أنا أول من تنشق الأرض عنه ولا فخر ويعطيني الله من الكرامة ما لم يعط نبي قبلي.»
 «من اولین کسی خواهم بود که زمین از روی او شق می شود فخر نمی کنم، و خداوند عزت و کرامتی به من خواهد داد که به هیچ پیامبری پیش از من نداده است.»
 سپس ندا می کند که خلفای بعد از خودت را نزدیک کن، می گویم پروردگارم کیست خلفاء؟ می فرماید: عبدالله به عثمان یعنی ابوبکر صدیق پس اولین کسی که بعد از من زمین از روی او شق می شود ابوبکر است دستور می رسد که جلو خداوند بایستد، با اندک حسابی محاسبه می شود آنگاه دو عبای سبز پوشانده می شود آنگاه دستور می رسد که جلو عرش بایستد.

سپس ندا دهنده ای ندا می کند عمر بن خطاب کجاست عمر در حالیکه خون از رگ گردنش فواره می کند حاضر می شود می پرسد چه کسی با تو چنین کرده ای عمر! عرض می کند: غلام مغیره بن شعبه (ابولؤلؤ مجوسی بقول بعضی ها باباشجاع الدین!) دستور می رسد که جلو خداوند بایستد! با اندک حسابی محاسبه می شود و دو عبای سبز پوشانده می شود و دستور می رسد که جلو عرش بایستد.

آنگاه عثمان بن عفان آورده می شود در حالیکه خون از گردنش فواره می کند پرسیده می شود چه کسی با تو چنین کرده عرض می کند فلانی و فلانی دستور می رسد جلو خدا بایستد! با اندک حسابی محاسبه می شود و دو عبای سبز پوشانده می شود آنگاه دستور می رسد جلو عرش بایستد.

سپس علی بن ابی طالب فرا خوانده می شود در حالی حاضر می شود که خون از گردنش فواره می کند پرسیده می شود چه کسی با تو چنین کرده می گوید عبدالرحمن بن ملجم، دستور می رسد جلو خداوند بایستد با اندک حسابی محاسبه می شود آنگاه دو عبای سبز پوشانده می شود و دستور می رسد که جلو عرش بایستد.

مرد می‌گوید یابن رسول الله آیا این در قرآن است؟ می‌فرماید بله خداوند متعال می‌فرماید:

﴿وَجَاءَ بِالْبَيِّنَاتِ وَالشُّهَدَاءِ وَقُضِيَ بَيْنَهُم بِالْحَقِّ وَهُمْ لَا يُظْلَمُونَ﴾ [الزمر: ۶۹].

«و پیامبران و گواهان آورده می‌شوند و بین آنان به حق حکم می‌شود و آنان ستم‌نبینند». که مصداق اولشان ابوبکر و عمر و عثمان و علی هستند.

رافضی می‌گوید یابن رسول الله آیا خداوند توبه مرا قبول می‌کند که تاکنون بین ابوبکر و عمر و عثمان و علی تفرقه ایجاد می‌کردم؟! می‌فرماید بله دروازه توبه باز است، هرچه می‌توانی برای آنان دعا کن و اما اگر در حالی بمیری که با آنان مخالف هستی بر غیر فطرت اسلام مرده‌ای و اعمال حسنه ات همانند اعمال کفار پوچ و بی ارزش است. مرد توبه کرد و از عقیده‌اش بازگشت و بسوی خداوند رجوع نمود.

تمام شد باحمد و ثنا و ستایش خداوند و درود و سلام بر محمد و آل و أصحاب و ازواج محمد بدست بنده گنهگار و امیدوار بخشش خداوند، خائف و ترسناک از عذاب خداوند:

یوسف بن محمد بن یوسف الهکاری در ماه رجب سال ششصد و شصت و نه. (۶۶۹ قمری). خداوند رحمت کند برکسی که بر او و والدین و سایر مسلمین درود و رحمت بفرستد.

سماع این مناظره

مناظره جعفر بن محمد صادق با رافضی را، فقیه امام عالم مجد الدین علی ابن ابی‌بکر بن محمد الهکاری شافعی که خداوند با حفظ و عنایت خودش او را حفاظت کند و به او علم و عمل عنایت کند، در یک مجلس نزد من خواند، این روز مصادف بود با شانزدهم شوال سال ششصد و شصت و نه - هجری قمری - والحمد لله وحده و صلی الله علی محمد و آل و أصحابه. نوشته شده بدست فقیر ببارگاه متعال یوسف بن محمد بن یوسف. حامداً لله و مصلياً علی نبیه و آل و سلم.

بخش سوم: ضمیمه اول: خصائص ابوبکر صدیق رضی الله عنه

ویژگی های ابوبکر صدیق رضی الله عنه

این مجموعه ای از فضائل است که به ابوبکر صدیق عبدالله بن عثمان ابی قحافه التیمی صحابی رسول الله صلی الله علیه و آله و سلم اختصاص دارد، چنانکه محب طبری آنرا در کتاب (الریاض النضرة) اش در مناقب ابوبکر صدیق ذکر کرده که از آنجا خلاصه اش کرده ام دلائل و شواهدش از نصوص با تخریخ آن در آنجا ثبت است. باختصار چنین است:

- ۱- اختصاص ابوبکر صدیق به صحبت رسول الله صلی الله علیه و آله و سلم در غار و انس گرفتن حضرتش به وی.
- ۲- اختصاص صدیق به سبقت جستش به اسلام، و سبقت گرفتنش به دخول بهشت.
- ۳- اختصاص صدیق به اثبات اهلیت و شایستگی دوستی با رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم.
- ۴- اختصاص صدیق به اخوت و صحبت رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم.
- ۵- اختصاص صدیق به اینکه وی از مأمون ترین و مطمئن ترین مردم در مال و صحبتش به رسول الله صلی الله علیه و آله و سلم است.
- ۶- اختصاص صدیق به اینکه مال هیچکس به اندازه مال ابوبکر به رسول الله صلی الله علیه و آله و سلم کمک نکرده است.
- ۷- اختصاص صدیق به اینکه پاداش زحمات ایشان را خداوند خودش از طرف پیامبرش صلی الله علیه و آله و سلم ادا میگرداند.
- ۸- اختصاص صدیق به اینکه وی محبوب ترین مردان در نزد رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم است.
- ۹- اختصاص صدیق به اینکه وی افضل ترین و بهترین فرد امت است.
- ۱۰- اختصاص صدیق به اینکه سردار پیرمردان عرب است.

- ۱۱- اختصاص صدیق به اینکه شجاع‌ترین مردم است چه کنار رسول الله ﷺ و چه بعد از وفات ایشان.
- ۱۲- اختصاص صدیق به فهم منظور رسول خدا ﷺ و آگاه شدن از آن که هیچکس دیگر چنین نبود.
- ۱۳- اختصاص صدیق به فتوا در حضور رسول الله ﷺ.
- ۱۴- اختصاص صدیق به شوری در حضور رسول الله ﷺ و پذیرفتن مشورت وی از سوی حضرت.
- ۱۵- اختصاص صدیق به اینکه رسول الله ﷺ گاهی شب را بخاطر مشورت در امور مسلمین در منزل ایشان می‌گذراندند.
- ۱۶- اختصاص صدیق به اینکه وی اولین کسی بود که قرآن را جمع آوری نمود.
- ۱۷- اختصاص صدیق به اینکه وی اولین کسی بود که در سال نهم به دستور رسول الله ﷺ و در حیات ایشان حج را برای مسلمین بر پا داشت.
- ۱۸- اختصاص صدیق به اینکه وی اولین کسی خواهد بود که بعد پیامبر ﷺ در روز قیامت زمین از روی وی شق میشود.
- ۱۹- اختصاص وی به اینکه وی اولین کسی است که بر سر حوض پیامبر ﷺ خواهد آمد.
- ۲۰- اختصاص صدیق به اینکه وی تنها کسی است که در روز قیامت به تنهایی محاسبه میشود و در جلو امت.
- ۲۱- اختصاص صدیق به اینکه وی در روز حشر بین ابراهیم خلیل و محمد ﷺ خواهد ایستاد.
- ۲۲- اختصاص صدیق به اینکه خداوند در روز قیامت از میان تمام مؤمنین برای وی جداگانه تجلی میکند.
- ۲۳- اختصاص صدیق به اینکه غیر از ایشان کسی دیگر صدای پای جبریل علیه السلام را

هنگام آوردن وحی نشینده است.

- ۲۴- اختصاص صدیق به اینکه وی به نوشتن اسمش به اسم پیامبر صلی الله علیه و آله.
- ۲۵- اختصاص صدیق به اینکه پیامبر صلی الله علیه و آله در حیاتشان وی را بر صحابه امام تعیین نماز جماعت کردند.
- ۲۶- اختصاص صدیق به اینکه در حیاتشان وی را در حج امام تعیین کردند.
- ۲۷- اختصاص صدیق به اینکه پیامبر صلی الله علیه و آله پشت سرایشان نماز خوانده‌اند.
- ۲۸- اختصاص صدیق به اینکه رسول الله صلی الله علیه و آله مسائل بعد از وفاتشان را به وی محول کردند زیرا که بعد از وفات ایشان زمام امور را ایشان بدست گرفت.
- ۲۹- اختصاص صدیق به اینکه رسول خدا صلی الله علیه و آله می‌خواستند ایشان را برای خلافت بعد از خود تعیین کنند اما بر اثر اختلافی که در حضورشان پیش آمد منصرف شدند.
- ۳۰- اختصاص صدیق به اینکه ایشان در یک روز چندین عمل نیک انجام میداد.
- ۳۱- اختصاص صدیق به اینکه وی هم برای خود رسول الله صلی الله علیه و آله در نماز امام بوده و برای دخترشان فاطمه رضی الله عنها.
- ۳۲- اختصاص صدیق به اینکه از میان صحابه فقط برای ایشان به عنوان خلیفه رسول الله صلی الله علیه و آله دعا شده است.
- ۳۳- اختصاص صدیق به اینکه وی چندین آیه از قرآن کریم در باره ایشان با بسبب ایشان نازل شده است.
- ۳۴- اختصاص صدیق به اینکه وی در راه نصرت و تسلی رسول الله صلی الله علیه و آله از جان و مال خود دریغ نکرده و اینکه بر دروازه دل وی به گواهی خود رسول الله صلی الله علیه و آله تاریکی راه ندارد.
- ۳۵- اختصاص صدیق به اینکه وی به نوشیدن بقیه شیری که رسول الله صلی الله علیه و آله نوشیده بودند در خوابی که دیده بودند.
- ۳۶- اختصاص صدیق به اینکه وی مقاومت در برابر مُرتدین و اصرار به جنگ با آنها

و اینکه آنان بخاطر ندادن زکات ولو اینکه یک ریسمان باشد مرتد هستند.

۳۷- اختصاص صدیق به اینکه پیامبر ﷺ در مرض وفاتشان وی را امام جماعت تعیین کردند که اشاره به امامت عظمی ایشان بود.

خصائص دیگری نیز احتمالاً هست که کسی توجه نکرده با این یاد آوری که هر کدام از خلفاء خصائص دیگری دارند که منحصر به فرد است اما به هیچ عنوان با فضائل خصائص ابوبکر رضی الله عنه رقابت نمیکند خداوند از همه آنان راضی و خوشنود باد.

بخش چهارم (ضمیمه دوم): درباره مخطوط

اول اسم مخطوط:

برای این مخطوط سه تا اسم ذکر شده است:

۱- بر روی نسخه ترکی نوشته شده: هذه مناظرة جعفر بن محمد الصادق عليه السلام مع الرافضي.

در آخر سماع نیز همین اسم آمده است.

۲- و بر روی نسخه ظاهری نوشته شده:

«ذكر مناظرة الصادق ابي عبدالله جعفر بن محمد بن علي بن الحسين بن علي ابي طالب عليه السلام لبعض الشيعة في تفضيل بين أبي بكر وعلي عليه السلام».

۳- و در بخش ثبت آثار امام صادق در تاریخ التراث العربی چنین آمده است:

«مناظرة الصادق في التفضيل بين ابي بكر وعلي».

با توجه به محتوای مناظره و به مناسبت اختصار اسم کتاب ترجیح دادم این اسم را انتخاب کنم:

«مناظرة جعفر بن محمد الصادق مع الرافضي في التفضيل بين أبي بكر وعلي عليه السلام».

زیرا اسم‌هایی که بر روی مخطوطات نوشته شده اجتهادی نوشته شده خود امام صادق اسمی برای مناظره انتخاب نکرده‌اند.

دوم: نسبت مناظره به امام جعفر صادق عليه السلام

این مساله مهم‌ترین بخش تحقیق است لذا عرض می‌کنم که:

نزدیک‌ترین کسی که مناظره را به امام جعفر صادق نسبت داده دو نفرند:

یکی بروکلیمان در تاریخ الأدب العربی.

و دیگری دکتر فؤاد سزکین در تاریخ التراث العربی که کار خودش را به مثابه نقدی بر اوهام بروکلیمان نوشته است.

چنانکه در ۲۷۱/۳ آمده است در ذیل شماره ۱۲ آثار امام صادق علیه السلام آنرا درج کرده است.

و می‌گوید: و ابوالقاسم عبدالرحمن بن محمد انصاری بخاری آن را تهذیب کرده است.

می‌گویم: این درست نیست زیرا ابوالقاسم انصاری آنرا تهذیب نکرده بلکه همچنانکه در اسناد ملاحظه می‌کنید باسند خودش آنرا نقل کرده است.

و جهت دیگر مناظره بوسیله اسانیدی که بر جلد مخطوطات نوشته شده به امام جعفر صادق علیه السلام نسبت داده میشود و همچنین در اول مناظره در هر دو نسخه، و اسناد سومی که در آخرین ورق از نسخه ظاهریه آمده پیرو اسنادی است که قبل از آن در اول مناظره ذکر شده است.

و از جهت سوم این مناظره وسیله سماعات و قراراتی ثابت می‌گردد که در اول و آخر مناظره ثبت شده است که تعداد آن بیش از نه سماع و اجازه از ائمه برزگ و حفاظ و مسندین است مشهورترین آنان که مدار تمام سماعات از پائین‌ترین سند بر آن می‌چرخد حافظ ضیاء الدین محمد بن عبدالواحد المقدسی صاحب المختاره (۶۴۳) است که همین یکی کافی است.

و همچنین کاتب نسخه ترکی که از علما است با عنایت و توجه به نسخه ظاهریه از ناحیه نقل آن از نسخه اصلی، و مقابله و مقارنه آن بر نسخه اصلی و مشخص کردن فرقهها و تصحیحاتی که در حواشی نگاشته است.

همه این دلائل و قرائن مشخص می‌کند که (بنا بر ظن غالب) مناظره از ایشان است، کما اینکه توجه علمای مذکور به آن و ضبط آن بر این امر تأکید می‌گذارد.

و این امر از منهج امام صادق و عقیده و ارادت ایشان نسبت به جدشان ابوبکر صدیق چیز بعیدی نیست و جای تعجب ندارد که ایشان بیاید حضرت صدیق را بر علی علیه السلام فضیلت دهد.

زیرا منهج و دیدگاه عموم علماء همین است و آنان بر این امر اجماع کرده‌اند، و همین است که همواره و به هر مناسبتی از زبان ائمه اهل بیت علیهم السلام شنیده می‌شده است که این مناظره یک نمونه آن است.

و اما روش اختصار در مناظره و گاهی جواب ندادن به بعضی سؤالات در مناظره امری طبیعی است که ظاهراً محسوس می‌شود.

سوم: توصیف نسخه‌های خطی:

این مناظره امام صادق با رافضی دو نسخه جالب و نفیس دارد که:

۱- نسخه تزکیه:

که در خزانه شهید علی باشا در استامبول جزو مجموعه شماره ۲۷۶۴ قرار گرفته است.

در این مجموعه چندین رساله در موضوع عقیده و حدیث وجود دارد، این رساله شماره یازدهم را به خود اختصاص داده که از صفحه ۱۵۲ تا ۱۵۷ است.

یعنی در ده صفحه واقع شده که هر صفحه‌ای چهارده سطر است و هر سطر بطور متوسط ۱۵ کلمه دارد چنانکه در شناسنامه مخطوط ذکر گردیده این نسخه در سال ۶۶۹ هـ به قلم شیخ یوسف بن محمد بن یوسف الهکاری نوشته شده است.

کاتب آنرا قلم نسخی نوشته و در بعضی کلمات با حرکاتی که با آن نطق و تلفظ می‌شود مانند تشدید و مد و زیر و زبر و پیش آنرا خوانا کرده است.

و علیه السلام را با علامت اختصاری (صلعم) نوشته است، ولی من آنرا جدا و کامل نوشتم و همچنین بعد از اسم علی ابن ابی طالب و جعفر صادق کلمه (علیه السلام) بکار برده

است، و اسم رساله را با قلم درشت چنین نوشته است:

«هذه مناظره جعفر بن محمد الصادق عليه السلام مع الرافضي».

البته باحرکات و پائین محمد بقیه نسبت را نوشته است ابن علی بن الحسن بن علی بن ابیطالب چنانکه در نمونه مخطوط که قبل از متن قرار داده شده ملاحظه می‌فرمائید. همچنین در آخر نسخه اسم ناسخ (یا کاتب) و تاریخ نسخه برداری یا دعا برای خود و والدین و سایر مسلمین درج گردید است و بیوگرافی ناسخ را در آخر مخطوط انشاء الله ملاحظه خواهید کرد.

و در آن قراءتی از مناظره توسط یکی از علماء در همان سالی که مناظره نوشته شده درج گردیده است و قراءت فقط در یک مجلس بوده است، که تاریخ آنرا چنین نگاشته است ۱۶/۱۰/۶۶۹ هـ.

و همچنین بعضی رسائل دیگر با اختلاف اندکی که فقط فرق در تاریخ قراءت آن ملاحظه می‌شود.

و اصلاً در مناظره همین نسخه ترکیه معتبر است، زیرا ابتداء همین نسخه بوده نسخه الظاهریه بعد از آن آمده است.

۲- نسخه الظاهریه:

که جزو مجموعه شماره ۱۱۱ و رساله نوزدهم از مجموعه‌های آن قرار گرفته است این نسخه در ۹ ورق از لوحه‌های ۲۲۷-۲۳۵ قرار گرفته است و این از اوقاف مدرسه عمریه در الظاهریه است، شماره مخطوط در دار الکتب الظاهریه عمومی ۳۸۴۷ است، تاریخ نسخ در این نسخه مشخص نیست، اما قدیمی‌ترین سماعی که در آن درج شده ماه ربیع الاول ۵۵۸ هجری است، اما خط ورق قدیمی است زیرا قلم روایت با قلم سماع متفاوت است.

این نسخه با قلم نسخی عادی نوشته شده، بعضی کلمات آن زیر و زبر دارد و بعضی

دیگر خیر، کما اینکه نسخه از بعضی تصحیفات و نقائص تصحیح شده است و در آخر آن تصریح شده است که بر نسخه منقول عنها مقابله شده است.

این نسخه معتمد و مؤثق است، از حرکات قلم ناسخ چنین پیداست، همچنین با توجه به کثرت سماعی که در اول و آخر این نسخه ثبت شده است، بلکه این سماعات در دو ورق در آخر آن قرار گرفته است، تعداد این سماعات یازده سماع و قراءت است. هر لوحه یا ورقی از این نسخه مشتمل بر دو صفحه است که مجموع صفحات آن ۱۸ صفحه است در هر صفحه ۱۷ سطر و متوسط هر سطر ۱۱ کلمه است.

اسم این نسخه: اسم مناظره بر روی جلد این نسخه چنین آمده است:

«ذكر مناظره الصادق أبي عبد الله جعفر بن محمد بن علي بن الحسين بن علي بن ابي طالب عليه السلام لبعض الشيعة في التفضيل بين أبي بكر و علي عليه السلام».

و در بالای صفحه و وسط سطر اول از اسم کتاب مهر گردی زده که در وسط آن نوشته است:

دارالكتب الأهلية الظاهرية و چند سطر پائین تر نوشته: دوقف الشيخ علی الموصلی بسفح قاسیون و در بین آن چند سماع و اجازه از یوسف بن عبدالهادی است. در آخر مناظره اسم ناسخ آن ثبت نشده است، ولی در اول مناظره آمده است که از طرف شیخ علی الموصلی وقف گردیده است، و در آخر سماعها در دو ورق آخر آمده است که:

أن ناقلها جمعها كما وجدها: علی ابن مسعود الموصلي. این دو احتمال را می‌رساند:
۱- اینکه مناظره با توجه به سماعاتی که در اول و آخر مناظره درج گردیده ناسخ آن کلاً خود شیخ علی الموصلی است.

اما این احتمال رد می‌شود زیرا قلم مناظره باقلم وقف کننده فرق می‌کند که بنابراین احتمال دیگر تقویت می‌گردد و آن اینکه:

۲- علی بن مسعود الموصلی این نسخه را در اختیار داشته لذا سماعات را بر آن نوشته است، این احتمال راجح تر است زیرا قلم الموصلی مشابَهت به قلم سماع و اجازه یوسف بن عبدالهادی دارد که احتمالا هم عصر بوده اند.

این نسخه الظاهریه زمانی بدستم رسید که تحقیق مناظره از روی نسخه دوم ترکیه را تمام کرده بودم کتاب را برای چاپ آماده کرده بودم، اما بعد از رسیدن نسخه الظاهریه مناسب دیدم نسخه اصلی را با آن مقابله (مقایسه) کنم که الحمدلله در توثیق مناظره از آن استفاده کردم چنانکه فرق را در حواشی نگاشته ام.

این مجموعه کلاً ۲۵۷ صفحه را در برمی گیرد که باخطوط مختلفی نوشته شده که در بعضی موارد ناسخ مشخص نیست اسمای ناسخینی که مشخص شده عبارتند از: الضیاء المقدسی (متوفای ۶۴۳ هـ) و حافظ عبدالغنی المقدسی (متوفای ۶۰۱ هـ) و علی بن سالم العربانی الحیصنی (تاریخ نسخ ۶۵۰ هـ) که صفحاتش از ۱۴ تا ۲۶ سطر دارد و کلماتش از ۸ تا ۱۴ کلمه در هر سطر است.

چهارم: سماعات و قراءات موجود بر مخطوط

در اول و آخر مخطوط چندین سماع و اجازه و قراءه ذکر شده است، که همگی دلالت بر اهمیت و توجه آشکار علماء به این مناظره دارد، و اینک در ذیل توثیقاتی که توانسته ام بخوانم می آورم:

۱- الحمدلله: این مناظره را با لفظ خودم از من مادران فرزندانم (.....) ام حسن و جوهره ام عبدالله، و حلوه ام جویریّه، و غزال ام عیسی، شنیده اند این سماع در روز پنج شنبه ۸۸۹/۵/۱۴ هـ صورت گرفت و اجازه داده ام، و آنرا یوسف بن عبدالهادی نوشته است.

۲- برای کسانی که نامشان ذکر می شود- که خداوند به طاعتش توفیقشان بخشد- روایت هر آنچه از من روایتش با شرط معتبر در نزد اصحاب حدیث جایز است اجازه

دادم، یوسف بن هبة الله بن محمد بن الطفیل الدمشقی ربیع الاول ۵۸۸هـ، حامدا و مصلیا علی نبیه محمد وآله أجمعین.

با قلم دیگر چنین نوشته است:

تمام مناظره جعفر بن محمد علیه السلام را بر الشیخ الاصل معین الدین ابی یعقوب یوسف بن هبة الله بن الطفیل اطلال الله حیاتہ شنیده است:

الشیخ الصالح ابواسعد بن ابی الکرم بن محمد بن علی بن موسی المصعی الفارسی الأبادهی نمغوله و عبدالله بن ابراهیم بن یوسف الأنصاری و این خطش است در ماه ربیع الاخر سال ۵۸۸هـ در رباط الصوفیة در قاهره و صلی الله علی محمد وآله.

با قلمی که خطش موافق خط اجازه اولی که ذکر شد سه سطر چنین نوشته است: آن را یوسف بن هبة الله بن محمد بن الطفیل الفقیر إلی رحمة الله تعالی تصحیح کرده و نوشته است، حامدا و مصلیا علی نبیه و آله أجمعین.

۳- در آخر مخطوط چنین آمده است: شاهدت علی الاصل المعارض به هذه النسخة ما مثاله:

تمام این مناظره را پسر برادرم فقیه ابوعبدالله محمد بن عبدالرحمن بن عبدالواحد به احمد المقدسی، و عبدالرحیم بن علی بن احمد بن عبدالواحد بن احمد مقدسی، و علی بن حراج بن عثمان مقدسی، و علی بن الحق بن داود الجزری در روز دوشنبه دهم اول ماه جمادی الاخر سال ۶۳۳هـ از من شنیده‌اند.

کتبه محمد بن عبدالواحد بن احمد المقدسی. والحمد لله وحده و صلی الله علی محمد وآله وسلم.

۴- تمام این جزء را بر الامام العالم ضیاء الدین محمد بن عبدالواحد بن احمد مقدسی در روز چهارشنبه ۶۳۴/۱۱/۲۰هـ خواندم. و آنرا محمد بن عمر بن عبدالملک

الدمواری نوشته است.

۵- تمام این جزء را بالفظ خودم شیخ محمد بن صالح بن محمد النفعی و عمر بن ابی الفتح بن سعد دمشقی و شاور بن عبدالله بن محمد مقدسی، و احمد بن عبدالرحمن ابن ابوبکر مقدسی و طرخان بن نصر بن طرخان الحواری و محمد بن عبدالواحد بن احمد المقدسی آنرا نوشته است.

والحمد لله وحده وصلى الله على محمد وآله وسلم.

۶- تمام این جزء را بر شیخنا و سیدنا الامام الحافظ الضابط ضياء الدين ابی عبدالله محمد بن عبدالواحد خواندم، برادرم موسی نیز آنرا شنید و اسحاق بن ابراهیم بن یحیی آنرا نوشت این در ۱۹/۳/۶۴۰ هـ بود.

والحمد لله وحده وصلى الله على سيدنا محمد وآله وسلم.

۸- تمام این جزء را بر الشیخ الامام الحافظ بقية المشائخ ضياء الدين ابی عبدالله محمد بن عبدالواحد مد الله عمره در روز جمعه دهه اول ماه جمادی الآخر سال ۶۴۲ هـ خواندم. والحمد لله وحده.

و در اول ورق آخر مناظره که ورق شماره ۲۳۵ است نوشته است: وصلى الله على سيدنا محمد وعلى آله وسلم تسليما وحسبنا الله ونعم الوكيل، كتبه ابوبكر بن محمد طرخان، حامدا ومصليا على رسوله ومسلما، نقله أجمع مما وجدته علي بن مسعود الموصلي.

۹- این مناظره را از نسخه‌ای که این نسخه با آن مقایسه شده بر شیخین الامامین العالم الزاهد العابد شمس الدين ابی عبدالله محمد بن عبدالرحیم بن عبدالواحد بن احمد بن عبدالرحمن المقدسی، و المقرئ زین الدین ابی بکر محمد بن طرخان بن ابی الحسن بن عبدالله الدمشقی خواندم باسمع و قراءات آن دو (شیخ) بر الحافظ ضياء الدين ابی عبدالله محمد بن عبدالواحد بن احمد المقدسی که می‌فرماید:

ابوالحسین عبدالحق بن عبدالحق بن احمد بن عبدالقادر بن یوسف به ما خبر داد که قاضی محمد بن عبدالباقی بن محمد انصاری در کتابش به آنان خبر داده است که ابواسحاق ابراهیم بن عمر بن احمد البرمکی به آنان اجازه روایت داده است.

می فرماید: ابوالفتح یوسف بن عمر بن سرور القواس اجازه به آنان حدیث گفته است می فرماید: ابوبکر بن صدیق المؤدب الاصفهانی می فرماید: ابوبکر احمد بن فضلان بن العباس بن راشد بن حماد مولی محمد بن سلیمان بن علی بن عبدالله بن العباس بن عبدالمطلب به ایشان املاء کرده می فرماید: احمد بن عبدالعزیز الجوهری در بصره به ما حدیث گفته می فرماید: علی بن محمد الکندی به ما حدیث گفته می فرماید: علی بن محمد الطنافسی به ما حدیث گفته می فرماید خالد بن محمد لقطوانی به ما حدیث گفته می فرماید علی بن صالح به ما حدیث گفته می فرماید:

شخصی از رافضه نزد جعفر بن محمد صادق علیه السلام آمد و گفت: السلام علیکم یا بن رسول الله ورحمة الله وبرکاته، بعد از رسول خدا صلی الله علیه و آله بهترین مردم کیست؟ آنگاه تمام مناظره را ذکر نمود ابوبکر احمد بن المسمع الاول شنید و دختر خواهرش خدیجه بنت عبدالحمید بن محمد بن عسم را که سه ساله بود نیز باخود حاضر کرد و همچنین احمد بن المسمع الثانی، و محمد بن شیخ تقی الدین ابراهیم بن علی واسطی و محمد بن احمد بن عبدالرحمن بن عیاش السوادی الاصل آنرا شنید.

این سماع در روز دوشنبه اول ماه ربیع الآخر ۶۷۴ هـ در مدرسه ضیافیه در سفح قاسیون ظاهر دمشق المحروسة صورت گرفت و نوشته شد. و خلیل بن عبدالقادر بن ابی المحارم الصوفی نیز آنرا با آنان شنید. کتبه فقیر رحمته: علی بن مسعود الموصلي الحلبي عفا الله عنه حامدا لله تعالی علی نعمه مصلیا علی نبیه وآله و مسلما.

پنجم: نمونه‌هایی از هر دو نسخه مخطوط:

از اول و آخر هر مخطوط با سماعات.

ششم: این سند نسخه الظاهریه است

که در اول آن به ثبت رسیده است. شیخ بزرگوار جلیل معین الدین ابویعقوب یوسف بن هبة الله ابن محمود دمشقی ابقاه الله به ما خبر داد فرمودند: شیخ اجل عالم معتمد ابوالفرج عبدالخالق بن شیخ زاهد ابی الحسین احمد بن عبدالقادر بن محمد بن یوسف بغدادی در حالی که برایشان خوانده می شده و مامیشندیم در دوازدهم ربیع الآخر سال ۵۴۶ هـ آنرا تأیید فرمود؛ و گفت: من این مناظره را بر شیخ صالح ابی نصر عبدالرحیم بن عبیدالله بن ابی الفضل بن الحسین یزدی از اصل سماعش خواندم و از آن نقل کردم، به ایشان گفته شد قاضی ابوالحسن سعد بن علی بن بندار رحمة الله علیه در شوال ۴۵۳ کتابه به شما خبر داد و ایشان تأیید نمود، می فرماید شیخ فقیه ابوالقاسم عبدالرحمن بن محمد بن محمد بن سعید انصاری بخاری در سفر مکه در ذی القعدة سال ۴۳۵ هـ آنرا بر ایمان نوشت و اجازه داد، فرمود: ابومحمد عبدالله بن مسافر آنرا به ما خبر داده است.

سند و اسم نسخه تزکیه:

هذه مناظرة جعفر بن محمد الصادق عليه السلام مع الرافضي تصنيف شيخ وإمام ابوالقاسم عبدالرحمن بن محمد انصاري بخاري قدس الله روحه آنرا فقیه ابوالقاسم عبدالرحمن بن محمد بن محمد بن سعید انصاري بخاري درحالی روایت کرده که در مکه حرسها الله تعالى براو خوانده می شد.

بروایة الشيخ الإمام الأجل الاوحد العالم اقضي القضاة مجد الدين أبي الفتح مسعود بن حسين بن سهل بن علي بنداري اليزدي.

حاشیه: در کتب تراجم کنیت ایشان ابوالحسن آمده: مسعود بن الحسین بن سعد بن بندار یزدی حنفی موصلی آمده که در سال ۵۷۱ هجری در موصل (عراق) وفات کرد. در منتظم می نویسد ایشان در سال ۵۰۵ هجری متولد شده فقه آموخت و فتوی داد و نایب قاضی شد و در مدرسه ابوحنیفه و مدرسه السلطان تدریس کرد سپس به موصل

رفت مدتی در آنجا اقامت گزید به تدریس و نیابت قضا مشغول شد.
نگاه: ذیل تاریخ بغداد از ابن الدبیتی (۱۸۸/۳) شماره ۱۱۹۱، والمنتظم در حوادث سال
ولادت و وفات ایشان، وطبقات السنیة شماره ۲۴۷۹ و تاج التراجم شماره ۲۹۴.

بخش پنجم: حواشی کتاب

فضائل ابوبکر صدیق رضی الله عنه

این فرموده امام صادق علیه السلام مورد اجتماع و اتفاق نظر تمام صحابه رسول الله صلی الله علیه و آله قرار گرفته است هم در حیات و هم پس از وفات ایشان، و خلفای راشدین سپس ائمه تابعین و سپس تمامی اهل قرون مفضله و تا امروز همه مسلمین بر همین عقیده هستند. مستند و دلیل این امر همان است که امام صادق علیه السلام در این آیه و در آیات دیگری از قرآن کریم ذکر کرده‌اند، و دلیل آن از سنت و روایات صحیحیه بسیار است، از جمله در صحیحین از ابوسعید الخدری رضی الله عنه نقل شده که فرموده پیامبر گرامی صلی الله علیه و آله خطبه خواندند و فرمودند:

«إِنَّ اللَّهَ خَيْرَ عَبْدًا بَيْنَ الدُّنْيَا وَبَيْنَ مَا عِنْدَهُ فَاخْتَارَ ذَلِكَ الْعَبْدُ مَا عِنْدَ اللَّهِ».

«خداوند بنده‌ای را بین دنیا و بین آنچه در نزد اوست مخیر گذاشت آن بنده آنچه را نزد خدا بود انتخاب کرد».

راوی می‌گوید ابوبکر با شنیدن این کلمات گریست، ما تعجب کردیم که رسول الله صلی الله علیه و آله از بنده‌ای خبر می‌دهند که مخیر گذاشته شده گویا رسول الله صلی الله علیه و آله خودشان مخیر گذاشته شده بودند، و ابوبکر عالم‌ترین ما بود، رسول الله صلی الله علیه و آله فرمودند:

«إِنَّ مِنْ أَمَنِ النَّاسِ عَلَىٰ فِي صُحْبَتِهِ وَمَالِهِ أَبَا بَكْرٍ، وَلَوْ كُنْتُ مُتَّخِذًا خَلِيلًا غَيْرَ رَبِّي لَاتَّخَذْتُ أَبَا بَكْرٍ، وَلَكِنْ أُخُوَّةَ الْإِسْلَامِ وَمَوَدَّتُهُ، لَا يَبْقَيْنَ فِي الْمَسْجِدِ بَابٌ إِلَّا سَدٌّ، إِلَّا بَابَ أَبِي بَكْرٍ».

«از مأمون‌ترین مردم بر من در صحبت و در مالش ابوبکر است و اگر قرار بود غیر از پروردگارم خلیل دیگری انتخاب کنم حتماً ابوبکر را انتخاب می‌کردم بنابراین دوستی و برادری اسلامی باقی است جز در ابوبکر هیچ دری در مسجد باقی نماند مگر اینکه بسته شود».

و در حدیث ابن عمر رضی الله عنهما آمده است که فرمود: در زمان پیامبر صلی الله علیه و آله بین امتیاز شماری می‌کردیم در درجه اول ابوبکر را قرار می‌دادیم، سپس عمر بن خطاب و سپس عثمان بن عفان رضی الله عنه را، این روایت را امام بخاری در صحیحش نقل کرده است، همچنین در صحیحین از انس رضی الله عنه آمده است که از رسول خدا صلی الله علیه و آله پرسیده شد شما چه کسی را بیش از بقیه مردم دوست می‌دارید؟ فرمودند: عائشه، پرسیده شد از مردان؟ فرمودند: پدرش و بدون شک کسی را که رسول الله صلی الله علیه و آله بیشتر دوست داشته باشد از همه بهتر است.

اهل بیت و ابوبکر صدیق

این موضوع تنها در کتب اهل سنت نیست از طریق ائمه اهل بیت نیز به همین شکل به اثبات رسیده است بلکه از علی رضی الله عنه با بیش از هشتاد طریق به تواتر ثابت شده است که ایشان بر منبر کوفه می‌فرمودند: بهترین این امت پس از پیامبرش ابوبکر و سپس عمر است ابن تیمیه در چندین جای از منهاج السنة این تواتر را بر اساس قاعده (التواتر عند أهل الحديث والأصول) نقل کرده است.

همچنین محمد بن حنفیه فرزند حضرت علی می‌فرماید: از امیر المؤمنین پرسیدم بعد از رسول خدا صلی الله علیه و آله چه کسی بهترین مردم است؟ فرمودند: ابوبکر گفتم: بعد از ایشان، فرمودند: عمر، ترسیدم که بگویند عثمان گفتم: سپس شما! فرمودند: من یک فردی از مسلمانان بیش نیستم. روایت از بخاری است.

از حکم بن حجل روایات است که گفت: از علی رضی الله عنه شنیدم که می‌فرمود: «لایفضلن أحد علی ابی بکر وعمر إلا جلدته حد المفتری». «مبادا کسی مرا از ابوبکر و عمر برتر بداند که او را به اندازه یک دروغگو شلاق خواهم زد».

این روایت را امام احمد در کتاب فضائل صحابه و ابن ابی عاصم در کتاب السنة آورده‌اند.

و بن سمان در کتابش (بين أهل البيت والصحابة) نقل می‌کند که وقتی از امام جعفر صادق در باره ابوبکر پرسیده شد فرمود: می‌پرسید در باره ابوبکر چه می‌گوییم؟ (ما أقول فيه) جز خیز چیزی نمی‌گوییم «لا أقول إلا خيراً» ابوالحسین به من حدیث بیان کرد و فرمود: از پدرم علی ابن ابی طالب شنیدم که می‌فرمود: از رسول خدا ﷺ شنیده‌ام که می‌فرمودند:

«ما طلعت شمس ولا غربت على أحد بعد النبيين والمرسلين أفضل من أبي بكر»
 «پس از پیامبران و مرسلین خورشید بر شخصی بهتر از ابوبکر طلوع و غروب نکرده است».

سپس امام صادق فرمودند:

«لا نالني شفاعة جدي إن كنت كذبت فيما رويت لك وأني لأرجو شفاعة يوم القيامة».

«اگر من به تو دروغ روایت کرده باشم خداوند مرا از شفاعت جدم ابوبکر محروم گرداند و من شفاعت ایشان را در روز قیامت امیدوارم»^۱.

آنچه از ائمه اهل بیت و بزرگان صحابه در مدح ابوبکر صدیق آمده بسیار زیاد است تمام کتب صحاح و سنن پر است با اینکه شیعیان نخستین علی را بر شخین ابوبکر و عمر ترجیح نمی‌دادند.

اما متاخرین شیعه وقتی دیدند نمی‌توانند چنین چیزی را بپذیرند، بلکه پذیرش این امر بسیاری از محاسبات آنها را بهم می‌ریزد نه تنها از ترجیح علی بر آنان صحبت نمی‌کنند که شروع به دشنام و نفرین کرده‌اند، که این خود مخالفت آشکار بانصوص و اقوال و صریح علی و اهل بیت و اجماع تمام امت محمد ﷺ است. ولا حول ولا قوة إلا بالله.

۱- ریاض النضرة محب طبری ۱/۱۳۶.

فضیلت ابوبکر صدیق در قرآن

این اول آیه ۴۰ از سوره توبه است.

و این از آیاتی است که علمای اسلام از آن بر فضیلت ابوبکر صدیق رضی الله عنه بر دیگر صحابه استدلال می‌کنند و اینکه ایشان به پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم نزدیک بودند بلکه بیش از بقیه به حضرتش صلی الله علیه و آله و سلم نزدیک بودند، و اینکه ایشان بشدت نگران رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم و دین و دعوت ایشان بود و اینکه جان و مال خودش را فدای آن رسول مکرم نمود، زیرا در آیه کریمه بیان شده که خداوند متعال با آن دو است، خداوند با همه بندگان است اما در اینجا معیت خاصه مراد است که ویژه اولیاء و دوستانش است، و مقتضی نصرت و تائید و کمک آنان است چنانکه قبل از این به موسی و هارون علیهم السلام نیز فرموده بود «إني معكما أسمع وأرى» «من با شما هستم می‌شنوم و می‌بینم» و اینکه ابوبکر صدیق در آن شرایط سخت و دشواری که کافران علیه آن رسول محبوب صلی الله علیه و آله و سلم یکدست شده بودند و ایشان را یکه و تنها از خانه و کاشانه‌شان اخراج کردند ابوبکر صدیق تنها کسی بود که ایشان را همراهی کرد و جهت یاری و نصرت ایشان با حضرتش راه هجرت در پیش گرفت.

و اینکه صدیق رضی الله عنه بر یار محبوب و بزرگوارش صلی الله علیه و آله و سلم مشفق و مهربان بود، و نسبت به ایشان از دشمنان ترس و هراس داشت، و بشدت دوستشان می‌داشت و به تمام نیازهای ایشان رسیدگی می‌کرد و این امور بر رابطه بسیار صمیمانه و ویژه این دوستان با یکدیگر و براو اوج و شدت مودت و دوستی آنان نسبت به یکدیگر دلالت می‌کند.

بلکه ایشان کامل‌ترین نزدیکترین و صمیمی‌ترین دوست و همدم و غمخوار رسول گرامی صلی الله علیه و آله و سلم بود، بنابراین آیه کریمه دلالت روشن و آشکار بر فضیلت صدیق بر دیگر صحابه رضوان الله علیهم اجمعین دارد، زیرا ایشان این شایستگی را داشت که مشمول این آیه کریمه قرار بگیرد و پس از رسول گرامی صلی الله علیه و آله و سلم بهترین انسان روی زمین باشد، این امری است که تمامی امت اسلامی از آغاز تاکنون بر آن اجماع دارند. و الحمد لله والمنه.

معیت الله متعال با ابوبکر

چون حضرت صدیق علیه السلام نسبت به رسول مکرم صلی الله علیه و آله نگران بود می‌فرماید: وقتی پایاهای مشرکین را دم غار مشاهده کردم گفتم: ای رسول خدا اگر آنان پاهایشان را نگاه کنند ما را خواهند دید!

رسول گرامی صلی الله علیه و آله فرمودند: «يَا أَبَا بَكْرٍ مَا ظَنُّكَ بِإِثْنَيْنِ اللَّهُ تَالِثُهُمَا». «ای ابوبکر در باره دو نفری که خداوند سوم آنها است چه گمان می‌کنی؟».

بخاری و مسلم آنرا به روایت انس بن مالک رضی الله عنه نقل کرده‌اند.

و معنی جمله: «اللَّهُ تَالِثُهُمَا» خداوند سوم آنان است، معیت خاصه از سوی خداوند متعال برای بندگان مومنان و اولیای خاص اوست، معیت خداوند نیز مانند بقیه صفات او تعالی با کیفیتی شایسته ذات مقدس او تعالی است که عقل بشر از ادراک آن و صفات او تعالی و از کیفیت و چگونگی آن عاجز و ناتوان است.

و همراهی خداوند مقتضی عنایت خاص و نصرت و تأیید آنها است، و اینکه او تعالی به آنان نزدیک است و آنان را از هر شر و گزند حفظ می‌کند، چه سعادت و افتخاری و چه امتیاز منحصر به فردی که برای هیچ بشری تکرار نخواهد شد.

رشد عمر فاروق به ابوبکر صدیق

در این زمینه در روایت نسائی از عمر فاروق رضی الله عنه آمده است که روزی از ابوبکر صدیق رضی الله عنه سخن بمیان آمد گریست و فرمود:

«کاش تمام اعمال نیک من با یک روز از روزها یا یک شب از شب‌های او برابری می‌کرد».

اما شب، منظور شبی است که وی با رسول خدا صلی الله علیه و آله در سفر هجرت به غار ثور رفتند هنگامی که به غار نزدیک شدند صدیق فرمود: «وَاللَّهِ لَا تَدْخُلُهُ حَتَّى أَدْخَلَ قَبْلَكَ» «از ترس اینکه مبدا به حضرتش صلی الله علیه و آله گزند برسد». بخدا سوگند نخواهم گذاشت شما قبل از

من داخل شوید، اگر گزندی باشد باید به من برسد، وی داخل شد و داخل غار را صاف کرد و سوراخ‌های اطراف آن را با تکه‌های لباسش بست دو سوراخ باقی ماند و آنها را با پای خودش بست.

آنگاه به رسول گرامی ﷺ فرمود: که داخل شوند، حضرت داخل شدند سر نازیشان را در بغل ابوبکر گذاشتند و خوابیدند، دیری نگذشته بود که ماری پای ابوبکر صدیق را نیش زد، اما در برابر نیش و زهرمار مقاومت کرد و حتی تکان نخورد که مبادا یار محبوبش ﷺ از خواب بیدار شوند، از شدت درد اشکش بر رخسار مبارک رحمت عالمیان چکید و حضرت متوجه شدند و فرمودند: «یا أبابکر مالک؟» ابوبکر! ترا چه شده؟! فرمود: پدر و ماردم فدای شما باد مرا مار گزید. حضرتش ﷺ با لعاب مبارکشان جای مار گزیدگی را تر کردند که بلا فاصله درد تسکین یافت ثم انتقض علیه البته بعدها همین مارگزیدگی سبب وفات صدیق گردید.

جریان ارتداد و نقش صدیق

هنگامی که رسول گرامی ﷺ وفات کردند، صحرائشینان عرب (که از محضر گرامی رسول الله ﷺ استفاده نبرده بودند و سرسری به اسلام داخل شده بودند مرتد شدند و از پرداخت زکات انکار کردند).

حضرت صدیق فرمود: «والله لو منعوني عقالا لجاهدتهم عليه». «بخدا سوگند دستبند شتری را که به پیامبر ﷺ می‌پرداخته‌اند». از من باز دارند با آنان خواهم جنگید، گفتم: ای خلیفه رسول الله! بامردم نرمی کن و آنان را متحد نگه دار، فرمود: «أجبار في الجاهلية و خوار في الإسلام؟!». در جاهلیت قلدر بودی حالا در اسلام بزدل شدی؟! وحی در حالی قطع شد که دین کامل گردید من زنده باشم و در دین نقص ایجاد شود؟! پایان روایت نسائی.

یک داستان جالب

شبيه اين روايت حافظ بن بشران و الملا عمر بن الخضر در سيرت خودش از ضبة بن مخض الغنوی نقل کرده که گفت:

امير ما در ابوموسی بود، وقتی خطبه می خواند، پس از حمد و ستایش پروردگار برای امير المومنین عمر ابن خطاب که خلیفه وقت بود دعا می کرد، می گوید این کار او مرا به خشم آورد بلند شدم و گفتم:

چرا از یار و صاحبش چیزی نمی گویی؟ آیا او را از ابوبکر بهتر می دانی؟ سه هفته این کار را تکرار کرد، آنگاه به عمر نامه نوشت و از من شکایت کرد، عمر دستور احضار مرا صادر کرد، خدمت وی حاضر شدم، مرا سرزنش کرد و فرمود:

با استاندارتان چه مشکلی داری؟ گفتم: ای امير المومنین الآن عرض می کنم، او وقتی خطبه می خواند، پس از ستایش پروردگار و درود و سلام بر رسول خدا ﷺ برای تو دعا می کند، این کار مرا به خشم آورد:

از جا بلند شدم و گفتم: چرا از ابوبکر چیزی نمی گویی آیا عمر را از ابوبکر بهتر می دانی؟! سه هفته این عمل به همین صورت تکرار شد، و آنگاه از من نزد شما شکایت کرد.

می گوید: ناگهان عمر شروع به گریه کرد و به قدری گریست که دلم برایش سوخت آنگاه فرمود:

«أنت والله أوثق منه و أرشد» «بخدا قسم تو از او معتمدتر و عاقلتری»، «فهل أنت غافر لي ذنبي يغفر الله لك» «خداوند ترا ببخشد آیا تقصیر مرا می بخشی؟» گفتم: ای امير المومنین خداوند تقصیر ترا ببخشد آنگاه شروع به گریه کرد و همچنان می گریست و می فرمود:

«والله لليلة من أبي بكر خير من عمر» «بخدا قسم یک شب ابوبکر از تمام زندگی عمر بهتر است».

داستان شب هجرت

آنگاه داستان شب غار را تعریف کرد و از جمله فرمود: «رسول خدا ﷺ دوشبانه روز بر سر انگشتان پا راه می‌رفتند تا اینکه پاهای مبارکشان وقتی ابوبکر دید که پاهای نازنین رسول الله ﷺ ایشان را برکول خود حمل کرد و در حالیکه بشدت احساس خستگی می‌کرد ادامه داد تا اینکه به دم غار رسیدند.

آنگاه فرمود: قسم به ذاتی که ترا به حق فرستاده قبل از من داخل نخواهی رفت، اگر گزندی در انتظار باشد باید قبل از شما به من برسد.

داخل شد و چیزی نیافت ایشان را حمل کرد و داخل غار برد، غار سوراخهایی داشت که مسکن مارها و عقرب‌ها بود، ایشان از ترس اینکه مبادا به رسول خدا ﷺ آسیبی برسد با پایش سوراخها را بست مارها و عقربها یکی پی دیگری شروع به گزیدن پای صدیق نمودند، اشکها از چشم ایشان جاری بود.....». تا آخر حدیث.

و در حدیث انس بن مالک آمده که وقتی صبح شد رسول گرامی ﷺ فرمودند: ابوبکر پیراهنت کجاست؟! ایشان جریان را برای حضرت تعریف کرد، رسول گرامی ﷺ دستان نازنینشان را بلند کردند و فرمودند:

«اللَّهُمَّ اجْعَلْ أَبَا بَكْرٍ فِي دَرَجَتِي يَوْمَ الْقِيَامَةِ». «خدایا! ابوبکر را در روز قیامت در درجه من قرار بده».

خداوند وحی فرمود: و خبر داد خداوند دعای ترا استجابت کرد.

حلیة الأولیاء أبو نعیم أصفهانی ۳۳/۱، صفوة ابن جوزی ۲۴۰/۱ و آثار دیگر شبیه این

روایت را در الرياض النضرة از ابن محب الطبری ۱۰۴/۱ نیز ملاحظه فرمائید.

[اگر ترس آن نبود که پاورقی بیش از حد طولانی شود مطالب مذکور را نقل می‌کردم تا شاید خداوند بدخواهان یا درست تر بگوئیم ناآگاهان با شخصیت این یار جانی رسول الله علیه و آله وسلم را هدایت کند].

دروغ صدقه دادن انگشتر در نماز

این آیه ۵۵ از سوره مائده است ادعای این آقا که می‌گوید این آیه در باره علی ابن ابی طالب علیه السلام نازل شده و اینکه ایشان در حالت رکوع انگشتر خود را صدقه داده ادعای باطل است که نه از روی سند درست است و نه از روی متن.

زیرا علماء تقریباً اجماع دارند که این آیه اختصاصاً در باره علی ابن ابی طالب علیه السلام نازل نشده است و همچنین اجماع دارند که علی ابن ابی طالب علیه السلام هرگز سرنماز انگشتری را صدقه نداده است، کما اینکه اجماع و اتفاق نظر دارند که داستان صدقه دادن علی در نماز یک داستان دروغ و ساختگی است. ملاحظه فرمائید. منهاج السنة ۱۱/۷.

سبب نزول آیه چیزی دیگری است، و آن امر به موالات مومنین و نهی از موالات کفار اعم از یهود و منافقین و دیگران است، مانند ابن ابی و این هنگامی بود که عبادۀ ابن صامت رضی الله عنه از یهود اعلان بیزاری کرد و گفت:

أَتُولِي اللَّهَ وَرَسُولَهُ وَالَّذِينَ آمَنُوا.

دوستی من با خدا و رسول و مومنان است لذا آیات کریمه ذیل نازل شد:

﴿يَا أَيُّهَا الَّذِينَ ءَامَنُوا لَا تَتَّخِذُوا الْيَهُودَ وَالنَّصَرَىٰ أَوْلِيَآءَ...﴾ تا ﴿إِنَّمَا وَلِيُّكُمُ اللَّهُ وَرَسُولُهُ وَالَّذِينَ ءَامَنُوا الَّذِينَ يُقِيمُونَ الصَّلَاةَ وَيُؤْتُونَ الزَّكَاةَ وَهُمْ رَاكِعُونَ﴾ [المائدة: ۵۱-۵۵].

این مطلب همچنین از عبدالله بن سلام و غیره از صحابه پیامبر صلی الله علیه و آله نیز روایت شده است.

بنابراین مصداق اول آیه کسانی هستند که آیه در باره آنان نازل شده سپس بقیه صحابه پیامبر صلی الله علیه و آله که به آن عمل کردند، و سپس بقیه مومنانی که به آنان اقتداء کردند هیچ دلیلی وجود ندارد که آیه اختصاص به علی علیه السلام داشته باشد.

ابوبکر نیز مصداق آیه زکات در رکوع

ادعای آقایان مبنی بر صدقه علی در رکوع را ثعلبی بدون سند در تفسیرش ذکر کرده و معروف است که ثعلبی روایات ضعیف و جعلی بسیار نقل می‌کند. با این وجود همین ثعلبی در ذیل این آیه قول دیگری نیز نقل کرده که آیه در باره ابوبکر صدیق رضی الله عنه نارل شده است.

و از عبد الملک نقل می‌کند که از ابوجعفر (امام باقر علیه السلام) در باره تفسیر آیه پرسیدم فرمود: همه مؤمنان مرادند، **﴿هُمُ الْمُؤْمِنُونَ﴾** گفتم: بعضی می‌گویند: مقصود آیه علی ابن ابی طالب است، فرمود: علی نیز جزو مؤمنان است.

شیخ الاسلام ابن تیمیه در منهاج السنة در چندین جای از جمله ۱۱/۷-۳۱ بانورده دلیل استدلال رافضه مبنی بر اختصاص آیه مذکور به علی ابن ابی طالب را رد کرده است و در ۳۰/۲ با نه دلیل، و در ۴۰۴/۳، با این توضیح که حتی خود سدی که متهم نیز هست و داستان صدقه انگشتر در رکوع را نقل کرده اختصاصا آیه را به علی منحصر نکرده است بلکه علی رضی الله عنه را در ضمن عموم مؤمنان شمرده که آیه کریمه شامل حالشان می‌شود. همچنین حدیثی که از پیامبر صلی الله علیه و آله نقل کرده که:

«الحمد لله الذي جعلها في وفي أهل بيتي». در هیچ کتاب حدیثی نیافتم و بعید نیست که از طرف روافض جعل شده باشد، که البته این عادتشان است: «والشيء من معدنه لا يستغرب».

روایتی از امام جعفر صادق

اینکه امام صادق علیه السلام آیه مذکور را رها کرده و به آیه دیگری روی آوردند گویا از باب تنزل با خصم است که از اسالیب معروف مناظره است که امروز بکار گرفته می‌شود. از پدر حضرت صادق امام باقر علیه السلام در اینجا جواب مفصل و باسندی در جواب این مرد نقل شده است.

امام ابن ابی حاتم رازی در تفسیرش با سند متصل از عبدالملک ابن ابی سلیمان نقل می‌کند که گفت: از ابوجعفر محمد بن علی در باره این آیه پرسیدم فرمود: «هم الذین آمنوا» گفتم: درباره علی نازل شده فرمود: علی نیز از جمله مؤمنان است. همچنین از سدی و دیگر تابعین نیز این مطلب ثابت شده است ابن تیمیه از تفسیر ابن ابی حاتم ابن مطلب را در منهاج السنة ۱۵/۷ نقل کرده است.

فاتح نهاوند

این کلمه در تمام نسخه‌ها به همین صورت آمده است، و این تعجب آور است، زیرا نهاوند یکی از شهرهای مهم ایران است، و تا آن زمان هنوز ایران فتح نشده بود، بلکه در زمان عمر فاروق رضی الله عنه فتح گردید، و این امر در نزد تمام سیره نویسان مشهور است که اولین لشکر جهاد علیه مرتدین را حضرت صدیق خودش فرماندهی می‌کرد، بعداً حضرت خالد ابن ولید را فرمانده انتخاب کرد زمانی که طلیحه اُسدی از قبیله بنی اُسد در کنار چشمه معروف آنان نزدیک حائل ادعای نبوت کرد.

قاطعیت صدیق

اصل این حدیث با روایت ابوهریره رضی الله عنه در صحیحین و غیره آمده است، از جمله اینکه: هنگامی که پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم وفات کردند و ابوبکر زمام امور را بدست گرفت و بسیاری از صحرانشینان عرب مرتد شدند.

عمر رضی الله عنه خطاب به ابوبکر فرمود: چگونه با مردم می‌جنگی در حالیکه رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم فرموده‌اند:

«أُمِرْتُ أَنْ أُقَاتِلَ النَّاسَ حَتَّى يَقُولُوا لَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ. فَمَنْ قَالَهَا فَقَدْ عَصَمَ مِنِّي مَالَهُ وَنَفْسَهُ إِلَّا بِحَقِّهِ، وَحِسَابُهُ عَلَى اللَّهِ».

فرمود: بخدا قسم با هرکسی که بین نماز و زکات فرق بگذارد خواهم جنگید، زیرا زکات حق مال است بخدا سوگند اگر یک عناقی و در روایتی عقالی (= دست بند شتر)

که به پیامبر ﷺ مد پرداخته‌اند از من باز دارند هر آینه با آنان خواهم جنگید.
 عمرؓ می‌فرماید: بخدا قسم تا خداوند سینه ابوبکرؓ را منشرح (= مطمئن) ساخت
 دانستم که او بر حق است.

حدیث الفاظ بسیار دیگری نیز دارد.

آنچه دانشمندی و مدیریت و قاطعیت صدیقؓ را تأیید می‌کند این است که اجماع
 مسلمین و در رأس آنان صحابه پیامبرؓ این کردار حکمیانه و شجاعانه صدیق را تأیید
 کرده است.

پاداش ابوبکر صدیق

این نص است که منظور از کسانی که خداوند را دوست می‌دارند و خداوند آنانرا
 دوست می‌دارد صدیق و یارانش هستند، که با مرتدین و مانعین زکات به جهاد پرداختند
 که امیر المؤمنین علیؓ نیز این امر را تأیید می‌فرماید.

ابن جریر طبری در تفسیرش (۴۱۱/۱۰) از مثنی از عبد الله بن هاشم از سیف بن عمر
 از ابی روق از ضحاک از ابی ایوب از علیؓ روایت می‌کند که در باره آیه کریمه:

﴿يَا أَيُّهَا الَّذِينَ ءَامَنُوا مَنْ يَرْتَدَّ مِنْكُمْ عَنْ دِينِهِ﴾ [المائدة: ۵۴]. فرمود: که «علم الله

المؤمنين». خداوند مؤمنین را می‌شناخت:

«ووقع معني السؤ على الحشد الذي فيهم من المنافقين». معنی ارتداد در آیه در باره

منافقین است و کسانی که خداوند در باره آنان آگاهست که مرتد می‌شوند لذا فرمود:

﴿يَا أَيُّهَا الَّذِينَ ءَامَنُوا مَنْ يَرْتَدَّ مِنْكُمْ عَنْ دِينِهِ فَسَوْفَ يَأْتِي اللَّه﴾ [المائدة: ۵۴]. «ای

مؤمنان کسی که از شما از دینش مرتد شود بزودی خداوند جایگزین می‌کند بجای کسانی که

مرتد می‌شوند». ﴿يَقَوْمٍ يُحِبُّهُمْ وَيُحِبُّونَهُ﴾ [المائدة: ۵۴]. «کسانی را که آنانرا دوستان می‌دارند

و آنان نیز او را دوست می‌دارند». یعنی ابوبکر و یارانش رضی الله عنهم أجمعين.

قتاده و حسن بصری و ضحاک و ابن جریج نیز همین تفسیر را نقل کرده‌اند.

بدون شک کسانی که با مرتدین جنگیدند ابوبکر و دیگر صحابه رضوان الله علیهم أجمعین بودند، و اینان از کسانی هستند که خداوند را دوست می‌دارند و خداوند نیز آنان را دوست می‌دارد، که اینها اولی‌ترین و شایسته‌ترین کسانی هستند که اولین مصداق آیه کریمه قرار می‌گیرند.

و نیز گفته شده مصداق آیه اشعریهای یمن هستند کما اینکه گفته شده مصداق آیه انصار هستند و حقیقت این است که آیه کریمه همه اینها را شامل می‌شود، زیرا همه اینها با مرتدین جنگیده‌اند، در قدم اول به مرتدین عرب جنگیدند و سپس با دیگر کافران اعم از مجوسیان و مسیحیان روم و غیره در هر صورت صدیق علیه السلام جزء اولین کسانی است که مصداق آیه کریمه قرار می‌گیرد.

علی محوری چرا؟!

ادعای اینکه این آیه اختصاصا در باره علی نازل شده درست نیست بخصوص به شکلی که این مرد ذکر کرده که ایشان چهار درهم یا چهار دینار نفقه کرده است، که آنرا عبد الرزاق ابن ابی حاتم و ابن جریر و طبرانی از ابن عباس نقل کرده است.

همیچنین از ابن عباس علیه السلام روایت است که آیه در باره عبدالرحمن ابن عوف علیه السلام نازل شده که مبالغ زیادی برای اصحاب صفه فرستاد و علی در نیمه شب یک سبد خرما فرستاد چنانکه ابن منذر و غیره آنرا نقل کرده است.

کما اینکه نقل کرده که آیه کریمه در باره عثمان ذی النورین و عبدالرحمن بن عوف نازل شده که هر دو جیش العسره (لشکر سی هزار نفری مجاهدین اسلام که به رهبری خود رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم عازم تبوک گردید) را تأمین کردند.

اما آنچه مشهور است و روایت شده این است که آیه در باره کسانی نازل شده که اسبهای جهادی راه خدا را علف می‌دهند چه آنانی که عملا در جهاد هستند یا اینکه اسبان را برای جهاد آماده می‌کنند، چنانکه ابن کثیر در تفسیرش آنرا نقل کرده است.

منظور این است که آیه کریمه اختصاصاً در باره کسی نازل نشده است، بلکه اسباب نزول آن فراوان ذکر شده است، و این عام است در باره همه کسانی که بنوعی در راه خدا خرج می‌کند شب یا روز، پنهان یا آشکار، پس هر کس به آن عمل کرده مشمول آیه کریمه قرار گرفته است چه علی چه عثمان چه صدیق و چه غیر آنان رضی الله عنهم أجمعین.

بنابراین آیه کریمه از ویژگیهای علی نیست بلکه صحابه دیگر[ؓ] نیز که چه بسا در انفاق و خرج در راه خدا از علی پیشی گرفته‌اند آیه شامل حال آنان نیز می‌گردد:

مانند عثمان[ؓ] که در بسیاری موارد به قدری در راه خدا خرج کرده که کسی یارای رقابت با ایشان را نداشته است، مانند خریدن بئر رومه، تجهیز جیش العسره که هزار شتر با سلاح و بارش را در راه خدا داد، و نیز انفاق بی دریغ عبدالرحمن ابن عوف و خرج کردن عمر نصف مالش را.

و از همه برتر خود ابوبکر[ؓ] بود که شاخص‌ترین چهره‌های صحابه بی بضاعت رسول الله^ﷺ مانند بلال و خباب و غیره را با پول خودش خرید و از بردگی آزاد کرد، در غزوه تبوک تمام مالش را در راه دین خدا و نصرت شریعت رسول خدا^ﷺ داد. کما اینکه انصار نیز مشمول آیه کریمه قرار می‌گیرند که از صفات بارزشان در قرآن کریم انفاق ذکر شده است:

﴿وَالَّذِينَ تَبَوَّءُوا الدَّارَ وَالْإِيمَانَ مِنْ قَبْلِهِمْ يُحِبُّونَ مَنْ هَاجَرَ إِلَيْهِمْ وَلَا يَجِدُونَ فِي صُدُورِهِمْ حَاجَةً مِمَّا أُوتُوا وَيُؤْثِرُونَ عَلَىٰ أَنْفُسِهِمْ وَلَوْ كَانَ بِهِمْ خَصَاصَةٌ﴾ [الحشر: ۹].

«و(نیز) کسانی راست که پیش از آنان در دارالاسلام جای گرفتند و ایمان (نیز) در دلشان جای گرفت کسانی را که به سوی آنان هجرت کنند دوست می‌دارند و در دل‌های خود از آنچه (به مهاجران) داده‌اند احساس نیازی نکنند و (دیگران را) برخودشان - و لو نیازمند باشند - ترجیح می‌دهند».

پس هیچ مانعی نیست که آیه کریمه دیگران را نیز شامل شود. اما مشکل اینجاست که

بعضی از مطالعه و تحقیق و پذیرش دلائل صریح قرآن و سنت و عقل طفره می‌روند و اصرار دارد موضع ضعیف و چه بسا خلاف واقع خودشان را حتی با دلائل واهی ثابت کنند اما از پذیرش دلائل روشن و قطعی و نصوص فراوان و متواتر ابا می‌ورزند. اما حال عموم اینطور نیست آنها عده بسیار اندکی هستند عموماً مردم در پی تحقیق و پژوهش و پذیرش حق هستند و این جای خوشبختی است.

گواهی امام صادق

این آیه کریمه جواب بخش قبلی است که فرمود: ﴿فَأَمَّا مَنْ أَعْطَىٰ وَاتَّقَىٰ﴾ تا آخر آیات که امام صادق رحمت الله علیه علیه می‌فرماید: در باره جد بزرگوارش صدیق علیه السلام نازل شده است، و این کاملاً درست و بر حق است، زیرا صدیق علیه السلام از کسانی است که فعل شرط در آنان متحقق گردیده است که ایشان نه تنها چیزی که خداوند به انفاق آن امر فرموده داده است، بلکه علاوه بر آن نیز نافله بسیار در راه خدا انفاق کرده است، زیرا ایشان از بزرگترین پرهیزگاران بود، و به تمام معنی ﴿صَدَقَ بِالْحُسْنَىٰ﴾ را عنایت بخشیده است.

گرچه ظاهر سیاق آیات مختص به ابوبکر صدیق علیه السلام نیست بلکه هر کسی به آن عمل کند مشمول آیه کریمه قرار می‌گیرد و صدیق بحمدالله از آنان است، و در نزد علماء همین تفسیر معتبر است که اگر بخواهند برای صفات مذکور در این آیه موصوف تعیین کنند موصوف اول صدیق اکبر است.

همچنانکه از عموم آیات بر می‌آید هر مؤمنی می‌تواند مشمول آیات کریمات قرار گیرد اما امام صادق علیه السلام شخص ابوبکر صدیق را در اینجا تعیین فرموده است به قرینه آیاتی که به دنبال می‌آید، و این تعیین کاملاً درست است البته اختصاص به ایشان ندارد که بقیه را شامل نشود، کسانی هم که از علماء بطور کلی تعیین را نپذیرفته‌اند، تعیین مشخص را رد کرده‌اند، و نه تعیین مصداق یا اولین مصداقها را.

به عبارت دیگر انحصار را نپذیرفته‌اند که بگوییم فلان آیه (بویژه آیه‌هایی که می‌تواند عمومیت داشته باشد) انحصارا در باره فلانی است.

تفسیر رسول خدا

در تفسیر این آیات، احادیث صحیحی نیز در صحیحین آمده است که امیر المؤمنین علی علیه السلام فرمود:

برای تشیع جنازه‌ای در بقیع غرقد بودیم که پیامبر صلی الله علیه و آله تشریف آوردند و نشستند ما نیز دور و بر حضرت نشستیم سپس فرمودند:

«مَا مِنْكُمْ مِنْ أَحَدٍ مَا مِنْ نَفْسٍ مَنْقُوسَةٍ إِلَّا كُتِبَ مَكَانَهَا مِنَ الْجَنَّةِ وَالنَّارِ وَالْأُكُتِبَ شَقِيَّةٌ أَوْ سَعِيدَةٌ».

«هیچ احدی از شما نیست هیچ نفس کشنده‌ای نیست مگر اینکه جایگاهش در بهشت و دوزخ نوشته شده است، و مگر اینکه نوشته شده است که بدبخت است یا خوشبخت».

«مردی گفت: ای رسول خدا! آیا به تقدیری که بر ایمان نوشته شده اکتفا نکنیم و عمل را فرو نگذاریم؟ پس کسی که از ما جزو اهل سعادت و خوشبختی باشد به سوی عمل اهل سعادت راه می‌یابد، و کسی که از ما جزو اهل شقاوت و بدبختی باشد به سوی عمل اهل شقاوت روی می‌آورد».

رسول گرامی صلی الله علیه و آله فرمودند:

«أَمَّا أَهْلُ السَّعَادَةِ فَيُيَسَّرُونَ لِعَمَلِ أَهْلِ السَّعَادَةِ وَأَمَّا أَهْلُ الشَّقَاوَةِ فَيُيَسَّرُونَ لِعَمَلِ أَهْلِ الشَّقَاوَةِ».

سپس این آیات کریمه را تلاوت فرمودند:

﴿فَأَمَّا مَنْ أَعْطَى وَاتَّقَى ۝ وَصَدَّقَ بِالْحُسْنَى ۝ فَسَنُيَسِّرُهُ لِلْيُسْرَى ۝ وَأَمَّا مَنْ بَخِلَ وَاسْتَغْنَى ۝ وَكَذَّبَ بِالْحُسْنَى ۝ فَسَنُيَسِّرُهُ لِلْعُسْرَى ۝﴾ [اللیل: ۵-۱۰].

اجماع اهل تفسیر

حافظ ابن کثیر در تفسیر این آیه از چندین نفر از مفسرین نقل کرده که گفته‌اند این آیه در باره ابوبکر صدیق رضی الله عنه نازل شده است، حتی بعضی اجماع مفسرین را در این باره نقل کرده و گفته بدون شک ابوبکر هم در مفهوم این آیه داخل است و هم شایسته‌ترین فرد امت است که می‌تواند مصداق اول عموم آیه کریمه قرار گیرد.

زیرا لفظ آیات لفظ عموم است و صدیق رضی الله عنه از همه امت پیشگام‌تر و در داشتن صفات مذکوره در آیات و دیگر صفات حمیده از همه سابقه دار تراست زیرا ایشان صدیق و پرهیزگار و خوش اخلاق و شجاع و سخاوتمند بود و در خرج کردن مالش در راه اطاعت الله و نصرت و یاری رسول الله صلی الله علیه و آله بسیار دست بازی داشت، چقدر پولهای بی شماری در راه کسب رضای پروردگارش خرج کرد، کسی نبود که بر ایشان منت و احسانی داشته باشد بلکه ایشان بود که حتی بر سرداران و روسای قبایل احسان می‌کرد.

لذا به عروه ابن مسعود که سردار قبیله ثقیف بود در روز صلح حدیبیه فرمود:

«أَمْضُصْ بَطْرَ اللَّاتِ، أُنْحِنُ نَفْرُ عَنْهُ وَنَدَعُهُ فَقَالَ مَنْ ذَا قَالُوا أَبُو بَكْرٍ. قَالَ أَمَا وَالَّذِي نَفْسِي بِيَدِهِ لَوْلَا يَدُكَ كَانَتْ لَكَ عِنْدِي لَمْ أَجْزِكَ بِهَا لِأَجْبَتُكَ»^۱.

یک ویژگی منحصر به فرد ابوبکر صدیق

همچنین در صحیحین آمده است که رسول گرامی صلی الله علیه و آله فرمودند:

کسی که در عدد از یک نوع از چیزها در راه خدا انفاق کند از درهای بهشت فراخوانده می‌شود: ای بنده خدا این خیرات، پس کسی که از اهل نماز باشد از در بهشت فراخوانده می‌شود و کسی که از اهل جهاد باشد از در جهاد فراخوانده می‌شود، و کسی که از اهل صدقه باشد از در صدقه فرا خوانده می‌شود و کسی که از اهل روزه باشد از در ریان فرا خوانده می‌شود.

۱- روایت از بخاری است.

ابوبکر عرض کرد: «ما عَلَى هَذَا الَّذِي يُدْعَى مِنْ تِلْكَ الْأَبْوَابِ مِنْ ضَرُورَةٍ». و عرض کرد (ای رسول خدا) آیا کسی هست که از تمام این درها فراخواند شود؟ فرمودند: «نَعَمْ وَأَرْجُو أَنْ تَكُونَ مِنْهُمْ يَا أَبَا بَكْرٍ». «بله و امیدوارم که تو از آنان باشی ای ابوبکر». کما اینکه ابوبکر صدیق رضی الله عنه در آزاد کردن بعضی پیشگامان صحابه رضی الله عنهم که برده بودند و بعضی سرداران صحابه که جزو اولین کسانی بودند که مسلمان شدند، نیز احسان و منت فراوان دارد کما اینکه هر جا نیازمند و حاجتمندی بود ایشان به وی کمک می کردند.

ویژگی انحصاری دیگر ابوبکر صدیق

اینجا جمله تجلل بالعباء استعمال شده که معنی تجلل استتر است یعنی از فقر خودش را در عبایش پیچانده بود و این مطلبی است که امام صادق علیه السلام ذکر کرده از عایشه صدیقه بنت صدیق رضی الله عنها محبوبه رسول خدا صلی الله علیه و آله نیز نقل شده است. چنانکه ابوحاتم باسندش از ام المؤمنین رضی الله عنها نقل می کند که فرمود: «أُنْفِقَ أَبُو بَكْرٍ عَلَى النَّبِيِّ صلی الله علیه و آله أَرْبَعِينَ أَلْفًا». «ابوبکر چهل هزار بر پیامبر صلی الله علیه و آله خرج کرد».

همچنین از عروه ابن زبیر رضی الله عنه روایت است که گفت: ابوبکر هنگامی که مسلمان شد چهل هزار سرمایه داشت که همه آنرا بر رسول خدا صلی الله علیه و آله و در راه خدا خرج کرد. و از اسماء بنت ابوبکر رضی الله عنها روایت است که فرمود: هنگامی که رسول خدا صلی الله علیه و آله به قصد هجرت خارج شدند ابوبکر رضی الله عنه نیز با ایشان براه افتاد.

ابوبکر تمام مالش را که در این وقت پنج یا شش هزار بود همه را برداشت و همراهش برد، جدم ابوقحافه که چشمانش را از دست داده بود به خانه آمد و گفت: بخدا سوگند طوری که من احساس می کنم او همه مالش را با خودش برده است!

گفت: خیر پدرجان، او برای ما مال بسیاری گذاشته است، می گوید آنگاه مقداری ریگ جمع کردم و در طاقچه ای که معمولاً پدرم پولها را می گذاشت گذاشتم و بر روی

آنها پارچه‌ای کشیدم، آنگاه دست پدر بزرگم را گرفتم و گفتم: بین پدرجان اینها را دست بزن که چقدر مال زیادی گذاشته و رفته است!

دستش را بروی ریگها بردم و او در حالیکه ریگها را ته و بالا می‌کرد می‌گفت:

«لَا بَأْسَ إِذْ قَدْ تَرَكَ لَكُمْ هَذَا فَقَدْ أَحْسَنَ وَفِي هَذَا بَلَاغٌ لَكُمْ».

«اشکالی ندارد اگر این همه مال برای شما گذاشته کار خوبی کرده است این مبلغ برای شما کافی است». این درحالی بود که هنوز ابوقحافه مسلمان نشده بود اسماء می‌گوید: خیر بخدا سوگند هیچ چیزی برای ما نگذاشته بود من فقط خواستم پیرمرد را مطمئن کنم.

ابن اسحاق در سیره النبی و ابن محب طبری آنرا نقل کرده‌اند.

منافاتی بین دو روایت نیست روایت چهل هزار هنگام مسلمان شدن است و این هنگام هجرت، لذا پیامبر گرامی ﷺ فرمودند:

«إِنَّ مِنْ أَمَنِ النَّاسِ عَلَىٰ فِي صُحْبَتِهِ وَمَالِهِ أَبَا بَكْرٍ، وَلَوْ كُنْتُ مُتَّخِذًا خَلِيلًا غَيْرَ رَبِّي لَا تَخَذْتُ أَبَا بَكْرٍ، وَلَكِنْ أُخُوَّةَ الْإِسْلَامِ وَمَوَدَّتُهُ»^۱.

و در مسند احمد و بعضی کتب سنن با روایت ابوهریره رضی الله عنه آمده است که رسول الله ﷺ فرمودند:

«مَا نَفَعَنِي مَالٌ قَطُّ مَا نَفَعَنِي مَالُ أَبِي بَكْرٍ».

«هیچ مالی به اندازه مال ابوبکر به من نفع نرساند»، راوی می‌گوید ابوبکر با شنیدن این کلمات به گریه افتاد و عرض کرد:

«هَلْ أَنَا وَمَالِي إِلَّا لَكَ يَا رَسُولَ اللَّهِ».

«ای رسول خدا! مگر غیر از این است که من و مال من از شما هستیم».

درباره انفاق ابوبکر رضی الله عنه و بیان فضل ایشان بویژه در این بعد روایات صحیحه متواتر است اگر مطلب طولانی نمی‌شد با تفصیل بیشتری در این زمینه سخن می‌گفتیم، ولی یک

۱- متفق علیه به روایت ابوسعید خدری رضی الله عنه.

مطلب در این زمینه کافی است و آن اینکه از میان تمام صحابه و اهل بیت پیامبر ﷺ ابوبکر یگانه شخصیتی است که تمام مالش را بر رسول خدا و دعوت و نصرت و یاری دین خدا خرج کرده است.

چنانکه ابو داود و ترمذی روایت می‌کنند و امام احمد در مسند و دیگران نیز آنرا صحیح گفته‌اند.

مسابقه ایمان

از عمر فاروق رضی الله عنه روایات است که فرمود: رسول خدا ﷺ به ما دستور دادند که در راه خدا انفاق کنیم.

از قضاء من هم نسبتاً مال زیادی در اختیار داشتم گفتم: امروز فرصت است که از ابوبکر سبقت گیرم بنابراین نصف مالم را آوردم رسول خدا ﷺ پرسیدند: برای خانواده ات چه گذاشتی؟ گفتم: همین مقدار، ابوبکر تمام مالش را آورد وقتی رسول خدا ﷺ از ایشان پرسیدند «مَا أَبْقَيْتَ لِأَهْلِكَ؟» فرمود: أَبْقَيْتَ لَهُمُ اللَّهَ وَرَسُولَهُ فَقُلْتُ: لَا أُسَاقِيكَ إِلَى شَيْءٍ أَبَدًا؟».

دیگر نخواهم توانست از شما سبقت بگیرم، این روایت از مسند البزار است و سندش حسن و با مجموع شواهدش صحیح لغیره است.

اسمای گرامی الله متعال

العلی الاعلی دو اسم از اسمای مقدس پروردگار است چنانکه در آخر آیه الكرسی آمده است ﴿وَهُوَ الْعَلِيُّ الْعَظِيمُ﴾

و همچنین می‌فرماید: ﴿سَبِّحْ اسْمَ رَبِّكَ الْأَعْلَى﴾ [الاعلی: ۱].

و این هر دو اسم دلالت بر علو مطلق پروردگار دارد علو شأن و عظمت، علو قهر و غلبه، و علو ذات مقدسش بر سایر مخلوقاتش با استوای بر عرش خویش، و این از

صفات ذاتی خداوند است که همواره بر وی قائم است از ازل بوده و تا ابد خواهد بود. البته به گونه‌ای که شایسته ذات پاک حضرت حق باشد فقد صفات کمال را برای وی ثابت کند و از نسبت هر گونه نقصی اعم از تشبیه و تعطیل و تجسیم ذات مقدس او تعالی به دور باشد.

جبرئیل و ابوبکر صدیق

ابن حدیث این عمر رضی الله عنه است که فرمود: خدمت پیامبر صلی الله علیه و آله بودم و ابوبکر نیز خدمت حضرت بود او (ابوبکر) عبایی پوشیده بود که از چندین جاء جلو سینه‌اش را گره زده بود.

جبریل فرود آمد و عرض کرد:

«یا رسول الله ما لی أری أبا بکر علیه عباءة قد خلها علی صدره بخلال قال: یا جبریل أنفق ماله علی قبل الفتح قال فأقرءه».

«ای جبریل او تمام مالش را قبل از فتح مکه برای من خرج کرده است عرض کرد که خداوند به تو سلام می‌رساند آنگاه بقیه حدیث را ذکر کرد».

این حدیث را بغوی در تفسیرش (۳۴/۸) نقل کرده اما چنانکه ابن کثیر در تفسیرش (۳۰۸/۴) ذیل آیه: ﴿لَا يَسْتَوِي مِنْكُمْ مَنْ أَنْفَقَ مِنْ قَبْلِ الْفَتْحِ وَقَتْلَ﴾ [الحديد: ۱۰]. ذکر می‌کند سند این روایت از این وجه ضعیف است.

این حدیث از طرق دیگری نیز روایت شده است چنانکه حافظ ابو عبدالله محمد بن محمد الفضائلی رازی در نزهة الأبصار و حافظ ابن عبید و صاحب الصحبة ذکر کرده‌اند و ابن محمد طبری از آنان در ریاض النضرة (۱۳۲/۱) باب ذکر اختصاصه بمواساة النبیص لنفسه وماله و همچنین ابونعیم رحمته الله آنرا نقل کرده است.

نص و سیاق آیه آشکار است که صدیق از پروردگارش راضی و پروردگارش نیز از او راضی است.

تفاخر در حق

از اسباب نزول آیه چنانکه عبدالرزاق صنعانی مرسل از حسن و شعبی نقل می‌کند آیه در باره علی و عمویش عباس رحمه الله عنهما نازل شده است.

از طریق دیگری نیز نقل شده چنانکه بن جریر طبری با سند خودش از محمد بن کعب القرظی روایت می‌کند که گفت: طلحه ابن شیبیه از بنی عبدالدار و عباس ابن عبدالمطلب و علی ابن ابی طالب تفاخر کردند.

طلحه گفت: من کلید دار خانه کعبه هستم که اگر بخواهم می‌توانم در آن بخوابم. عباس گفت: من مسئول خدمت و آبرسانی حجاج هستم اگر بخواهم می‌توانم در مسجد بخوابم.

علی فرمود: نمی‌دانم شما چه می‌خواهید ثابت کنید، من شش ماه پیش از بقیه مردم به طرف قبله نماز خواندم من در حال جهادم اینجا بود که خداوند آیه را نازل فرمود. این آثار مرسل دلیل بر فضائل سبقت علی علیه السلام به اسلام است، وبدون شک او از کسانی است که به خداوند و روز آخرت ایمان آورده و نماز را برپای داشته است بنابر این او از این جهت از طلحه و عمویش عباس سبقت دارد.

اما از آنجایی که العبرة بعموم اللفظ لا بخصوص السبب عموم آیه کریمه بقیه صحابه علیهم السلام که این صفت-ایمان به خدا و قیامت و اقامه نماز- در آنان تحقق یافته را نیز شامل می‌شود.

کما اینکه کسانی که سابقه بیشتری از علی در ایمان داشته‌اند مانند ابوبکر را نیز شامل می‌گردد، و آیه چنانکه بر فضیلت علی علیه السلام دلالت دارد به فضیلت ابوبکر و عمر به طریق اولی دلالت دارد. و بطور کلی تمام کسانی که این صفات را دارا هستند را شامل می‌شود، زیرا مطلب خاصی در آیه نیست که علی اختصاصا به آن متصف باشد و سایر صحابه نباشند.

شأن نزولی دیگر

سبب نزول دیگری نیز آیه کریمه دارد که از اولی صحیح تراست در حدیث صحیح مرفوع آمده است که امام مسلم با سند خودش از نعمان ابن بشیر انصاری رضی الله عنه روایت می کند که فرمود:

کنار منبر رسول الله صلی الله علیه و آله بودم که:

مردی گفت: بعد از مسلمان شدن اگر جز آب دادن حجاج دیگر هیچ کاری نکنم برایم کافی است.

دیگری گفت: بعد از مسلمان شدن اگر جز آباد کردن مسجد الحرام هیچ کار نکنم برایم کافی است.

سومی گفت: جهاد فی سبیل الله بهتر از اعمالی است که شما گفتید.

عمر رضی الله عنه آنان را باز داشت و فرمود: صدای خودتان را در نزد منبر پیامبر صلی الله علیه و آله بلند نکنید - روز جمعه بود - هر گاه نماز جمعه تمام شد خدمت پیامبر صلی الله علیه و آله می روم و در آنچه اختلاف کردید برایتان می پرسم. اینجا بود که خداوند متعال آیه نازل فرمود:

﴿أَجْعَلْتُمْ سِقَايَةَ الْحَاجِّ وَعِمَارَةَ الْمَسْجِدِ الْحَرَامِ كَمَنْ ءَامَنَ بِاللَّهِ وَالْيَوْمِ الْآخِرِ وَجَاهِدَ فِي سَبِيلِ اللَّهِ لَا يَسْتَوُونَ عِنْدَ اللَّهِ﴾ [التوبة: ۱۹].

از فضائل عمر فاروق

البته بهتر از این فضیلت برای عمر فاروق رضی الله عنه ثابت است و آن اینکه در چندین مورد قرآن کریم موافق رأی ایشان نازل شده است:

مانند دو رکعت نماز مقام ابراهیم، و حکم حجاب، و حکم اسرای بدر و ترک نماز جنازه بر منافقین و غیره که تقریباً به بیست مورد می رسد که مجموعه آنها را شیخ عبدالفتاح راوه المکی در کتابش:

«الکوکب الأغر فی موافقات عمر للقرآن والتورات والأثر» اولاً آنها را به نظم یا شعر

در آورد و آنگاه شرح کرده است.

ایمان بی مثال ابوبکر صدیق

حضرت صدیق رضی الله عنه به گفته مؤمن آل فرعون استدلال کرده چنانکه خداوند در سوره غافر آنرا بیان فرموده است:

«وقال رجل مؤمن مسرف كذاب».

و ابوبکر رضی الله عنه از نظر ایمان و جهاد کامل تر از مؤمن آل فرعون است زیرا که ایشان هیچگاه ایمان خودش را پنهان نکرد بلکه ایمان و تصدیق به خدا و رسول در نزد همگان بویژه مردم مکه آنزمان مشهور و زبانزد خاص و عام بود، و این مطلبی که امام صادق علیه السلام بیان فرمود:

که صدیق رضی الله عنه اولین مجاهد راه خدا و اولین مدافع از پیامبر بزرگوار اسلام صلی الله علیه و آله و سلم بود: عالم و محدث و مورخ بزرگ مغرب زمین أبوعمر ابن عبدالبر (ت ۴۶۳هـ) در کتاب معروفش الاستیعاب باسند خودش، و ابن اسحاق (متوفی بین ۱۵۰ تا ۱۵۳هـ) سیره نویس معروف و دیگران از حدیث عائشة و اسماء رضی الله عنهما نقل کرده اند که در آن آمده است: هنگامی که ابوبکر را حین دفاع از پیامبر و پیش ما باز گشت چنان آسیب دیده بود وله شده بود که هر جای بدنش را دست می زد پوست بدن حرکت می کرد و او همواره ورد زباننش «یا ذا الجلال والإکرام» بود.

اصل این حدیث در صحیح بخاری در کتاب تفسیر است با روایت عروه ابن زبیر رضی الله عنه آمده است که گفت:

از عبدالله بن عمر رضی الله عنهما پرسیدم که بدترین حالتی که مشرکین بر رسول الله صلی الله علیه و آله و سلم آوردند چه بود؟ گفت: پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم در کنار کعبه نماز می خواند، که عقبه ابن ابی معیط آمد و ردای خودش را برگردن مبارک رسول الله صلی الله علیه و آله و سلم پیچاند و بشدت کشید! ابوبکر آمد و او را کنار زد و فرمود:

«أَتَقْتُلُونَ رَجُلًا أَنْ يَقُولَ رَبِّيَ اللَّهُ وَقَدْ جَاءَكُمْ بِالْبَيِّنَاتِ مِنْ رَبِّكُمْ».

«آیا مردی را می‌کشید که می‌گوید پروردگار من الله است! در حالیکه او آیات روشن خدا را از جانب پروردگار تان به شما آورده است؟!».

این دلالت بر کمال شجاعت ابوبکر صدیق رضی الله عنه و کمال صداقت ایشان می‌کند:

﴿وَقَالَ رَجُلٌ مُؤْمِنٌ مِّنْ آلِ فِرْعَوْنَ يَكْتُمُ إِيمَانَهُ أَتَقْتُلُونَ رَجُلًا أَنْ يَقُولَ رَبِّيَ اللَّهُ وَقَدْ جَاءَكُمْ بِالْبَيِّنَاتِ مِنْ رَبِّكُمْ﴾ [غافر: ۲۸].

«و شخصی مومنی از خویشاوندان فرعون-که ایمانش را پنهان می‌کرد - گفت: آیا مردی را (برای آن) می‌کشید که می‌گوید خداوند پروردگار من است؟! بی گمان از سوی پروردگارتان برای شما نشانه‌های روشن آورده است؟!».

ابوبکر صدیق به تنهایی در برابر قریش می‌ایستاد و از پیامبر گرامی صلی الله علیه و آله دفاع می‌کرد، این بود اولین جهاد و دفاعی که ابوبکر صدیق از رسول خدا صلی الله علیه و آله می‌نمود.

از صفات ابوبکر صدیق

قبلاً درباره این حدیث سخن گفتیم و حافظ اسماعیل ابن سمان (ت ۴۴۷هـ) در کتابش «الموافقة بين أهل بيت الصحابة» به سند خودش از علی رضی الله عنه روایت می‌کند که در باره ابوبکر صدیق فرمود:

«وإنه لأرأف الناس، وإنه لصاحب رسول الله صلی الله علیه و آله في الغار وأنه لأعظم الناس غناء عن نبیه في ذات بده».

«ابوبکر مهربان‌ترین مردم بود، وی یار غار رسول الله صلی الله علیه و آله بود، و ایشان بیش از همه مردم از کسب دست خودش از پیامبر صلی الله علیه و آله حمایت مالی می‌کرد».

در باره علی ابن ابی طالب

اینکه علی مبتلی به شرک نشد اسباب همه عواملی دارد که خداوند به توفیق و احسان خود او را آن باز داشت، از جمله اینکه:

۱- سنش کوچک بود، هنوز بزرگ نشده بود و به سن بلوغ نرسیده بود که در مسیر شرک به خدا از مشرکین عرب تقلید کند.

۲- اینکه در زیر تربیت رسول الله ﷺ بود زیرا ابوطالب فرزندان زیادی داشت و در آمدش کم بود، لذا رسول الله ﷺ بخاطر آنکه باری از دوش عمویش کم کرده باشد پرورش فرزندش علی را به عهده گرفت.

۳- این پرورش و تربیت خود به تنهایی کافی بود که او را از شرک محفوظ نگه دارد.

بنابر این با توجه به آنچه گذشت ایمان علی کم سن و سال که هنوز به سن تکلیف نرسیده با ایمان کسانی که از شرک توبه کردند هرگز قابل مقایسه نیست و این قیاس مع الفارق است.

۴- کسی که از شرک توبه کرده و باز گشته قابل طعن و مؤاخذه نیست زیرا اسلام و توبه همه گناهان را نه تنها نابود می کند که به نیکی تبدیل می کند.

چنانکه در آخر سوره فرقان و غیره آمده:

﴿فَأُولَٰئِكَ يَبْدِلُ اللَّهُ سَيِّئَاتِهِمْ حَسَنَاتٍ ۖ وَكَانَ اللَّهُ غَفُورًا رَحِيمًا﴾ [الفرقان: ۷۰].

«پس اینانند که خداوند بدیهایشان را تبدیل به نیکی ها تبدیل می کند و خداوند آمرزنده مهربان است».

۵- شرک نکردن علی اختیاری نبود، بلکه اولاً هنوز سنش کوچک بود و ثانیاً چون در خانه پیامبر ﷺ پرورش می یافت خداوند از برکت تربیت پیامبر او را از شرک مصون داشت.

وانگهی از کجا معلوم که اگر او هم در حالی بزرگ می شد که در خانه پدرش می بود و شرک آنان را می دید متأثر نمی شد و مبتلا به شرک نمی گشت؟!.

بویژه اینکه برادران بزرگترش مانند عقیل و غیره به شرک مبتلا شدند که مانند بقیه صحابه بعدها مسلمان شدند، بنابراین شرک نکردن علی و سجده نکردن او در برابر بت ها

با اینکه یک ویژگی اوست اما هرگز به این دلیل فضیلتی بر دیگر صحابه مانند عمر و عثمان حاصل نمی‌کند، که قبلاً به شرک مبتلا شدند و بعدها خداوند آنانرا نوازش کرد و تاج افتخار ایمان بر سرشان گذاشت.

حق جویی نسل جوان

این آیه از سوره زمر در اول جزء است:

﴿فَمَنْ أَظْلَمُ مِمَّنْ كَذَبَ عَلَى اللَّهِ وَكَذَّبَ بِالْصِّدْقِ إِذْ جَاءَهُ أَلَيْسَ فِي جَهَنَّمَ مَثْوًى لِّلْكَافِرِينَ﴾ [الزمر: ۳۲].

«پس چه کسی ستمکارتر است از آن کسی که بر خدا دروغ ببندد و سخن راست را هنگامی که به سراغ او آمده تکذیب کند؟! آیا در جهنم جایگاهی برای کافران نیست؟!»

آنچه غالب و در نزد مفسران مشهور است همین است که امام صادق علیه السلام فرمودند:

ابن جریر طبری به سندش از علی علیه السلام در تفسیر این آیه (۳/۲۴) می‌نویسد:

قال: جاء به ای محمد صلی الله علیه و آله و صدق به ای ابوبکر رضی الله عنه.

از امام ابوبکر خلال نقل شده که شخصی از ایشان در باره این آیه پرسید فرمود:

در باره ابوبکر نازل شده است، سؤال کننده گفت: بلکه در باره علی نازل شده، امام

خلال فرمود: دنباله آیه را بخوان:

﴿أُولَٰئِكَ هُمُ الْمُتَّقُونَ﴾ ۳۳ ﴿لَهُمْ مَا يَشَاءُونَ عِنْدَ رَبِّهِمْ ذَلِكَ جَزَاءُ الْمُحْسِنِينَ﴾ ۳۴ ﴿لِيُكَفِّرَ اللَّهُ عَنْهُمْ أَسْوَأَ الَّذِي عَمِلُوا﴾ [الزمر: ۳۳-۳۵].

سائل بی‌جواب ماند، زیرا مرد از گروهی بود که علی علیه السلام را معصوم می‌دانند، اگر علی

معصوم است پس «أَسْوَأَ الَّذِي عَمِلُوا» چیست؟!.

متأسفانه بعضی اگر خودشان دروغ و مبالغه و مغالطه نساخته‌اند شکار دروغها و

مبالغه‌ها و مغالطه‌های دیگران شده‌اند! این حالت عده بسیار معدودی است.

خوشبختانه امروز نسل جوان به دنبال تحقیق می‌رود و دیگر شکار افسانه‌ها و

خیال‌بافی‌ها نمی‌شود بنابر این آیه کریمه اگر عمومیت آنرا در نظر بگیریم هم صدیق و هم سایر صحابه را شامل می‌شود. اما بیش از بقیه و بطور کاملتر شامل حال ابوبکر صدیق رضی الله عنه است، چنانکه خواهد آمد.

ولی عموم آیه صفتی است که ممکن است به همه انطباق داشته باشد، چون هر کسی که به پیامبر صلی الله علیه و آله ایمان آورده و او را تصدیق کرده می‌تواند مشمول این آیه کریمه قرار گیرد.

والحمد لله على سعة رحمته وعموم فضله.

صدیق چرا صدیق شد؟

ایمان و تصدیق ابوبکر به پیامبر صلی الله علیه و آله یک حالت عمومی دارد یعنی اینکه ایشان در اول دعوت ابوبکر رضی الله عنه بدون اینکه دلیل بپرسد باور و تصدیق کرد و ایمان آورد. و یک حالت خصوصی دارد که هنگام معراج بود وقتی پیامبر صلی الله علیه و آله به معراج مشرف شدند و باز گشتند اینجا هم ابوبکر بلافاصله تصدیق کرد.

درمورد اول چنانکه در صحیح بخاری در کتاب تفسیر در آخر سوره اعراف:

﴿قُلْ يٰٓأَيُّهَا النَّاسُ إِنِّي رَسُولُ اللَّهِ إِلَيْكُمْ جَمِيعًا الَّذِي لَهُ مُلْكُ السَّمٰوٰتِ وَالْأَرْضِ ۖ لَا إِلٰهَ إِلَّا هُوَ يُحْيِي وَيُمِيتُ ۖ فَآٰمِنُوا بِاللَّهِ وَرَسُولِهِ النَّبِيِّ الْأُمِّيِّ الَّذِي يُؤْمِنُ بِاللَّهِ وَكَلِمَتِهِ ۖ وَاتَّبِعُوهُ لَعَلَّكُمْ تَهْتَدُونَ﴾ [الأعراف: ۱۵۸].

«بگو: ای مردم من فرستاده خداوند به سوی همه شما هستم کسی که فرمانروایی آسمانها و زمین از آن اوست معبود (راستینی) جز او نیست زنده می‌کند و می‌میراند پس به خداوند و رسول او آن پیامبر درس ناخوانده‌ای که به خداوند و سخنان او ایمان دارد ایمان آورید و از او پیروی کنید باشد که راه یابید».

در حدیث ابو درداء رضی الله عنه آمده است که فرمود: بین ابوبکر و عمر بگو مگو پیش آمد، ابوبکر عمر را ناراحت کرد، عمر با ناراحتی راهش را کشید و رفت، ابوبکر به دنبالش برآید.

افتاد و از او خواهش کرد که او را ببخشد. اما عمر نپذیرفت، تا اینکه به خانه رسید و در را به روی خودش بست.

ابوبکر نزد رسول خدا ﷺ آمد ما هم خدمت ایشان بودیم، رسول الله ﷺ فرمودند: (أما صاحبكم هذا فقد غامر) این رفیق شما کار سختی مرتکب شده است، عمر از کارش پشیمان شد، و خدمت رسول الله ﷺ آمد و جریان را باز گفت: پیامبر ﷺ ناراحت شدند، در این حال ابوبکر داشت می گفت:

و الله ای رسول خدا من ظلم کرده ام، پیامبر ﷺ فرمودند:

«هَلْ أَنْتُمْ تَارِكُونَ لِي صَاحِبِي هَلْ أَنْتُمْ تَارِكُونَ لِي صَاحِبِي إِنِّي قُلْتُ يَا أَيُّهَا النَّاسُ إِنِّي رَسُولُ اللَّهِ إِلَيْكُمْ جَمِيعًا فَقُلْتُمْ كَذَبْتَ وَقَالَ أَبُو بَكْرٍ صَدَقْتَ».

«آیا شما صحابی (یار) مرا برایم به حال خودش می گذارید؟ آیا شما صحابی مرا برایم به حال خودش می گذارید؟ من گفتم: ای مردم به سوی همه شما پیامبر فرستاده شده ام، گفتید دروغ می گویی، ابوبکر گفت: راست می فرماید».

و در روایت که امام بخاری رحمه الله آنرا در فضائل صدیق ﷺ آورده است پیامبر ﷺ فرمودند:

«إِنَّ اللَّهَ بَعَثَنِي إِلَيْكُمْ فَقُلْتُمْ كَذَبْتَ. وَقَالَ أَبُو بَكْرٍ صَدَقْتَ. وَوَأَسَانِي بِنَفْسِهِ وَمَالِهِ، فَهَلْ أَنْتُمْ تَارِكُونَ لِي صَاحِبِي».

«خداوند مرا به سوی شما مبعوث فرمود گفتید: دروغ می گویی، ابوبکر بود که گفت: راست می گوید، و جان و مالش را در اختیار من گذاشت پس آیا شما صحابه مرا به حال خودش می گذارید». دو مرتبه این جملات را تکرار فرمودند.

بعد از آن دیگر صدیق مورد اذیت قرار نگرفت این گواهی صادق ترین انسان روی زمین رسول صادق و امین ﷺ در باره ایمان و صداقت و شجاعت و فدا کاری یار جان نثارشان، ابوبکر صدیق ﷺ است.

یک علت دیگر

بار دیگر هنگامی رسول بزرگوار اسلام ﷺ به صداقت صدیق ﷺ گواهی دادند که حضرتش با ابوبکر و عمر و عثمان بر بالای کوه احد بودند و کوه به لرزه در آمد فرمودند: «اثْبُتْ أَحَدُ فَإِنَّمَا عَلَيْكَ نَبِيٌّ وَصِدِّيقٌ وَشَهِيدَانِ». «آرام باش که بر روی تو جزء پیامبر و صدیق و دو شهید کسی نیست».

این روایت را امام بخاری امام احمد و بعضی اصحاب سنن روایت کرده‌اند. شبیه این مطلب در باره غار حرا (جبل نور در مکه مکرمه) نیز روایت شده است.

عقل و ایمان بی مثال صدیق

یکی دیگر از اسبابی که باعث شهرت ایشان به لقب صدیق گردید تصدیق بی چون و چرای سفر معجزه اسراء و معراج است.

این سفر مبارک که یکی از بزرگترین معجزات حضرت ﷺ بود و ایشان به اجازه خداوند یک شبه از مسجد الحرام به مسجد الأقصى و از آنجا به آسمان هفتم رفتند و برگشتند دشمنان کوردل را دچار حیرت و نگرانی کرده بود و بیشتر استهزاء می‌کردند و مقام شامخ نبوت را به باد انتقاد و تکذیب می‌گرفتند چون با عقل آنان جور در نمی‌آمد.

صدیق اکبر آمد و همه محاسبات آنرا بهم ریخت و گفت: من مهم‌تر از این را قبول کردم و ایمان آورده‌ام که فرشته‌ای از آسمان هفتم قاصد خدا می‌شود و پیش پیامبر می‌آید و پیغام خدا را به او ابلاغ می‌کند!

وقتی این را قبول دارم در رفتن خود بنده خاص خدا به حکم خدا و به قدرت خدا به پیش خدا چه مشکلی وجود دارد؟!.

واقعاً که ایمان صدیق و تصدیق صدیق صادقانه بود و جز کسی که از اعماق قلبش به خدا و رسول ایمان و باور دارد کسی نمی‌توانست چنین معجزه‌ای را بپذیرد و باور کند.

شناخت جبرئیل از صدیق

در حدیث ابی هریره رضی الله عنه آمده است که پیامبر صلی الله علیه و آله می فرمایند شب معراج به جبرئیل گفتم: «قَوِّیْ لَا یُصَدِّقُونِی». جبرئیل فرمود: «یُصَدِّقُكَ أَبُو بَكْرٍ، وَهُوَ الصِّدِّیقُ». «ابوبکر که صدیق است ترا تصدیق خواهد کرد».

ابو عبدالله محمد بن سدی در فضائل صدیق و ابن محب در ریاض النضره آنرا نقل کرده ست.

قصیده‌ای در مدح صدیق

چنانکه قحطانی در قصیده نونیه خودش در باره ابوبکر و عمر پدران دو همسر پیامبر صلی الله علیه و آله می سراید:

أضاهما	اقواهما	أخشاها	أتقاها	فی السر	وفی الاعلان
آن دو یار صاف تر و قوی تر				و در ترس از خدا از همه جلوتر	
آن دویی که در تقوا اعم از پنهان				و آشکار از همه پیشتازتر بودند	
از همه عالی مقامتر، و پاکت				در شأن و منزلت از همه والاتر	
و در وزن و سنگینی اخلاقی				و معنوی از همه سنگین تر یکی	
صدیق احمد و صاحب غار است که				بپیامبر <small>صلی الله علیه و آله</small> در	
داخل غار دو نفر بودند منظور				ابوبکر است که اختلاف نکرده است	
در شریعت ما در فضیلت آن دو نفر					
آنچه در اینجا محل شاهد است این است:					

الصدیق	صدق	احمد	بمقاله	وفعاله	وجنان
--------	-----	------	--------	--------	-------

صدیق براستی که پیامبر صلی الله علیه و آله را تصدیق آری هم با گفتار هم با کردار و هم با همه وجودش.

بخش خداوند برای صحابه

در حاشیه ظاهریه این مطلب نیز اضافه بر متن ذکر شده است.

رافضی به ایشان گفت: خداوند متعال می‌فرماید:

﴿إِنَّ الَّذِينَ تَوَلَّوْا مِنْكُمْ يَوْمَ الْتَقَى الْجَمْعَانِ إِنَّمَا اسْتَزَلَّهُمُ الشَّيْطَانُ بِبَعْضِ مَا كَسَبُوا
وَلَقَدْ عَفَا اللَّهُ عَنْهُمْ إِنَّ اللَّهَ غَفُورٌ حَلِيمٌ﴾ [آل عمران: ۱۵۵].

«کسانی از شما در روزی که دو گروه به هم رسیدند روی گرداندند جز این نیست که شیطان (به کيفر) بخشی از دستاوردهايشان آنان را (ازجای) لغزند و به راستی خداوند آنان را بخشید بی گمان خداوند آمرزنده برد بار است».

امام جعفر صادق فرمودند: مگر نه این است که خداوند متعال از آنان درگذشته و همه را بخشیده است:

﴿إِنَّ الَّذِينَ تَوَلَّوْا مِنْكُمْ يَوْمَ الْتَقَى الْجَمْعَانِ إِنَّمَا اسْتَزَلَّهُمُ الشَّيْطَانُ بِبَعْضِ مَا كَسَبُوا
وَلَقَدْ عَفَا اللَّهُ عَنْهُمْ إِنَّ اللَّهَ غَفُورٌ حَلِيمٌ﴾ [آل عمران: ۱۵۵].

محقق کتاب می‌فرماید: مطلب را در حاشیه کتاب به همین صورت یافتیم، اما با این آیه بر ابوبکر اشکال وارد کردن درست نیست زیرا صدیق رضی الله عنه از کسانی بود که در غزوه احد در کنار پیامبر صلی الله علیه و آله ثابت ماند، و فرار نکرد زیرا سیزده نفر از مهاجرین با پیامبر استقامت کردند که بعضی عبارتند:

از ابوبکر، وعمر، و علی، طلحه، عبدالرحمن ابن عوف، سعد بن ابی وقاص رضی الله عنهم أجمعين.

و کسانی که در آن روز پشت کردند ولی توبه کردند و خداوند توبه‌شان را پذیرفت بهیچ عنوان نمی‌توان آنرا دستاویز قرار داد بر فرض اگر دستاویزی هم بود اکنون نیست چون به نص آیه کریمه خداوند آنانرا بخشید.

آیه ذوی القربی

این دلیلی که رافضی به آن استدلال کرده و خواسته فرضیت محبت علی علیه السلام را با آن ثابت کند درست نیست.

زیرا در تفسیر آن از عالم‌ترین متأخرین صحابه مفسر قرآن و بارزترین چهره علمی اهل بیت بعد از علی علیه السلام یعنی از عبدالله ابن عباس رضی الله عنه (چنانکه در صحیحین آورده از سعید بن جبیر نقل شده که گفت: از ابن عباس) در تفسیر آیه:

﴿قُلْ لَا أَسْأَلُكُمْ عَلَيْهِ أَجْرًا إِلَّا الْمَوَدَّةَ فِي الْقُرْبَى﴾ [الشوری: ۲۳].

پرسیده شد: (سعید گفت: آن لاتوذوا محمداً فی قرابتہ ابن عباس رضی الله عنه) فرمود: عجله کردی (عجلت) هیچ شاخه‌ای از قبائل قریش نیست مگر اینکه رسول الله صلی الله علیه و آله و سلم با آنان رابطه خویشاوندی دارد، لذا فرمودند:

من از شما پاداش نمی‌خواهم آنچه می‌خواهم این است که رابطه خویشاوندی ای که بین من و شماست برقرار نگهدارید، این است مفهوم آیه کریمه.

خداوند متعال نفرمود: «إِلَّا الْمَوَدَّةَ لِلْقُرْبَى» یا «إِلَّا الْمَوَدَّةَ لَذَوِي الْقُرْبَى» چنانکه در

باره خمس فرمود:

﴿وَأَعْلَمُوا أَنَّمَا غَنِمْتُمْ مِنْ شَيْءٍ فَإِنَّ لِلَّهِ خُمُسَهُ وَلِلرَّسُولِ وَلِذِي الْقُرْبَى﴾ [الأنفال: ۴۱].

همچنین در آیه فیه در سوره حشر، اگر این نیز چنین می‌آمد استدلال این مرد درست می‌بود.

تفسیر روافض

روافض در باره این آیه حدیث جعلی دروغین را از ابن عباس رضی الله عنه نقل می‌کنند که وقتی آیه:

﴿قُلْ لَا أَسْأَلُكُمْ عَلَيْهِ أَجْرًا إِلَّا الْمَوَدَّةَ فِي الْقُرْبَى﴾ [الشوری: ۲۳]. نازل شد گفتند ای

رسول خدا قرابت شما کیست که مودتشان برما واجب شده است فرمودند: «علي وفاطمة

وَأَبْنَاءَهُمَا».

جعلی بودن این روایت بقدری آشکار است که نیازی به بحث ندارد چون سوره شوری و تمام سوره‌هایی که با حم شروع می‌شود (حوامیم سبعة) در مکه نازل شده که در آن زمان هنوز ازدواجی بین علی و فاطمه نبوده تا اینکه فرزند داشته باشند!

اما محبت ایشان واجب است کما اینکه محبت عموم صحابه واجب است، بویژه سابقین اولین که در ایمان از بقیه سقت گرفتند و او بدون شک از سابقین است و دلائلی که امام صادق رحمت الله علیه علیه در باره محبت صدیق فرموده‌اند اینجا نیز انطباق دارد.

علت دومی که سبب وجوب محبت ایشان می‌شود قرابت (پسر عمو) و مصاهرت (داماد) ایشان با پیامبر ﷺ است زیرا که ایشان از پاک‌ترین و نیکوترین افراد اهل بیت پیامبر ﷺ بودند که مراعات حقوق آنانیکه از این بیت طاهره مؤمن هستند بر ما واجب است.

ابوبکر سردار امت

آیه مذکور از سوره حشر است که در واقع بین دوستان و دشمنان صحابه پیامبر فرق می‌گذارد، و مطلبی که امام صادق رحمت الله علیه علیه فرمودند را نیز در بر می‌گیرد. کما اینکه علماء فرموده‌اند بنابر مفاد این آیه کریمه کسی که صحابه پیامبر را دشنام دهد و لعن کند و با آنان کینه داشته باشد در مال فیء سهمی ندارد.

و ابوبکر سردار صحابه و افضل‌ترین آنان است، و جزو اولین کسانی است که مشمول آیه کریمه سوره توبه (آیه ۱۰۰) قرار می‌گیرد که می‌فرماید: ﴿وَالسَّابِقُونَ الْأَوَّلُونَ مِنَ الْمُهَاجِرِينَ وَالْأَنْصَارِ وَالَّذِينَ اتَّبَعُوهُمْ بِإِحْسَنِ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُمْ وَرَضُوا عَنْهُ وَأَعَدَّ لَهُمْ جَنَّاتٍ تَجْرِي تَحْتِهَا الْأَنْهَارُ خَالِدِينَ فِيهَا أَبَدًا ذَلِكَ الْفَوْزُ الْعَظِيمُ﴾ [التوبة: ۱۰۰].

«پیشروان نخستین از مهاجران و انصار و کسانی که به نیکوکاری از آنان پیروی کردند،

خداوند از آنان خوشنود شده و (آنان نیز) از او خشنود شدند و برایشان باغ‌هایی که فرو دست آن جویباران روان است آماده ساخت که در آنجا همیشه جاودانه‌اند این کامیابی بزرگ است.» و دیگر آیاتی که ایشان و سایر صحابه را مدح و ستایش می‌کند، و همچنین احادیث صحیح بی شماری که در این زمینه آمده است.

دیدگاه مهم امام صادق

و امام صادق درست فرموده‌اند که بغض ابوبکر صدیق کفر است، زیرا بغض ایشان بغض کسی است که خدا و رسول از او ستایش کرده و او را دوست داشته و به او مژده بهشت داده است.

و همچنین دشنام و لعن و تکفیر و اتهام صدیق به نفاق در واقع دشنام و اتهام کسی است که از وی ستایش کرده و راضی شده گویا چنین شخصی حرف خدا و پیامبر را رد کرده و آنها را تکذیب می‌کند که بدون شک این کفر است.

لذا این نص و ارشاد صریح امام صادق برای بسیاری از کسانی که مدعی امامت و عصمت و پیروی از حضرت هستند جای تأمل است، بویژه کسانی که نه تنها صدیق را لعن و تکفیر می‌کنند و بشمول سایر صحابه همه را مرتد و کافر می‌خوانند که لعن و نفرین و کینه پروری علیه آنان را از بهترین عبادت‌ها می‌دانند!

سند یک حدیث

حدیث را با این لفظ حاکم در مستدرک (۱۶۷/۳) از عبدالله ابن مسعود رضی الله عنه آورده آنرا صحیح گفته است، و امام ذهبی نیز با او موافقت کرده است، و طبرانی در معجم کبیر و هیشمی در مجمع الزوائد (۱۸۹/۹) آورده و اضافه می‌کند وفیه عبد الرحمن ابن زیاد ابن انعم و فیه خلاف، وبقية رجاله رجال الصحيح.

کما اینکه حدیث را با این لفظ شیخ البانی در سلسلة الاحادیث الصحيحة (۳۵۸/۱) حسن قرار داده است.

اما تمام حدیث غیر از جمله «وَأَبُوهُمَا خَيْرٌ مِنْهُمَا» لفظ متواتر است که مناوی آنرا در الفیض آورده پیش از وی هم امام احمد آنرا در چند جای از مسندش آورده است (۳/۳) و ۶۲ و ۶۴ و ۸۰ و (۳۹۱/۵) و امام ترمذی نیز در جامعش آنرا آورده است (۳۲۹/۴) و (۳۰۷/۲) و دیگران.

این حدیث از گروهی از صحابه از جمله ابوسعید، وحذیفه و عمر و علی و ابن عمر و براء ابن عازب و ابوهریره و جابر و قره ابن ایاس رضی الله عنه نقل شده است. این اسناد جید است جز اینکه امام زین العابدین از جدش علی مستقیماً حدیث روایت نکرده است زیرا ایشان در سال ۳۷ هجری متولد شده است، که این خود میرساند اسناد نسخه ظاهریه درست است.

این حدیث از گروهی از صحابه از جمله علی و انس و ابی جحیفه، و جابر و ابوسعید رضی الله عنه نقل شده است.

و این حدیث علی را عبدالله از احمد در مسند (۸۰/۱) ابن عساکر در تاریخ دمشق (۳۰۷/۹) و ترمذی در جامع (۳۱۰/۴) و ابن ماجه قزوینی در سنن (شماره ۹۴-۱۰۰) و دیگران آورده‌اند.

و شیخ البانی آنرا در السلسلة الصحيحة (شماره ۸۴۴) مفصل تخریج کرده و حکم به صحت آن کرده است.

از فضائل عایشه صدیقه

امام صادق رضی الله عنه علیه قصدا در اینجا از جواب دادن طفره رفته، زیرا این سؤال بی نتیجه است چه نتیجه‌ای حاصل می‌شود اگر عایشه بهتر از فاطمه یا فاطمه بهتر از عایشه رضی الله عنها باشد.

یکی دخت گرامی رسول الله صلی الله علیه و آله و سردار زنان بهشت و دیگری همسر و محبوبه و همراه ایشان در بهشت است و کینه و دشمنی و لعن و نفرین هر یک از آنان دشمنی با

خود رسول الله ﷺ است.

عایشه محبوبه رسول خدا ﷺ بلکه محبوبترین زنان در نزد ایشان است، چنانکه در صحیحین از حدیث انس آمده است که از رسول خدا ﷺ پرسیده شد: محبوبترین مردم در نزد شما کسیت فرمودند: عایشه. پرسیده شد از مردان چه کسی؟ فرمودند: (ابوها) پدرش.

و چنانکه در صحیح مسلم آمده که رسول گرامی ﷺ به فاطمه علیها السلام فرمودند: «أَيُّ بُنَيَّةٍ أَلَسْتَ تُحِبِّينَ مَا أَحَبُّ».

دختر عزیزم! مگر نه این است که هر چه من دوست داشته باشم تو هم دوست می‌داری؟ عرض کرد بله، فرمودند: (فأحبی هذه) پس عایشه را دوست داشته باش. (این زمانی بود که بین همسران پیامبر ﷺ با حضرت عایشه رقابت وجود داشت و حضرت فاطمه از طرف آنان خدمت پیامبر آمده بود تا شکایت آنان را به حضرت برساند و از پیامبر بخواهد که عایشه را بر دیگر همسرانش ترجیح ندهد.

چنانکه در صحیحین (از حدیث انس) آمده است که حضرت فرمودند: «فَضَّلُ عَائِشَةَ عَلَى النَّسَاءِ كَفَضَّلِ الثَّرِيدَ عَلَى سَائِرِ الطَّعَامِ».

و در صحیح بخاری آمده است که عمار ابن یاسر رضی الله عنه بر منبر کوفه خطبه خواند و علی و امام حسن نشسته بودند، در باره عایشه علیها السلام فرمود:

«إِنِّي أَعْلَمُ أَنَّهَا زَوْجَتُهُ فِي الدُّنْيَا وَالْآخِرَةِ». «من یقین دارم که عایشه در دنیا و آخرت همسر پیامبر است»، اما خداوند شما را مورد آزمایش قرار داده تا ببیند که از او پیروی می‌کنید یا همسرش.

وابن حبان در صحیحش از حدیث سعید ابن کثیر از پدرش از عایشه علیها السلام روایت می‌کند که پیامبر ﷺ به عایشه صدیقه فرمودند:

«أَمَا تَرْضِينَ أَنْ تَكُونِي زَوْجَتِي فِي الدُّنْيَا وَالْآخِرَةِ». «آیا نمی‌پسندی که در دنیا و آخرت همسر من باشی؟».

این بخش بسیار اندکی از فضائل مادر مؤمنان عقیقه طاهره عائشه صدیقه حمیرای علم و فقه و دانش، و زوجه طاهره رسول الله ﷺ است.

حالا قضاوت کنید کی این مادر مؤمنان که خداوند از بالای هفت آسمان با چندین آیه نورانی قرآن به او عزت و افتخار بخشیده و تاج سعادت و عفاف و تقوا را بر سر او نهاده اگر کسی با وی بغض و کینه و دشمنی داشته باشد! و او را مورد سب و لعن نفرین قرار دهد! و چه بسا از این هم پا فراتر گذارد! و به عفت و پاکی او شک و تردید کند و او را نعوذ بالله کافر و دوزخی بخواند! چه جایگاهی در دین دارد؟ و چنین کسی را طبق کدام معیار باید مسلمان دانست.

اکرم بعائشة الرضي من حرة بکر مطهرة الازار حصان
هي زوج خير الأنبياء وبكره وعروسه من جملة النسوان
هي عرسه هي أنسة هي آلفة هي حبه صدقا بلا ادهان
«چقدر مکرم و معزز و آزاده است عایشه باکره طاهره‌ای که برپاکی و عفت او خدا گواهی داده‌است. او همسر بهترین پیامبران و تنها همسر باکره او است که از میان همسران فقط او افتخار عروس بودن را داشته‌است. آری او عروس و او مأنوس و او وسیله الفت حضرت بود و بدون شک او از روی صداقت او محبوبه حضرت ﷺ بود».

از فضائل فاطمه زهراء

فاطمه بتول بنت طاهره و خنکی چشم رسول گرامی ﷺ است، در صحیحین از حدیث عایشه رضی الله عنها روایت شده رسول الله ﷺ قبل از وفات مریض بودند و در حجره عایشه رضی الله عنها بر بستر بیماری بودند.

فاطمه رضی الله عنها خدمت حضرت ﷺ آمد، حضرت چیزی در گوش بتول گفتند که او به گریه افتاد! فرمودند:

«أَمَّا تَرْضَيْنَ أَنْ تَكُونِي سَيِّدَةَ نِسَاءِ أَهْلِ الْجَنَّةِ».

«آیا دوست نداری که سردار زنان بهشت (یا سردار زنان جهان) باشی؟» حضرت فاطمه با شنیدن این جمله خندید، و پس از پیامبر صلی الله علیه و آله وی اولین کسی بود که از اهل بیت حضرت صلی الله علیه و آله به ایشان پیوست.

مادر گرامی حضرت فاطمه زهرا، ام المؤمنین خدیجه بنت خویلد رضی الله عنها اولین همسر گرامی رسول الله صلی الله علیه و آله و افضل ترین زنان جهان است. فرزندان فاطمه زهراء حسن و حسین سرداران جوانان بهشت‌اند و ام کلثوم همسر عمر فاروق رضی الله عنه است.

همسر حضرت فاطمه زهراء امیر مؤمنان علی مرتضی رضی الله عنه خلیفه چهارم پسر عموی رسول خدا صلی الله علیه و آله است، که حضرت بین خودشان و علی رضی الله عنه مواخات و برادری بر قرار کردند، که انشاء الله در دنیا و آخرت برادر خواهند بود.

فضائل زهراى بتول مشهور و معروفتر از آن است که کسی انکارش کند.

مفاضله بین فاطمه زهراء و مادر گرامی اش خدیجه با وفا و بین عایشه صدیقه رضی الله عنهن اجمین که کدام یک از آنان بهتر و افضل از دیگری است موضوعی است که در باره آن اختلاف نظر وجود دارد و در عین حال ثمره و نتیجه‌ای نیز ندارد.

اما بی تردید بغض حضرت زهراء در واقع بغض با رسول الله صلی الله علیه و آله است که جز منافق که از خود دین الهی کینه به دل دارد کس دیگری جرأت آنرا ندارد:

اکرم بفاطمة البتول وبعلمها ویمن هما لمحمد سبطان
غضبان أصلهما بروضة أحمد الله در الاصل و الغضبان

«چقدر مکرم و معزز است فاطمة بتول و شوهرش و چقدر معزز و مکرم است دو نوه

گرامی حضرت محمد صلی الله علیه و آله حسن و حسین اینها دو شاخه درختی هستند که در باغ احمد ریشه دارد خوشا به سعادت اصل درخت و دوشاخه اش».

از موافقات عمر فاروق

آیه کریمه از سوره احزاب است که خداوند متعال می‌فرماید: ﴿يَا أَيُّهَا الَّذِينَ ءَامَنُوا لَا تَدْخُلُوا بُيُوتَ النَّبِيِّ إِلَّا أَنْ يُؤْذَنَ لَكُمْ إِلَى طَعَامٍ غَيْرَ نَبْظِرِينَ إِنَّهُ وَلَكِنْ إِذَا دُعِيتُمْ فَادْخُلُوا فَإِذَا طَعِمْتُمْ فَانْتَشِرُوا وَلَا مُسْتَعْسِنِينَ لِحَدِيثٍ إِنَّ ذَلِكُمْ كَانَ يُؤْذَى النَّبِيَّ فَيَسْتَحْيِي مِنْكُمْ وَاللَّهُ لَا يَسْتَحْيِي مِنَ الْحَقِّ وَإِذَا سَأَلْتُمُوهُنَّ مَتَاعًا فَسْأَلُوهُنَّ مِنْ وَرَاءِ حِجَابٍ ذَلِكُمْ أَطْهَرُ لِقُلُوبِكُمْ وَقُلُوبِهِنَّ وَمَا كَانَ لَكُمْ أَنْ تُؤْذُوا رَسُولَ اللَّهِ وَلَا أَنْ تُنْكِحُوا زُجُجَهُ مِنْ بَعْدِهِ أَبَدًا إِنَّ ذَلِكُمْ كَانَ عِنْدَ اللَّهِ عَظِيمًا ﴿٥٣﴾ [الأحزاب: ٥٣].

این آیه را علماء آیه حجاب نامیده‌اند زیرا پیامبر مكرم ﷺ بعد از این آیه به همسران‌شان دستور دادند حجاب کنند، این آیه نیز موافق رأی عمر فاروق رضی الله عنه نازل شده که به رسول الله ﷺ مشورت دادند که به زنان دستور حجاب صادر کنند.

سبب نزول این فرموده خداوند: ﴿وَمَا كَانَ لَكُمْ أَنْ تُؤْذُوا رَسُولَ اللَّهِ﴾ [الأحزاب: ٥٣]. چنانکه روایت شده این است که بعضی تصمیم داشتند بعد از رسول الله ﷺ با بعضی همسران ایشان ازدواج کنند.

لذا علماء اجماع دارند که تمام همسرانی که در هنگام وفات رسول الله ﷺ زنده بوده‌اند ازدواج با آنان حرام است، زیرا که آنان طبق نص قرآن کریم ﴿النَّبِيِّ أُولَى بِالْمُؤْمِنِينَ مِنْ أَنْفُسِهِمْ وَأَزْوَاجُهُ أُمَّهَاتُهُمْ﴾ «مادران مؤمنان هستند، و آنان در دنیا و آخرت همسران حضرت ﷺ هستند».

نقش منافقان در جنگ جمل

امام صادق رحمت الله علیه به عموم آیه کریمه در باره «اذیت» استدلال کرده که مقصود رافضی از طرح این سؤال طعن در ام المؤمنین عایشه صدیقہ رضی الله عنها بود، صرفاً به دلیل اینکه حضرت صدیقہ رضی الله عنها بدنبال شهادت حضرت عثمان رضی الله عنه جزو کسانی بود که می‌خواستند قاتلین حضرت عثمان را محاکمه کنند.

اما متأسفانه آنان با سایر منافقین طوری برنامه ریزی کردند که نه تنها دستگیر و محاکمه نشوند که صلح آماده بین دو لشکر را به جنگ مبدل کردند که در نتیجه این مکر و دسیسه منافقین هزاران نفر کشته شدند و این جنگ به جنگ جمل شهرت یافت.

علت نامگذاری این جنگ به جنگ جمل این بود که حضرت صدیقه علیها السلام در داخل هودج و بر بالای شتر (=جمل) سوار بودند، به عنوان یک جامعه بشری و انسان‌های عادی و غیر معصوم این گونه امور خیلی طبیعی است چنانکه خداوند در سوره حجرات می‌فرماید: ﴿وَإِنْ طَائِفَتَانِ مِنَ الْمُؤْمِنِينَ اقْتَتَلُوا فَأَصْلِحُوا بَيْنَهُمَا﴾ [الحجرات: ۹].

«اگر دو گروه از مؤمنان با هم به جنگ و قتال پرداختند پس بین آنان صلح برقرار کنید». قرآن کریم هر دو طائفه را نه تنها مسلمان که مؤمن نامیده است، و خود حضرت علی علیه السلام نیز وقتی در باره خوارج از ایشان پرسیده شد که آیا کافرنده یا مسلمان؟ فرمود: «من الکفر فروا اخواننا بغوا علينا» «آنها از کفر فرار کردند برادران ما هستند که علیه ما بغاوت کردند».

منطق بعضی تعجب آور است که می‌گویند کسانی که با علی جنگیده‌اند نمی‌توانند مسلمان باشند!! یا باید منطق قرآن و حضرت علی را بپذیریم و همه آنان را مؤمن بدانیم که در اجتهادشان به خطا رفتند و مستحق یک اجر شدند و یا منطق آقایان را بپذیریم و جز عده قلیلی سایر امت اسلامی را از دایره اسلام خارج بدانیم!!

بنا براین طعنی که این رافضی بر مادر مؤمنان، عایشه صدیقه علیها السلام وارد می‌کند در واقع طعن بر پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم است، و از آزار و اذیت آن طاهره عقیقه به خود پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم آزار و اذیت می‌رسد.

چون عایشه صدیقه علیها السلام با حضرت علی علیه السلام نجنگید و نه به قصد جنگ بیرون رفت، نه با علی و نه با کسی دیگر بلکه بقصد صلح و وحدت میان مسلمین خارج شدند.

برخلاف دیدگاه بعضی‌ها که تاریخ را تحریف می‌کنند، و حقایق را وارونه جلوه می‌دهند حامیان و مسببان این تحریف تاریخ که در واقع از کینه و دشمنی با صحابه ناشی

می‌شود مدعی هستند که حضرت عایشه رضی الله عنها برای جنگ خارج شدند که این خلاف واقعیت است.

جنگ را منافقان دامن زدند کسانی که از دستگیری و محاکمه و رسوایی می‌ترسیدند، که تقدیر چنین شد که این جنگ همزمان شود با خروج عایشه و دیگر صحابه رضی الله عنهم اجمعین.

خلافت امت محمدی

این آیات سه گانه‌ای که امام صادق رحمت الله علیه علیه ذکر کرده‌اند دلالت می‌کند که امت را خداوند خلیفه قرار داده یعنی آنها نسبت به گذشتگان خلیفه و جانشین آنان هستند که بعضی جانشین بعضی دیگر می‌شود.

چنانکه ابوبکر جانشین رسول الله صلی الله علیه و آله و عمر جانشین ابوبکر و عثمان جانشین عمر و علی جانشین عثمان رضی الله عنه شدند و به همین صورت یکی پی دیگری بعدی‌ها جانشین قبلی‌ها می‌شوند.

گویا امام صادق رحمت الله علیه از این آیات و آیات دیگر برداشت کرده‌اند که چون این امت جانشین امت‌های گذشته در روی زمین است، اولین عهد جانشینی واقعی این امت عهد پیامبر صلی الله علیه و آله بود که امت بعد از پیامبر صلی الله علیه و آله بر خلافت ابوبکر متفق شدند سپس بر عمر سپس بر عثمان سپس بر علی مرتضی رضی الله عنهم اجمعین.

وقتی این اتفاقات پیش آمد در واقع امت به معنی واقعی جانشین روی زمین شدند. الله اعلم.

لکزه (بالام و کاف رای نقطه دار و هاء) یعنی او را هل داد، و گاهی لکز به معنی هل دادن و زدن با هم می‌آید در این صورت و کز نامیده می‌شود: ﴿فَوَكَزَهُ مُوسَى فَقَضَى عَلَيْهِ﴾ [القصص: ۱۵].

خلفای راشدین اولین مصداق آیات

آنچه در نزد علماء در باره تفسیر آیه آخر سوره فتح مشهور است عدم تعیین این صحابه است زیرا اینها صفات عامی است که در اشخاص معینی محدود نمی‌شود. بنابراین آیه جنبه عمومی دارد هر کسی که این صفات را دارا باشد مشمول آیه کریمه قرار می‌گیرد، مثلاً صفت:

﴿وَالَّذِينَ مَعَهُ أَشِدَّاءُ عَلَى الْكُفَّارِ رُحَمَاءُ بَيْنَهُمْ﴾ [الفتح: ۲۹].

صفت عامی است که بر همه صحابه رضوان الله عليهم انطباق دارد، و برای تخصیص هر عمومی دلیل یا سبب نزولی باید باشد تا اینکه انطباق اولی و ثانوی داشته باشد البته تمام صفات مدح و ستایش در قرآن کریم نسبت به بقیه مؤمنین صحابه (رضوان الله عليهم اجمعین) بشمول صحابه اهل بیت مصداق اول آن هستند.

بنابراین افرادی را که امام صادق علیه السلام نام برده‌اند ابوبکر صدیق و عمر فاروق و عثمان ذی النورین و علی مرتضی علیه السلام جزو اولین کسانی هستند که آیه کریمه شامل حالشان می‌گردد.

لزوم توبه فوری

حرف من در کلمه «منهم» در این آیه کریمه «بیانی» است که برای بیان جنس آمده که منظور جنس صحابه است.

چنانکه حضرت صادق رحمت الله علیه فرموده‌اند و این اجماع مفسرین در تفسیر آیه کریمه است.

و از جمله ﴿لِيَغِيْظَ بِهِمُ الْكُفَّارَ﴾ [الفتح: ۲۹]. در آیه کریمه، امام مالک و بعضی دیگر از علماء استدلال کرده‌اند که اگر کسی با صحابه پیامبر بغض داشته باشد، کافر می‌شود. زیرا کسی که صحابه را دشنام دهد و بر آنان طعن وارد کند و با آنان بغض و کینه داشته باشد با آنان غیظ گرفته و کسی که با آنان غیظ داشته باشد به نص آیه کریمه کافر

می‌شود.

پس خداوند نجات دهد از فتنه تکفیر و حکم به ارتداد و نفاق صحابه رضوان الله علیهم اجمعین که واقعا خطرناک است.

متأسفانه این مرض ناآگاهانه در بین بعضی عوام نیز سرایت کرده و کینه و دشمنی با صحابه و احیانا حکم به کفر و نفاق آنان نیز از زبان بعضی‌ها شنیده می‌شود! که قطعاً توبه و استغفار از این جنایت بزرگ که خدای نکرده موجب کفر انسان می‌گردد لازم و ضروری و غیر قابل تأخیر است.

باید هر چه زودتر انسان توبه کند و قلبش را نسبت به این اولیای پاک الهی صاف گرداند و بویژه آیه کریمه:

﴿رَبَّنَا اغْفِرْ لَنَا وَلِإِخْوَانِنَا الَّذِينَ سَبَقُونَا بِالْإِيمَانِ وَلَا تَجْعَلْ فِي قُلُوبِنَا غِلًّا لِلَّذِينَ آمَنُوا رَبَّنَا إِنَّكَ رَءُوفٌ رَحِيمٌ﴾ [الحشر: ۱۰]. را بخواند و در معنی آن دقت کند.

«پروردگارا ما را و آن برادرانمان را که در ایمان آوردن از ما پیشی گرفتند ببامرز و در دلهای ما هیچ کینه‌ای در حق کسانی که ایمان آورده‌اند قرار مده پروردگارا تویی که بخشنده مهربانی».

خدایا توفیق و قبول توبه از تو می‌طلبیم.

این اسناد جید است اگر سماع امام زین العابدین از جدش علی ابن ابی طالب علیه السلام صحیح باشد البته از نسخه ظاهریه ثابت است و این نسخه معتمدی و مؤثقی است که از اصلی قوی‌تر است، البته حدیث را با این لفظ نیافتیم و نه در تفسیر آیه سوره زمر که امام صادق رحمت الله علیه به آن استدلال کرده‌اند.

صحابه پیشگامان در حشر

از حدیثی که امام صادق روایت کرده‌اند الفاظ مختصرتری نیز وجود دارد، از جمله روایت ابن عمر رضی الله عنهما که مرفوع از رسول خدا صلی الله علیه و آله روایت است که فرمودند:

«أَنَا أَوَّلُ مَنْ تَنْشَقُّ عَنْهُ الْأَرْضُ ثُمَّ أَبُو بَكْرٍ ثُمَّ عُمَرُ ثُمَّ عُثْمَانُ ثُمَّ عَلِيٌّ ثُمَّ آتَى أَهْلَ الْبَقِيعِ ثُمَّ أَنْتَظِرُ أَهْلَ مَكَّةَ فَتَنْشَقُّ عَنْهُمْ ثُمَّ يَقُومُ الْخَلَائِقُ».

ملا عمر ابن حضر آنرا در سیرتش از ابن محب طبری در ریاض النضرة (۵۲/۱) آورده است، کما اینکه ابوحاتم رازی در فضائل عمر آنرا از ابن محب (۱۶۴/۱) نقل کرده است.

و از علی ابن ابی طالب روایت است که عرض کرد ای رسول خدا اولین کسی که در روز قیامت از او حساب گرفته می‌شود کیست؟ فرمود: ابوبکر؟ عرض کرد سپس کی؟ فرمودند: عمر عرض کرد سپس کی؟ فرمودند: «ثم أنت يا علي» گفتم: ای رسول خدا عثمان کجا کجاست؟ فرمودند:

«إِنِّي سَأَلْتُ عُثْمَانَ حَاجَةَ سِرِّ فَقَضَاهَا سِرًّا فَسَأَلْتُ اللَّهَ أَنْ لَا يُحَاسِبَ عُثْمَانَ». «من از عثمان پنهانی چیزی خواستم، او آنرا پنهانی بجا آورد، لذا از خداوند خواستم که از عثمان حساب نگیرد».

حافظ ابن بشران وابن السمان در «الموافقة بين آل البيت والصحابة» و شبیه آنرا الخجندی در الاربعین آورده‌اند، کما اینکه ابن محب طبری نیز آنرا (۳۲/۲) نقل کرده است. اما لفظی که در متن آمده این است که رسول الله ﷺ از قاتلین عمر و علی اسم گرفته‌اند.

در اینجا امام صادق رحمت الله علیه تاکید می‌کند کسی که با این چهار نفر یا با یکی از آنان بغض و کینه بورزد یا کسانی که آنان را تکفیر می‌کنند یا مرتد می‌خوانند بی‌تردید کافر است و اعمالش جزو اعمال کسانی است که خداوند در باره آنان فرموده:

﴿وَقَدْ مَنَّآ إِلَىٰ مَا عَمِلُوا مِنْ عَمَلٍ فَجَعَلْنَاهُ هَبَاءً مَّنْثُورًا﴾ [الفرقان: ۲۳].

«به هر گونه کاری که کرده‌اند می‌پردازیم سپس آنرا (چون) غبار بر باد رفته می‌گردانیم».

در آخر نسخه ظاهریه چنین آمده است: آخر المناظرة والحمد لله رب العالمين وصلى الله على محمد وآله الطاهرين وسلم.

نتیجه‌گیری مترجم

پس دانستیم که امام صادق رحمت الله علیه که امام اهل بیت در زمان خودش بود دشمنان صحابه و کسانی که با آنان بغض و کینه داشتند یا آنان را دشنام می‌دادند را مسلمان نمی‌دانست و این مطابق آیات قرآن کریم و اقوال علمای امت اعم از صحابه و تابعین و تبع تابعین است.

بنابراین، جز کسی که از هوی و هوس نفس و از شیطان پیروی می‌کند و یا ندانسته بازیچه دست دشمنان اسلام قرار گرفته هیچ مسلمانی جرأت ندارد که به صحابه پیامبر رضوان الله علیهم اجمعین توهین کند یا آنان را کافر و مرتد و منافق بخواند یا آنان را لعن کند.

خداوند همه مسلمین را از شر شیطان و نفسها و دشمنان جنی و انسی‌شان نجات بخشد و دل‌های همه را به قرآن و سنت و محبت صحابه و اهل بیت رضوان الله علیهم جمع کند، و به آنان توفیق وحدت و اتحاد و یکدلی عنایت فرماید و سایه هر گونه شر و نفاق و اختلاف و چند دستگی و کینه و دشمنی را از سرشان دور کند. خدایا! از تو می‌خواهیم که امت اسلامی را متحد بگردانی و آنان را بر دشمنانشان که دشمنان دین و قرآن هستند پیروز و سرفراز بگردانی.

خدایا! از تو عاجزانه می‌خواهیم که تمام اسباب و عوامل اختلاف را از میان امت ریشه کن کنی و برای همیشه دل‌های مسلمین جهان را به هم پیوند محبت و اخوت دهی. خدایا! کسانی را که در میان امت تخم اختلاف و کینه و دشمنی می‌کارند هدایت کن، اگر هدایت در تقدیرشان نیست خدایا هلاک و نابودشان بگردان.

و خدایا! ترا شاهد می‌گیریم که بخاطر تو با همه دوستان تو دوست هستیم و هر کسی را که تو دوست داشته‌ای یا دوست می‌داری یا دوست خواهی داشت همه را دوست

می‌داریم و از همه دشمنانت نفرت و انزجار داریم ولی از تو می‌خواهیم که آنها را نیز هدایت کنی که خزائن تو پر از هدایت و بهشت تو بزرگ است.

خدایا! همه بشریت را به راه راست هدایت کن و همه هدایت شدگان را بایکدیگر متحد و متفق بگردان.

خدایا! تو می‌دانی که ضعف امت اسلامی بر اثر دوری از دین تو و تفرقه و اختلاف است پس همه ما را به دین و رضا و خوشنودی خودت نزدیک بفرما.

خدایا! تمام اسباب تفرقه و اختلاف را نابود فرما و همه تفرقه اندازان و اختلاف افکنان را هدایت فرما.

خدایا! اگر هدایت در تقدیرشان ننوشته‌ای نابودشان بفرما ولی قبل از آن رسوایشان گردان تا برای دیگران پند و عبرتی باشند.

خدایا! نسل‌های‌شان را هم اگر قابل هدایتند هدایت فرما اگر نیستند رسوا و نابودشان فرما.

خدایا! ترا شاهد می‌گیرم اگر به من فرصت یک دعای مقبول عنایت فرمایی آن یک دعا این است که تمام بشریت را هدایت کنی و دل‌های همه هدایت شدگان را به هم نزدیک کنی و با الفت و محبت و وحدت شستشو دهی و تمام عوامل تفرقه را خوار و رسوا و ذلیل گردانی.

خدایا! این دعا را از این بنده عاجز و سایر بندگان قبول فرما و مرا سبب هدایت و اتحاد امت بگردان.

خدایا! باز هم از تو عاجزانه می‌خواهم که مرا سبب هدایت و وحدت امت محمد ﷺ بگردانی. آمین.

الحمد لله رب العالمین. پایان ترجمه یکشنبه شب ۱۴ ربیع الأول ۱۴۲۳ هـ. شهریور ۱۳۸۱ خورشیدی. به قلم عبدالله حیدری تربت جامی. درحرم نبوی شریف مدینه منوره علی صاحبها ألف صلاة وسلام.